

# نخستین یار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

## پیشگفتار

### فصل نخست : ابوبکر و پندار نخستین یار

قائلین به تقدّم اسلام ابوبکر

نصوص و روایات

بررسی روایات

نتیجه

### فصل دوّم : زید و پندار نخستین یار

قائلین به تقدّم اسلام زید

نقد و بررسی

نتیجه

### فصل سوّم : امام علی نخستین یار

قائلین به تقدّم اسلام امام علی

نصوص و روایات

بررسی نصوص

چکیده

خاتمه: بررسی چند شبهه

بسم الله الرحمن الرحيم

سالم بن ابی الجعد قال :

«قلت لابن الحنفية ابوبكر كان اول القوم اسلاماً؟ ، قال لا»

المصنف ابن ابی الشيبه ج ٧٨ ، ص ٢٧٢

\*\*\*\*\*

عن سالم بن ابی الجعد عن محمد بن سعد بن ابی وقاص قال :

«قلت لابي أكان ابوبكر اولكم اسلاماً؟ فقال : لا و لقد اسلم قبله اكثر من خمسين...»

تاريخ الامم و الملوك ج ١ ، ص ٥٤٠

رجاله ثقات

\*\*\*\*\*

پيشگفتار :

در آن روزگار ، زمينيان ، ملتهای پراکندهای بودند ، با گرايشهای ناهمسو و روشهای پراکنده ، در سويي ، کسانى ميزيستند که برای شناخت خدا به قياس آويخته بودند و در ديگر سو ، قومي زندگي ميکردند که در نام خدا به دام الحاد فرو افتاده بودند و گروهی نیز بت پرستی را پيشه خود ساخته بودند... فرهنگ آفتاب ، ج ٢ ، ص ٧٧٦. « آري خداوند پیامبر ( صلي الله عليه و آله و سلم ) را در چنين اوضاعی بر انگيخت ، اما هدايت مردمانی که عمري در کفر و زبوني سپري کرده بودند ، کاری بس دشوار بود ، پیامبر ( صلي الله عليه و آله و سلم ) با ارادهای پولادين از جانب حق آمده بود و ميخواست اين مردمان را از گمراهي به راه هدايت سوق دهد ، پس زمزمه حق را بر جزيرة العرب جاري ساخت . اما در آن اوضاع که شعلههای فساد زبانه ميکشيد ، کسی آمادگي پذيرش چنين دعوتی را نداشت ، مگر کسی که دل و جاني صاف و بي آلايش داشته باشد و در اين ميان نخستين کسی که داراي چنين اوصافي بود ، کسی جز علي نبود .

آري علي زمزمه حق را شنيد و با دل و جان به ندای پیامبر ( صلي الله عليه و آله و سلم ) خدا لبیک گفت و چنين افتخاري را در طول تاريخ برای خويش ثبت کرد. . . . و نام زيباي «نخستين يار» را به خود آراست .

چند نکته :

۱ - آنچه که زمینه ساز نگارش این پژوهش بوده فراخوانی است که از طرف واحد تحقیقات مدرسه علمیه شهیدین در سال امیرالمؤمنین ۸۰ در همایشی با نام « علی ( علیه السلام ) امام قرن‌ها » برگزار و در این همایش حایز رتبه ممتاز شد .

۲ - اصل نگارش این نوشتار بر اساس منابع و معیارهای اهل سنت صورت گرفته است .

۳ - در نقد و بررسی راویان حدیث تمام ناقدان بنام و معتبر اهل سنت می باشند و گاه نظرات علمای شیعه نیز ذکر شده است .

۴ - موضوع این پژوهش بررسی و شناخت نخستین یار پیامبر بوده و آنچه که در کتب اهل سنت به عنوان نخستین یار مطرح و مشهور بوده می باشد .

۵ - سیر این پژوهش به ترتیب بررسی تقدّم اسلام ابوبکر ، زید بن حارثه و اثبات تقدّم اسلام امام علی می باشد .

۶ - این نوشتار از یک پیشگفتار ، سه فصل و خاتمه تشکیل شده است . در پایان بر خود لازم میدانم از حضرت آیت الله معرفت ، و حجج اسلام ، شیخ محمد علی انصاری ، غلامرضا کاردان و پدر گرامیم حاج شیخ نجم الدین طبسی ، که با نقطه نظرات خود این حقیر را یاری کرده تشکر و کمال امتنان را دارم . از خداوند متعال توفیقات روز افزون و آشنایی با سیره و فضایل اهل بیت را خواستاریم .

محمد محسن طبسی

مدرسه شهیدین ( ره ) حوزه علمیه قم

## فصل نخست : ابوبکر و پندار نخستین یار

### قائلین به تقدّم اسلام ابوبکر :

نکته های که قابل ذکر است این است که آنچه که در کتب تاریخی به عنوان اقوال مشهور آمده از این قرار است :

۱- تقدّم اسلام ابوبکر

۲- تقدّم اسلام زید بن حارثه

۳- تقدّم اسلام امام علی

سه قول شاذ دیگر نیز در این باره وارد شده است :

۱- تقدّم اسلام ورقه بن نوفل دّیّار بکری ، تاریخ الحُمَیْس ، ج ۱ ، ص ۲۸۶ ، جلال الدین سیوطی ، تدریب الراوی ص ۳۸۷ . اشکال این قول این است که ورقه نصرانی بوده و طبق قول برخی از مورخین تا آخر عمر خویش نصرانی باقی ماند . ر . ک یوسفی غروی ، موسوعة التاریخ الاسلامی ج ۱ ، ص ۲۱۸ و ۱۲۹ . ۲- تقدّم اسلام خباب بن الارت ۳- تقدّم اسلام بلال بن حمامة علی بن حسین مسعودی ، التنبیه و الاشراف ، ص ۱۹۹ . مسعودی نیز این دو قول را به عنوان دو قول شاذ و بی اعتبار مطرح می کند . در این نوشتار اقوال مشهور مبنای بررسی این پژوهش قرار گرفته است

ابن عبد ربه اندلسی ( ۳۲۷هـ ) قایل به تقدّم اسلام ابوبکر می باشد . عقد الفرید ، ج ۳ ص ۲۴۰ و ج ۴ ص ۲۶۵ . با توجه به سخنان متعارض ابن جوزی و ابن حجر و غیره . . . اهل سنت برای رفع این تعارض قایل به جمع بین روایات شده اند بدین صورت که نخستین زن مسلمان حضرت خدیجه و از بردگان نخستین مسلمان زید بن حارثه بوده و . . . که در خاتمه ( بررسی شبهات ) بدان اشاره خواهد شد . ابن جوزی ( ۵۹۷هـ ) می گوید ، محمد بن منکدر ، ربیعة بن ابی عبدالرحمن و صالح بن کیسان ، سعد بن ابراهیم و عثمان بن محمد اخنسی ، هیچ شکی در تقدّم اسلام ابوبکر ندارند . صفة الصفوة ، ج ۱ ص ۱۰۱ . ! این عده تقدّم اسلام ابوبکر را به حسان بن ثابت و عبدالله بن عباس و امام علی ( علیه السلام ) نسبت می دهند ! ابن جوزی با اینکه امام علی را نخستین مسلمان معرفی کرده ، در جای دیگر می گوید : اول مسلمان ابوبکر است ! کشف المشکل من حدیث الصحیحین ، ج ۱ ص ۱۱؛ ابن جوزی در جای دیگر امام علی ( علیه السلام ) را پیشگام وحی می شمارد . . . با اینکه ابن حجر عسقلانی ( ۸۵۲هـ ) نیز نخستین مسلمان را حضرت علی معرفی کرده ولی در اینجا ادعای اجماع کرده و می گوید :

اجماع بر تقدّم اسلام ابوبكر ( در میان مردان ) مي باشد ! فتح الباري ، ج ٧ ص ٢٠٧ . صفدي ( ٧٦٤هـ )  
مي گويد :  
اولين كسي كه بعد از حضرت خديجه ايمان آورده ابوبكر بود . . الوافي بالوفيات ، ج ١ ص ٥٨ .

## بيان نصوص و روايات

(١) طبري مي گويد : حدثنا سهل بن موسي الرازي قال : حدثنا عبدالله بن مغراء ، عن مجالد عن الشعبي ، قال :

قلت لابن عباس من اول الناس اسلاماً؟

قال : اما سمعت قول حسان بن ثابت :

اذا تذكّرت شجواً من اخي ثقة \* \* \* فاذكر اخاك ابابكر بما فعلا خير البرية اتقاها و أعدلها \* \* \* بعد النبي و اوفاهها  
بما حملا الثاني التالي المحمود مشهد \* \* \* و اول الناس منهم صدّق الرُّسلا . مستدرك حاكم نيشابوري ، ج ٣ ،  
ص ٦٤ و تاريخ الامم و الملوك ، ج ١ ، ص ٥٣٩ ، صفة الصفوة ج ١ ، ص ١٠١ ، المنتظم ج ٣ ، ص ٦٣٥ .

(٢) طبري مي گويد حدثني سعيد بن عنبسة الرازي قال : «حدثنا الهيثم بن عدي عن مجالد عن الشعبي عن ابن  
عباس نحوه»

(٣) طبري نقل مي کند حدثنا ابن حُميد قال : «حدثنا يحيي بن واضح قال حدثنا الهيثم بن عدي عن مجالد عن  
الشعبي عن ابن عباس نحوه» . تاريخ الامم و الملوك ، ج ١ ، ص ٥٣٩ و ٥٤٠ .

(٤) ابن عساكر مي گويد : «حدثنا اسحاق بن عبد الله الكوفي و ثنا الحسين بن منصور الدباغ ثنا بهلول بن عبيد الله  
الكوفي ثنا ابو اسحاق السبيعي عن الحارث ، سمعت علياً يقول : اول من اسلم من الرجال ابوبكر و اول من صلي القبلة  
مع رسول الله ( صلي الله عليه و آله و سلم ) ، علي ( عليه السلام ) . « . تاريخ دمشق ، ابن عساكر ج ٤٢ ، ص ٣٣ ؛  
همچنين ر . ك . الكامل في ضعفاء الرجال ، ابن عدي ج ٢ ، ص ٦٥ ، البدايةوالنهاية ، ج ٣ ، ص ٢٦ .

(٥) بخاري نقل مي کند : «حدثني هشام بن عمار ، حدثنا صدقة بن خالد حدثنا زيد بن واحد عن سبر بن عبيد الله عن  
عائذ الله ابي ادريس عن ابي الدرداء ، قال كنت جالساً عند النبي اذ أقبلَ ابوبكر أخذاً بطرف ثوبه حتي ابدى عن ركبته  
. . . فقال النبي ( صلي الله عليه و آله و سلم ) : ان الله بعثني اليكم فقلتم كذب و قال ابوبكر صدق و واساني بنفسه و  
ماله فهل انتم تاركولي صاحبي مرتين فما أوذي بعدها ! » . صحيح بخاري ، ج ٢ ، ص ٢٨٩ و ٢٩٠ ؛ التاج الجامع  
للاصول ، ج ٣ ، ص ٣٠٧ و جامع الاصول في آثار الرسول ، ج ٨ ، ص ٥٩٤ و ٥٩٣ ، حديث ٦٤١٤ .

٦) حاكم نيشابوري مي گويد : حدثني ابوبكر محمد بن عبد الحميد ثنا محمد بن زكريا ثنا ابن عائشه حدثني ابي عن عمه عن ربيعة بن ابي عبد الرحمن عن سعيد بن المسيب قال : « كان ابوبكر الصديق من النبي ( صلي الله عليه و آله و سلم ) الوزير فكان يشاوره في جميع اموره و كان ثانيه في الاسلام و كان ثانيه في الغار و كان ثانيه في العريش يوم بدر و كان ثانيه في القبر و لم يكن رسول الله ( صلي الله عليه و آله و سلم ) يقدم عليه احداً . » . **مستدرک حاکم نيشابوري ، ج ٣ ، ص ٦٣ .**

٧) بخاري در كتاب مناقب صحابه نقل مي کند : « عن احمد ابن ابي الطيب عن عبد الله عن يحيي بن معين كلاهما عن اسماعيل بن مجالد عن بيان بن بشر عن برة بن عبد الرحمن عن همام عن عمار « رأيت رسول الله ( صلي الله عليه و آله و سلم ) و ما معه إلا خمسة اعدوا مرأتان و ابوبكر . » . **صحيح بخاري ، ج ٢ ، ص ٢٨٩ ، ر . ك . دلائل النبوة ، ج ٢ ، صص ١٦٧ و ١٦٨ .**

٨) بيهقي مي گويد : انبأنا اسماعيل بن احمد قال انبأنا اسماعيل بن مسعدة قال انبأنا حمزة بن يوسف قال : حدثنا ابو احمد بن عدي قال حدثنا احمد بن حفص السعدي قال حدثنا اسحاق بن بشر بن مقاتل ، عن جعفر بن سعد ، عن ليث عن مجاهد ابن عباس قال : « ذكر ابوبكر عند رسول الله ( صلي الله عليه و آله و سلم ) فقال رسول الله ( صلي الله عليه و آله و سلم ) : و من مثل ابي بكر كذبني الناس و صدقني و آمنبي و . . . » . **دلائل النبوة ، ج ٢ ، ص ١٧٦ و همچنين الغدير ، ج ٥ ، ص ٣٢٧ ، ج قديم ، ج ٥ ، ص ٥٢٣ ، ج جديد .**

٩) طبري مي گويد : حدثني ابن عبد الرحيم الرقي قال : حدثنا عمرو بن ابي سلمة قال : حدثنا صدقة عن نصر بن علقمة عن اخيه ( محفوظ بن علقمة ) عن ابن عائذ عن جبير بن نفيير قال : كان ابوذر و ابن عبسة كلاهما يقول : لقد رأيتني ربيع الاسلام و لم يسلم قبلي الا النبي و ابو بكر و بلال كلاهما لا يدري متي اسلم الاخر . » . **تاريخ الامم و الملوك ، ج ١ ، صص ٥٣٩ و ٥٤٠ و همچنين مستدرک الصحيحين ، ج ٣ ، ص ٦٦ .**

١٠) طبري روايت مي کند : حدثنا بحر بن نصر الخولاني عن عبدالله بن وهب عن معاوية بن صالح عن ابو يحيي عن ضمرة بن حبيب و ابو طلحة عن ابو امامة الباهلي قال : حدثني عمرو بن عبسة قال : اتيت رسول الله و هو نازل بعكاظ قلت يا رسول الله ( صلي الله عليه و آله و سلم ) من تبعك علي هذا الامر؟ قال : اتبعني عليه رجلان : حرّ و عبد ، ابوبكر و بلال قال فأسلمت عند ذلك ، قال : فلقد رأيتني اذ ذلك ربيع الاسلام . » . **تاريخ الامم و الملوك ، ج ١ ، ص ٥٤٠ و همچنين مستدرک الصحيحين ، ج ٣ ، ص ٦٦ .**

١١) طبري مي گويد : حدثنا ابن حميد قال حدثنا جرير عن مغيرة عن ابراهيم قال : اول من اسلم ابوبكر .

١٢) طبري روايت مي کند از ابوكريب : قال حدثنا وكيع قال حدثنا شعبة عن عمرو بن مرة قال ابراهيم النخعي ابوبكر اول من اسلم . » . **تاريخ الامم و الملوك ، ج ١ ، ص ٥٤٠ و البداية و النهاية ، ج ٣ ، ص ٢٧ .**

۱۳) طبري مي گويد : حدثنا ابن المثنى قال : حدثنا محمد بن جعفر قال : حدثنا شعبة عن عمرو بن مرة عن ابي حمزة عن زيد بن ارقم قال : اول من اسلم مع رسول الله علي ابن ابيطالب ( عليه السلام ) ، قال فذكرته للنخعي فأنكره و قال ابوبكر اول من اسلم . « . تاريخ الامم و الملوك ، ج ۱ ، ص ۵۳۷ . همچنين ر . ك . سنن ترمذي ، ج ۵ ، ص ۶۴۲ ؛ مسند احمد بن حنبل ، ج ۴ ، ص ۳۷۱ ؛ جامع الاصول ، ج ۸ ، ص ۶۴۸ ، حديث ۶۴۸۶ ؛ مسند ابي الجعد ، ص ۲۹ ، حديث ۸۴ ؛ التاج الجامع الاصول ، ج ۳ ، ص ۳۳۳ ؛ جامع المسانيد و السنن ، ابن كثير ، ج ۴ ، ص ۴۰۵ ، حديث ۲۷۷۱ و ص ۴۰۵ حديث ۲۷۷۳ و ص ۴۰۶ حديث ۲۷۷۴ .

## نقد و بررسي

لازم به ذکر است که این نقد و بررسي از حيث سند مي باشد و گاه از نظر دلالت نیز بررسي خواهد شد . بررسي سند حديث اول کساني که قايل به تقدّم اسلام ابوبکر مي باشند بیشتر به حديث ابن عباس و روايتي که به امام علي ( عليه السلام ) منسوب است ، تمسک ميچويند . در سند روايتي که منسوب به ابن عباس مي باشد ، دو شخصيت مي باشد که نزد علماي عامه ضعيف مي باشند : الف ( مجالد بن سعيد بن عمير ، ب ) عبد الرحمن بن مغراء . مجالد بن سعيد بن عمير . مجالد بن سعيد بن همداني که به ابو عمرو الكوفي معروف است و از صغار طبقه ششم رواة مي باشد ، وفات ۴۴ هجري . تقريب التهذيب ، ج ۲ ، ص ۲۲۹ . احمد بن حنبل . ذهبي درباره وي مي گويد : « هو الامام حقاً و شيخ الاسلام صدقاً . . . احد الاوعية الاعلام . . . » سير اعلام النبلاء ، ج ۱۱ ، ص ۱۷۹ . از علماي شيعة : علامه نمازي به نقل از مناقب ابن شهر اشوب مي گويد : احمد ، يکي از علماي عامه مي باشد و از اولاد ذوالثديّة ( رئيس خوارج ) مي باشد که به دست امام علي کشته شد و همين امر باعث دشمني احمد بن حنبل با امام علي مي باشد . مستدرکات علم الرجال ، ج ۱ ، ص ۳۰۶ . مي گويد : مجالد بن سعيد کسي است که هر چه را بشنود بدون تأمل و دقت آن را بازگو مي کند ، پس حديث وي ارزشي ندارد . . قال احمد : يرفع كثيراً مما لا يرفع الناس و ليس بشيء ، ميزان الاعتدال ، ج ۳ ، ص ۴۳۸ ؛ سير اعلام النبلاء ، ج ۶ ، ص ۲۸۶ . کلام احمد بن حنبل درباره مجالد اشاره به بي مبالاتي وي در نقل حديث دارد .

بخاري ابن خلّکان درباره وي مي گويد : « . . . الامام في علم الحديث صاحب الجامع الصحيح و التاريخ » وفيات الاعيان ، ج ۴ ، ص ۱۸۸ . محقق تستري درباره وي مي گويد : « بخاري يکي از صاحبان صحاح سته مي باشد که همراه مسلم معروف است و اين دو ناصبي هستند چرا که علاوه بر صحت روايت طير ، از تواتر نیز برخوردار است ، اين دو روايت را نقل نکرده اند و حال آنکه روايات جعلي ابو هريره و عمرو بن عاص در فضل معاويه در کتب اين دو مشاهده مي شود . قاموس الرجال ، ج ۹ ، ص ۱۱۰ . مي گويد : يحيي بن سعيد . ذهبي درباره وي مي گويد : « الامام الكبير ، امير المؤمنين في الحديث . . . » سير اعلام النبلاء ، ج ۹ ، ص ۱۷۵ . مجالد را ضعيف مي شمارد . . قال البخاري : كان يحيي بن سعيد ضعفه . ميزان الاعتدال ، ج ۳ ، ص ۴۳۸ . سير اعلام النبلاء ، ج ۶ ، ص ۲۸۶ . نسائي نیز مي گويد . ذهبي درباره او مي گويد : « الامام الحافظ الثبت ، الشيخ الاسلام ، ناقد الحديث . . . » سير اعلام النبلاء ، ج ۱۴ ، ص ۱۲۵

. ابن خَلَّان درباره مذهب وي مي گويد : «و كان يتشيع» وفيات الاعيان ، ج ۱ ، ص ۷۷ . : مجالد قوي نمي باشد . .  
 قال النسائي : مجالد ليس بالقوي ، ميزان الاعتدال ، ج ۳ ، ص ۴۳۸ ؛ سير اعلام النبلاء ، ج ۶ ، ص ۲۸۶ ،  
 الضعفاء والمتروكين ، ص ۴۸ . يحيي بن معين مي گويد . ذهبي درباره وي مي گويد : «الامام الحافظ الجهمي . شيخ  
 المحدثين . . . احاديثه . . . سير اعلام النبلاء ، ج ۱۱ ، ص ۷۱ و ۷۲ ؛ ابن خَلَّان نيز مي گويد : «كان اماماً عالمياً  
 حافظاً متقناً . . . وفيات الاعيان ، ج ۶ ، ص ۱۳۹ . : احاديث مجالد قابل احتجاج و استناد نيست . . قال ابن معين لا  
 يحتج به ، ميزان الاعتدال ، ج ۳ ، ص ۴۳۸ . ابن نديم نيز مي آورد . ذهبي و ديگران وي را توثيق کرده اند با اينکه  
 شيعه بودن وي معروف بوده ! مقدمه فهرست ص ۳ . : مجالد يکي از راويان اخبار است اما محدثين او را ضعيف  
 ميشمارند . . قال ابن نديم : و كان راوية للاخبار و قد سمع الحديث و كان ضعيفاً عند المحدثين ، الفهرست ، ص ۱۳۳  
 . دار قطني مي گويد . ذهبي مي گويد : «الامام الحافظ المجود ، شيخ الاسلام ، علم الجهادية . . . سير اعلام النبلاء ،  
 ج ۱۶ ، ص ۴۴۹ . : مجالد ضعيف است . . قال الدار قطني : مجالد ضعيف ، ميزان الاعتدال ، ج ۳ ، ص ۴۳۸ . سير اعلام  
 النبلاء ، ج ۶ ، ص ۲۸۶ ، حاشيه سنن دار القطني ج ۴ ، ص ۲۴۵ و ۱۴۶ . ابن حبان . ذهبي در وصف وي مي گويد :  
 «الامام العلامة ، الحافظ المجود ، شيخ خراسان . . . صاحب الكتب المشهودة . . . سير اعلام النبلاء ، ج ۱۶ ، ص ۹۲  
 . ، درباره مجالد چنين مي گويد : در حفظ احاديث ضعيف است و سند روايات را جابهجا مي کند و احاديث مرسل را  
 نقل مي کند بدين خاطر استدلال به احاديث وي صحيح نمي باشد . . و كان ردي الحفظ يقرب الاسانيد و يرفع  
 المراسيل لا يجوز الاحتجاج به ، كتاب المجروحين ، ج ۳ ، ص ۱۰ . ابن سعد مي گويد . ابن خَلَّان مي گويد : «كان  
 صدوقاً ثقة . . . ابن حجر نيز مي گويد : «احد الحفاظ الكبار الثقات المتبحرين . . . طبقات ابن سعد ، ج ۱ ، ص ۷ . :  
 «مجالد در حديث ضعيف است . . . » . كان ضعيفاً في الحديث . طبقات ابن سعد ، ج ۳ ، ص ۲۴۳ و تهذيب التهذيب ،  
 ج ۱۰ ، ص ۳۸ . ابن عدي نيز مي گويد . درباره وي چنين گفتهاند : «كان ابو احمد بن عدي حافظاً متقناً لم يكن في  
 زمانه مثله . . . الكامل في ضعفاء الرجال ، ج ۱ ، ص ۸ . : «اکثر احاديث مجالد ، بويژه احاديثي که از شعبي نقل مي  
 کند منکر و شاذ است . . . » . و اکثر رواياته عنه ( شعبي ) و عامة مايرويه غير محفوظ . الكامل في ضعفاء الرجال ، ج ۶  
 ، ص ۴۲۳ . حديث مذکور و مورد بحث نيز از شعبي مي باشد .

ابو حاتم رازي . همه علماي عامه ، ايشان را موثق ميدانند ، مقدمه كتاب الجرح و التعديل . او را تضعيف کرده و گفته  
 در حديث ، قوي نيست . . و ليس مجالد بقوي الحديث . الجرح و التعديل ، ج ۸ ، ص ۳۶۲ . ابن حجر عسقلاني .  
 درباره وي چنين گفتهاند : «كان شاعراً محدثاً فقيهاً . . . » مقدمه تقريب التهذيب ، ج ۱ . نيز او را ضعيف شمرد و گفته  
 است که در آخر عمر حافظهاش دگرگون شده و دچار اختلال شد . . ليس بالقوي و قد تغير في آخر عمره . تقريب  
 التهذيب ، ج ۲ ، ص ۲۲۹ . هيتمي . درباره او چنين مي گویند : «كان اماماً عالمياً حافظاً زاهداً متواضعاً متودداً الي  
 الناس . . . مجمع الزوائد ، ج ۱ ، ص ۵ . مجالد را ضعيف ميشمارد . مجمع الزوائد ، ج ۹ ، ص ۲۲۴ . ، ابن قتيبه نيز وي  
 را در زمره ضعيفان مي شمارد . المعارف ۵۳۷ .



دلایل مهم ضعف وی :

- ۱- بی مبالائی و سهل انگاری در نقل حدیث
- ۲- نقل حدیث از ضعفها از جمله نقل از شعبی
- ۳- اختلال حواس در اواخر عمر وی

عبدالرحمن بن مغراء . از رواة طبقه نهم می باشد و در سال ۹۵ از دنیا رفته است . تقریب التهذیب ، ج ۱ ، ص ۴۹۹ . ابن عدی درباره او می گوید : عبدالرحمن بن مغراء از جمله ضعفايي است که حدیثش نگاشته می شود و دیگر این که احادیث غریب و شاذی از غیر اعمش نقل می کند که ثقات بر آن اعتماد نمیکنند . . الکامل فی ضعفاء الرجال ، ج ۴ ، ص ۲۸۹ ؛ میزان الاعتدال ، ج ۲ ، ص ۵۹۲ و سیر اعلام النبلاء ، ج ۹ ، ص ۳۰۱ . حدیث مورد بحث نیز از غیر اعمش روایت شده و طبق گفتار ابن عدی ، از غرائب می باشد . ابن مدینی . ذهبی درباره او می گوید : «الشیخ الامام الحجة امیر المؤمنین فی الحدیث . . . » سیر اعلام النبلاء ، ج ۱۱ ، ص ۴۱ . : عبدالرحمن بن مغراء هیچ ارزشی ندارد . لیس بشیء المغنیفی الضعفاء ، ج ۲ ، ص ۳۸۸ ، شماره ۳۶۴۱ . و از اعمش ششصد حدیث روایت می کند که همه آنها را ترك کرده ایم . . . کان یروی عن الاعمش ست مئة حدیث تركناه لم یکن بذلك ، تحریر تقریب التهذیب ، ج ۲ ، ص ۳۴۹ ، شماره ۴۰۱۳ . برخی نیز گفته اند که عبد الرحمن بن مغراء فقط در احادیثی که از اعمش نقل می کند ، ضعیف است ، تحریر تقریب التهذیب ، ج ۲ ، ص ۳۴۹ ، البته این قول مخالف بزرگان عامه است . ساجی می آورد . زکریا بن یحیی البحرى شافعی . . . از ائمه حدیث است . ذهبی می گوید : برای ساجی کتابی است که نشانه تبحر ایشان است . ذهبی در جای دیگر می گوید : الساجی ، امام و حافظ مطمئن است ، محدث متبحر و مفتی آنجا بوده است و در سال ۳۰۷ وفات کرده است . سیر اعلام النبلاء ، ج ۱۴ ، صص ۱۹۸ و ۱۹۹ . : در عبدالرحمن ضعف وجود دارد . . و فيه ضعف تهذیب التهذیب ، ج ۶ ، صص ۲۴۶ و ۲۴۷ . حاکم ابو احمد می نویسد . ذهبی درباره وی می گوید : «الامام الحافظ العلامة الثبت ، محدث خراسان . . . » سیر اعلام النبلاء ، ج ۱۶ ، ص ۳۷۰ .

عبدالرحمن احادیثی نقل کرده است که کسی به آن احادیث توجهی نمی کند . . قال الحاکم ، ابو احمد : با حدیث لم أتبع علیها . تهذیب التهذیب ، ج ۶ ، صص ۲۴۶ و ۲۴۷ . مزّی . ذهبی درباره او می گوید : «انه الامام الحافظ الناقد المحقق المعید . . . » تهذیب الکمال ، ج ۱ ، ص ۷ . نیز عبدالرحمن را تضعیف کرده است . . تهذیب الکمال ، ج ۱۱ ، ص ۳۸۱ . نزد شیعه نامی از وی به میان نیامده و به اصطلاح مهمل می باشد . . مستدرکات علم الرجال ، ج ۴ ، ص ۴۲۳ . دلیل مهم ضعف وی نقل احادیث شاذ و خلاف مشهور می باشد .

بررسی سند حدیث دوم حدیث دوم نیز از ابن عباس می باشد و متن این حدیث همانند حدیث اول است جز اینکه سلسله سند آن با حدیث اول متفاوت است ، در سند این روایت نیز «سعید بن عنبسة رازی» و «هیثم بن عدی» و «مجالد بن سعید» می باشد که فرد اخیر را در این نوشتار بررسی کردیم . سعید بن عنبسة رازی یحیی بن معین :

سعید بن عنبسة، دروغگو است . . میزان الاعتدال ، ج ۲ ، ص ۱۵۴ . ابو حاتم رازی :

سعید راستگو نیست . . الجرح و التعديل ، ج ۴ ، صص ۵۲ و ۵۳ . دليل مهم ضعف وي دروغگو بودن وي مي باشد .

هيثم بن عدي . وي كوفي و مورخ مي باشد و در سال ۲۰۷ هجري وفات کرده است . سيراعلامالنبلاء ، ج ۱۰ ، صص ۱۰۴ تا ۱۰۳ . درباره دو حديثي كه هيثم بن عدي از مجالد پيرامون تقدّم اسلام ابوبكر نقل کرده است يحيي بن معين چنين گفته است : هيثم ثقة نيست و اين احاديث را به دروغ از مجالد نقل کرده است تاريخ بغداد ج ۱۴ ، ص ۵۱ . ، ابن معين و ابو داود مي گویند . ذهبي درباره وي مي گوید : «الامام ، شيخالسنة مقدم الحفظ . . . » سيراعلامالنبلاء ، ج ۱۳ ، ص ۲۰۳ . : هيثم دروغگو است . . الانساب ج ۱ ، ص ۲۹۰ ، سيراعلامالنبلاء ، ج ۱۰ ، ص ۱۰۳ : الكاملفيضعفاءالرجال ، ج ۷ ، ص ۱۰۴ ؛ المغنيفيالضعفاء ، ج ۲ ، ص ۷۱۷ ، شماره ۶۸۰۷ . بخاري مي گوید : علماي ما درباره هيثم سكوت کرده اند . سكتوا عنه . تاريخ الكبير ، ج ۸ ، ص ۲۱۸ . در تعليقه كتاب ، در توضيح كلام بخاري آورده شده است ، بخاري اين لفظ را ( سكتوا عنه ) در جايي به كار ميبرد كه راوي آن حديث متروك و مطرود باشد . . و اين لفظ ( سكتوا عنه ) نشانه پستي و نهايت ضعف مي باشد . سير اعلام النبلاء ، ج ۱۰ ، ص ۱۰۴ . بخاري در جاي ديگر مي گوید :

هيثم ثقة نيست و اكثرأ دروغ مي گوید . . هيثم كذاب ، لسان الميزان ، ج ۶ ، ص ۲۷۵ . نسائي آورده است :

هيثم كسي است كه حديثش متروك است . متروك الحديث ، سير اعلام النبلاء ، ج ۱۰ ، ص ۱۰۴ . منكرالحديث است . . ( هيثم ) حديثه منكر ، لسان الميزان ، ج ۶ ، ص ۲۷۵ . ابو حاتم رازي مي نويسد : احاديث هيثم همانند واقدي متروك است . الجرح و التعديل ، ج ۹ ، ص ۸۵ . .

ابو زرعة مي گوید . ذهبي درباره او مي گوید : «الشيخ الامام ، الصادق ، محدث الشام . . . » سيراعلام النبلاء ، ج ۱۳ ، ص ۳۱۱ . : هيثم ضعيف است . . لسان الميزان ، ج ۶ ، ص ۲۷۶ . عجلي مي آورد . «الامام الحافظ الاوحد و الزاهد . . . سير اعلام النبلاء ، ج ۱۲ ، ص ۵۰۵ . : هيثم دروغگو است . . لسان الميزان ، ج ۶ ، ص ۲۷۶ . يكي از نزديكان هيثم درباره وي مي گوید : هيثم در تاريخي شب به نماز مي ايستاد و هنگامي كه صبح ميگرديد شروع به دروغ گفتن ميکرد . . الانساب ج ۱ ، ص ۲۹۰ ، میزان الاعتدال ، ج ۴ ، صص ۳۲۴ و ۳۲۵ و لسان الميزان ، ج ۶ ، ص ۲۷۵ . يعقوب بن شيبه مي گوید . ذهبي درباره وي مي گوید : «الحافظ الكبير العلامة الثقة . . . » سير اعلام النبلاء ، ج ۱۲ ، ص ۴۷۶ . : هيثم در حديث قوي نمي باشد . . لسان الميزان ، ج ۶ ، صص ۲۷۵ و ۲۷۶ و الجرح و التعديل ، ج ۹ ، ص ۸۵ . ساجي مي آورد : هيثم ساكن مکه بوده و هميشه دروغ ميگفت . همان . حاكم و نقاش مي گویند . «الامام الحافظ ، البارع الثبت . . . سيراعلامالنبلاء ، ج ۱۷ ، ص ۳۰۷ . : هيثم از بزرگان و ثقات ، احاديث غريب و شاذ نقل مي کند . . لسان الميزان ، ج ۶ ، صص ۲۷۵ و ۲۷۶ و الجرح و التعديل ، ج ۹ ، ص ۸۵ . ابن يونس . ذهبي درباره او مي گوید : «الامام الحافظ المتقن . . . سير اعلامالنبلاء ، ج ۱۵ ، ص ۵۷۸ . در تاريخ مصر مي گوید : هيثم موثق نيست . لسان الميزان ، ج ۶ ،

ص ۲۷۵ و الجرح و التعديل ، ج ۹ ، ص ۸۵ . ابو نعیم اصفهانی می نویسد : در احادیث هیثم منکرات و شذوذ به چشم میآید . . لسان المیزان ، ج ۶ ، صص ۲۷۵ و ۲۷۶ و الجرح و التعديل ، ج ۹ ، ص ۸۵ . ابن حبان می گوید : هیثم از ثقات ، احادیثی نقل می کند که انگار آنها را جعل کرده و بدانها نسبت داده است . . . دوری از حدیث وی واجب و لازم است . کتاب المجروحین ، ج ۳ ، ص ۹۲ و ۹۳ ، الانساب ج ۴ ، ص ۳۸ . . ذهبی . سبکی درباره وی می گوید : «محدث العصر ، خاتمة الحقاظ . . . حامل رایة اهل السنة ، امام اهل العصر حفظاً و اتقاناً . » الكني و الالقاب ، ج ۲ ، ص ۲۶۷ . نزد اهل تحقیق ، دشمنی و عداوت ذهبی با اهلبیت ( علیهم السلام ) و شیعیان ، نمایان است . نیز در پایان می گوید :

علما ، هیثم را ترك کرده اند . المغنیفی الضعفاء ، ج ۲ ، ص ۷۱۷ ، شماره ۶۸۰۷ . دیدگاه شیعه درباره هیثم علامه نمازی می فرماید : نامی از وی در کتب شیعه به میان نیامده است ، فقط صاحب قاموس روایاتی را از اهل سنت نقل می کند که ذمّ او را میرساند . . لم يذكره روي في القاموس عن طريق العامة جملات تفید ذمه ، مستدرکات علماء الرجال ، ج ۸ ، ص ۱۷۸ . اما با مراجعه به کتب رجالی میبایم که شیخ طوسی وی را تضعیف کرده است . الفهرست ص ۱۴۵ . متأخرین نیز از جمله محقق تفرشی نقد الرجال ج ۵ ، ص ۱۵۶ ، ابو علی حائری منتهی المقال ج ۶ ، ص ۴۳۶ ، . علیاری بهجة الامال ج ۷ ، ص ۲۱۱ ، قهپایی مجمع الرجال ج ۶ ، ص ۲۴۴ ، مامقانی تنقیح المقال ج ۳ ، ص ۳۰۷ ، شوشتری قاموس الرجال ج ۱۰ ، ص ۵۸۸ ، محقق خوبی معجم رجال الحدیث ج ۱۹ ، ص ۳۲۳ . وی را به شدت تضعیف کرده اند .

دلیل عمده ضعف هیثم دروغگویی وی و نقل احادیث شاذ و نادر می باشد .

بررسی سند حدیث سوم حدیث سوم نیز همانند حدیث اول و دوم در سندش مجالد و هیثم بن عدی می باشد که ذکرشان گذشت .

### شعبي از نگاه اهل سنت

نکتهای که در پایان بررسی سند این سه حدیث ، به چشم میآید ، وجود شعبي می باشد که این سه روایت را از ابن عباس نقل می کند ، با وجود اینکه شعبي نزد اکثر علمای اهل سنت مورد تأیید بوده ولی بعضی از مطالبی که بعضی از علمای اهل سنت آن را نقل کرده شخصیت شعبي را مورد تأمل قرار داده است . شعبي یکی از مخالفین امام علی ( علیه السلام ) می باشد .

ابو نعیم اصفهانی از عمرو بن ثابت از ابی اسحاق نقل می کند که : سه تن به علی ابن ابی طالب ( علیه السلام ) ایمان نداشتند : ۱- مسروق ، ۲- مرّة ، ۳- شریح و شعبي نیز چهارمین آنها است . . الامامالحسین في مكة المكرمة ، ج ۲ ،

ص ۲۳۹؛ بهنقل از شرح ابن ابی‌الحدید، ج ۴، ص ۹۸. ر. ک بهجة الامال، ج ۵، ص ۹۰. همچنین غزالی درباره وی میگوید: در نقلهای تاریخی چنین آمده: «روزی شعبی بر حجاج وارد شده و از امام علی بدگویی کرد در آن مجلس حسن بصری حاضر بوده و از این کار بسیار خشمگین شد و او را از این کار بازداشت **احیاء علوم الدین، ج ۲، ص ۳۴۶. ر. ک الوافی بالوفیات ج ۲۱، ص ۲۷۱.** شعبی از نگاه اهل تشیع نزد بزرگان شیعه نیز شعبی متروک است. شیخ مفید (ره) درباره شعبی می فرماید: دروغگو بودن وی به حدی رسیده است که شعبی به خداوند سوگند یاد میکرد و میگفت: علی در حالی وفات کرد که قرآن را حفظ نکرده بود!!؟ از دیگر دروغ پردازی های وی، تحتالشعاع قرار دادن و کم رنگ کردن جنگ جمل می باشد، وی در این باره می گوید: «در جنگ جمل فقط چهار تن از صحابه، علی (علیه السلام) را همراهی کردند، اگر توانستید پنجمی از صحابه را نام ببرید که علی (علیه السلام) را همراهی کرده بود، من دروغگو هستم. شیخ مفید (ره) در ادامه می فرماید: شعبی فردی شرابخوار و همیشه در حال مستی و قمار بازی بود.

#### ابو حنیفه می گوید:

شرابخواری و قمار بازی شعبی، تمامی احادیثی را که شنیده بود تباه کرد. . انساب الاشراف ج ۳، ص ۵۴۱، الامام الحسین فی مکة المکرمة، ج ۲، ص ۲۳۹؛ به نقل از فصول المختارة، ص ۱۷۱ و قاموس الرجال، ج ۵، ص ۶۱۲. محقق تستری (ره) به خاطر اینکه شعبی دشمن امام علی (ره) می باشد شرح حال وی را کوتاه ذکر می کند. . قال المحقق التستري، لم اقف عليه في نُسختي، قاموس الرجال، ج ۵، ص ۶۱۱. علامه مامقانی (ره) نیز درباره شعبی می فرماید: وی ناصبی است و روایات مردود از وی نقل شده است. شعبی، حارث بن عبدالله اعور را به جرم اینکه محب و دوستدار امام علی (علیه السلام) می باشد، دروغگو میانگارد! . تنقیح المقال، ج ۲، ص ۱۱۵. قاموس الرجال، ج ۵، ص ۶۱۱. مرحوم تفرشی (ره) نیز درباره شعبی می گوید: نزد ما مذموم و نکوهش شده است. . نقد الرجال، ج ۳، ص ۱۰. البته ناگفته نماند که متروک بودن شعبی نزد علمای اهل تشیع اجماعی است و فقط ابن داود ایشان را موثق دانسته که این سخن در بوته نقد، مورد حمله و هجوم علامه مامقانی، تستری و... قرار گرفته است. برای اطلاع بیشتر درباره دشمنی شعبی با امام علی (علیه السلام) ر. ک: الوافی بالوفیات، ج ۲۱، صص ۲۷۲ و ۲۷۱، بشارة المصطفی (صلي الله عليه و آله و سلم)، ص ۳۶۴.

سایر علما نیز از جمله ابو علی حائری منتهی المقال ج ۴، ص ۵۰.، علیاری بهجة الامال ج ۵، ص ۸۹.، وی را تضعیف کرده به گونهای که محقق خوئی می فرماید: «هو الخبيث، الفاجر، الكذاب، المُغَلِن بعدائه لامير المؤمنين» معجم رجال الحديث، ج ۹، ص ۱۹۴. .

برخی از معاصرین سیر نزولی و ضعف شعبی را این گونه ترسیم کرده اند :

- ۱- شعبی در شش سال آخر خلافت عمر به دنیا آمد لذا احادیث وی از خلیفه و پیامبر مرسل است
  - ۲- یکی از قضات حکومت بنی مروان بود ؛ **فتح الطیب من عُصْنِ الاندلس الرطیب ج ۳ ، ص ۲۳۶**
  - ۳- از امام علی منحرف بود چنانچه نقل شده است : روزی بر حجاج وارد شد و از امام علی بدگویی کرد که در آن مجلس حسن بصری خشمگین شده و او را از این کار بازداشت ؛ **احیاء علوم الدین ج ۲ ، ص ۳۴۶ ، ر . ك الوافی بالوفیات ج ۲۱ ، ص ۲۷۱ و ۲۷۲ ، بشارة المصطفی ص ۳۶۴**
  - ۴- وی ناصبی است ، چرا که می گوید علی نه قرآن میخوانده و نه آن را از حفظ داشته است ؛ **طبقات القراء ج ۱ ، ص ۵۴۶**
  - ۵- وی دروغ گو و جاعل حدیث می باشد ، یکی از آن احادیث این است که ابوبکر بر جنازه فاطمه زهرا نماز خوانده است و همو همراه علی ، فاطمه زهرا را شبانه دفن کرده اند . ابن حجر در ذیل این حدیث می نویسد : «فیه ضعف و انقطاع . « **الاصابة ج ۴ ، ص ۳۷۹ ، تمامی این موارد از کتاب رجال مقارن ص ۸۲ و ۸۳ اثر نجم الدین طبری نقل شده است .** با توجه به دشمنی شعبی با امام علی انگیزه نقل روایات تقدّم اسلام ابوبکر توسط شعبی بعید بنظر نمی رسد ! بررسی اسناد حدیث چهارم سند این روایت نیز مخدوش است زیرا در سلسله آن «بهلول بن عبیدالله الکندی» می باشد که نزد علمای عامه ، ضعیف است .
- بهلول بن عبید الله الکوفی محمود بن غیلان می گوید . **ذهبی درباره او می گوید : «الشیخ الامین المعتمر ، مسند الوقت ، ابن غیلان . . . « سیر اعلام النبلاء ، ج ۱۷ ، ص ۵۹۸ . احمد بن حنبل و ابن معین و ابو خيثمه . ذهبي درباره وي می گوید : «الحافظ الحجة ، احد الاعلام الحديث . . . « سیر اعلام النبلاء ، ج ۱۱ ، ص ۴۸۹** . بهلول را ساقط کرده اند . **لسان المیزان ، ج ۲ ، ص ۷۹ و ۷۸ . ابن عدی درباره او می گوید : کسانی که بهلول از آنها روایت می کند ، جای تأمل و دقت دارد بویژه احادیثی که از ابی اسحاق نقل می کند که از همه احادیثش منکر است . ثقات و بزرگان بر احادیث و خود بهلول اعتماد نمیکنند . . و احادیثه عن روي عنه فيه نظر و حدیثه عن ابی اسحاق انکر منه عن غيره و انما ذکرته لأبیین إنّ احادیثه لیس مما يتابع الثقات علیها ، الكامل في ضعفاء الرجال ، ج ۲ ، ص ۶۵ . جالب این است که بهلول روایت مورد بحث را از ابی اسحاق نقل کرده است ابو حاتم رازی نیز می گوید : بهلول ضعیف است ، زیرا در احادیث تصرف کرده و آنها را زیاد و کم می کند . . بهلول ضعیف و يتصرف في الاحادیث ، الجرح والتعديل ، ج ۲ ، ص ۴۲۹ و میزان الاعتدال ، ج ۱ ، ص ۳۵۵ . ابن حبان او را چنین توصیف می کند : بهلول از حدیث سرقت می کند [کنایه از تصرف وی در حدیث است] و جایز نیست بدان احتجاج شود . . يسرق الحديث لا يجوز الاحتجاج به بحال . کتاب المجروحین ، ج ۱ ، ص ۲۰۲ . ابو زرعة درباره او می گوید : بهلول ارزشی ندارد و احادیث او نیز همین گونه است . . لیس بشيء ، میزان الاعتدال ، ج ۱ ، ص ۳۵۵ . ابن یونس در تاریخ غربا می گوید : بهلول از فارس است و منکر الحدیث**

است . لسان المیزان ، ج ۲ ، صص ۷۸ و ۷۹ . این اصطلاح کنایه از شاذ بودن حدیث می باشد . ابو سعید بقال نیز چنین می آورد . ابن حجر عسقلانی از وی به بزرگی یاد می کند و ایشان را تقویت می کند . لسان المیزان ، ج ۲ ، ص ۷۹ . : بهلول احادیث جعلی را روایت می کند .

بزار در وصف او می گوید . ذهبی درباره او می گوید : «الشیخ ، الامام ، الحافظ الكبير . . . » سیراعلام النبلاء ، ج ۱۳ ، ص ۵۵۴ . : بهلول قوی نمی باشد . لسان المیزان ، ج ۲ ، صص ۷۸ و ۷۹ . ذهبی می گوید :

علما ، بهلول را تضعیف کرده اند . المغنیفی الضعفاء ، ج ۱ ، ص ۱۱۶ ، شماره ۱۰۱۰ . نزد شیعه نیز قابل اعتماد نیست . قاموس الرجال ، ج ۲ ، ص ۴۱۰ .

دلایل ضعف بهلول :

- ۱- تصرف وی در متن حدیث به دیگر سخن امین نبودن وی در نقل حدیث
- ۲- نقل احادیث جعلی و شاذ بررسی حدیث پنجم این حدیث از دو جهت سند و متن قابل بررسی است :

سند حدیث پنجم

«هشام بن عمار» . از رواة طبقه دهم می باشد و در سن ۹۸ سالگی وفات کرده است . تقریب التهذیب ، ج ۲ ، ص ۳۲۰ . که بخاری این حدیث را از وی نقل می کند ، در دیدگاه علمای رجالی و بزرگان اهل سنت ضعیف است . ابو داود سجستانی در وصف او می آورد : هشام بیش از چهارصد حدیث که اصل و ریشه ندارد ، روایت کرده است . . حدّث بأربعمئة حدیث لاصلها ، میزان الاعتدال ، ج ۴ ، ص ۳۰۲ ، المغنیفیالضعفاء ، ج ۲ ، ص ۷۱۱ . و تهذیب التهذیب ، ج ۱۱ ، ص ۴۷ . ابن حجر عسقلانی می گوید : هشام بن عمار شخصیت مشهوری است ، اما از کسانی که ضعیف هستند روایت می کند . . معروف لیس بثقه . تقریب التهذیب ، ج ۲ ، ص ۳۲۱ و مقدمه فتح الباری ، ص ۴۷۱ . مروزی . «الامام الكبير الحافظ الحجة» سیر اعلام النبلاء ، ج ۱۲ ، ص ۶۰۹ . از احمد بن حنبل نقل می کند که هشام آدمی جلف و سبک بوده است . . هشام کان رجلاً طیاشاً خفیفاً ، الجامع فی العلل و معرفة الرجال ج ۲ ، ص ۳۵ ، تهذیب التهذیب ، ج ۱۱ ، ص ۴۷ . خود هشام می گوید : من باکی از نقل حدیث اشتباه ندارم . . قال هشام : لا ابالي من حمل الخطاء ، تهذیب الکمال ، ج ۱۹ ، ص ۲۷۴ . محمد بن مسلم بن واره رازی . ذهبی درباره او می گوید : «الحافظ ، الامامالمجود ، ابو عبداللهبن وارهالرازي احدالاعلام» سیراعلام النبلاء ، ج ۱۳ ، ص ۲۸ . می گوید : بارها قصد کردم که دیگر احادیث هشام را ننگارم ، بدین خاطر که وی حدیث میفروخته . . عزمتم زماناً ان امسك عن حدیث هشام بن عمار لانه کان یبیع الحدیث ، سیراعلام النبلاء ، ج ۱۱ ، ص ۴۲۶ . تهذیب التهذیب ج ۱۱ ، ص ۴۷ . تهذیب الکمال ، ج ۱۹ ، ص ۲۷۴ . ذهبی نیز میگوید: هشام راستگو است اما منکرات و شذوذ زیاد دارد !! . صدوق مکرر له ما ینکر ، میزان الاعتدال ، ج ۴ ، ص ۳۰۲ . در جای دیگر می گوید : منکرات و شذوذ هشام بن عمار بسیار زیاد است . . مکرر له ما ینکر ، المغنیفی الضعفاء ، ج ۲ ،

ص ۷۱۱. علما ، هشام را ترك کرده اند و ديگر اينکه متهم به جعل نيز مي باشد . . **ترکوه و المتهم بجعل الحديث ، المغنفي الضعفاء ، ج ۲ ، ص ۷۱۱ .** علامه اميني ( ره ) نيز مي فرمايد : هشام بن عمار چهار صد حديثي را که اصل ندارد روايت کرده است . . **الغدیر ، ج ۵ ، ص ۲۷۰ ، چ قدیم ، ج ۵ ، ص ۴۳۶ ، چ جديد .** نکته‌هاي که در اينجا بايد به آن اشاره شود اين است که بخاري از ضعفاء نيز حديث نقل کرده که بهترين گواه بر اين مدّعا ، بررسي شخصيت هشامبن عمّار ( از راويان مورد استناد بخاري ) بوده که ضعف آن نمايان شد ، و اين نکته ، خط بطلاني بر پندار خام کونتهفکراني که کتاب بخاري را همسنگ قرآن بر ميشمارند ، مي باشد.

دلایل ضعف هشام بن عمار :

۱- نقل احاديث شاذ و بي اعتبار

۲- بي مبالاتي در نقل حديث

۳- حديث فروشي !

۴- جعل حديث

بررسي متن روايت پنجم متن اين حديث با اجماع مسلمين مخالفت دارد ، چرا که اجماع مسلمين بر اين است ، که اولين کسي که پيامبر ( صلي الله عليه و آله و سلم ) را تصديق کرده و به او ايمان آورده ، حضرت خديجه ( عليها السلام ) مي باشد و اين در حالي است که هيچ مرد و زني بر او مقدم نشده است . . **تاريخ الاسلام ، ذهبي ، سيرة النبوية ، ص ۱۲۷ ، الكامل في التاريخ ، ج ۱ ، ص ۴۸۴ ، اسد الغابة ، ج ۵ ، ص ۴۳۴ .** روايات فراواني دلالت بر اين نکته دارد . به علاوه اين سخن که ابوبکر کمک مالي به پيامبر ( صلي الله عليه و آله و سلم ) ميکرد نيز مردود است ، زيرا مشهور بين مورخين اين است که در آن هنگام و در آغاز رسالت پيامبر ( صلي الله عليه و آله و سلم ) به تصريح روايات حضرت خديجه ( عليها السلام ) چنين فداکاري را انجام داده بود و اين جان فشاني به اندازه‌هاي بود که ايشان هنگام وفات کفن براي دفن نداشت . **مجله کوثر ، حضرت خديجه مادر امت ، اثر نگارنده ، شماره ۳۴ ، سال سوم دي ماه ۷۸ ؛ قال النبي ( صلي الله عليه و آله و سلم ) « . . . و واستني بمالها اذ حرّمني الناس . . . » معجم الكبير ج ۳۲ ، ص ۱۳ ؛ مسند احمد بن حنبل ، ج ۶ ، صص ۱۱۷ و ۱۱۸ . فتح الباري ، ج ۷ ، ص ۱۷۴ ؛ قال النبي : « و واستني بمالها اذ حرّمني الناس » التوشيح علي الجامع الصحيح سيوطي ، ج ۳ ، ص ۴۶۵ .** بررسي حديث ششم ذهبي در تضعيف روايت ششم مي گويد : « في رواته مجهول » . **مستدرک حاکم ، ج ۳ ، ص ۶۳ .** يعني در راويان حديث افراد مجهولي نيز هستند که جهل راويان ، در محمد بن زکريا ، ابن عائشه و . . . مي باشد . اشکال ديگر روايت اين است که مرسل است ، زيرا سعيد بن مسيب اصلاً پيامبر ( صلي الله عليه و آله و سلم ) را ندیده ، پس ونه ميتواند روايت را مستقيماً از پيامبر ( صلي الله عليه و آله و سلم ) نقل کند .

بررسی حدیث هفتم در سند این حدیث «اسماعیل بن مجالد» و همچنین «احمد بن ابی طیب» ضعیف می باشند .  
اسماعیل بن مجالد نسائی در وصف او می آورد : اسماعیل قوی نیست . حاکم از دارقطنی نقل می کند : هیچ شکی نیست که اسماعیل بن مجالد ضعیف است .

سعدی می گوید . «الامام الحافظ ، الثقة» سیر اعلام النبلاء ، ج ۱۳ ، ص ۴۴ . : اسماعیل آدم خوبی نیست ! .  
میزان الاعتدال ، ج ۱ ، ص ۲۴۶ . الکامل فی ضعف الرجال ، ج ۱ ، ص ۲۸۵ ؛ تهذیب الکمال ، ج ۲ ، ص ۲۲۱ ؛ تاریخ بغداد ، ج ۶ ، ص ۲۴۷ ؛ کتاب الضعفاء والمتروکین ، نسائی ص ۴۹ ؛ الضعفاء والمتروکین ، ابن جوزی ، ج ۱ ، ص ۱۱۹ ، شماره ۴۰۵ .  
خطیب بغدادی . ذہبی درباره او می گوید : «الامام الاوحد ، العلامة ، المفتی ، الحافظ الناقد محدث الوقت . . .»  
سیر اعلام النبلاء ، ج ۱۸ ، ص ۲۷۰ . ، در تضعیف روایت مذکور می گوید : پدر بزرگم گفت : در این حدیث هیچ علامتی که دلالت بر شنیدن آن از عمار باشد نمی بینم . قال جدّی ، ولم ار علی هذا الحدیث علامة السماع . تاریخ بغداد ، ج ۶ ، ص ۲۴۵ و ۲۴۶ . عُقَیْلِي می گوید . ذہبی درباره او می گوید : «الامام الحافظ الناقد ، . . .» سیر اعلام النبلاء ، ج ۱۳ ، ص ۲۳۶ . : از حدیث اسماعیل تبعیت نمی شود . . الضعفاء الكبير ، ج ۱ ، ص ۹۴ . ابن عدی حدیث مذکور را نقل می کند و ضعف روایت را در اسماعیل بن مجالد میداند ، چنانکه می گوید : میدانی که این حدیث را غیر از اسماعیل کسی دیگر نقل نکرده است ، البته اسماعیل از پدرش مجالد بهتر است . . الکامل فی ضعف الرجال ، ج ۱ ، ص ۳۱۹ .  
تهذیب التهذیب ، ج ۱ ، ص ۲۸۵ . جمله ابن عدی کنایه از منگرو شاذ بودن روایت است . ابن حبان می آورد : اسماعیل خطا و اشتباه می کند . . کتاب الثقات ج ۶ ، ص ۴۲ ؛ چاپ جدید ، تهذیب التهذیب ، ج ۱ ، ص ۲۸۵ . ابن حجر عسقلانی می نویسد : اسماعیل راستگو است ، اما در نقل حدیث پر اشتباه است . . تقریب التهذیب ، ج ۱ ، ص ۷۳ . ابوالفتح ازدی می گوید . ذہبی درباره وی می گوید : «الحافظ البار ، ابوالفتح لازدی صاحب کتاب الضعفاء . . .»  
سیر اعلام النبلاء ، ج ۱۶ ، ص ۳۴۷ تا ۳۴۸ . : اسماعیل معتبر نیست . . تهذیب التهذیب ، ج ۱ ، ص ۲۸۵ . عجلّی نیز چنین می گوید : اسماعیل قوی نیست . . تهذیب التهذیب ، ج ۱ ، ص ۲۸۵ . برخی از متأخرین اسماعیل بن مجالد را فقط به خاطر اینکه درباره فضیلت ابوبکر روایت نقل کرده ، تقویت میکنند . تحریر تقریب التهذیب ، ج ۱ ، ص ۱۳۹ ، شماره ۴۷۶ . و از تمامی نقدهایی که بر اسماعیل بن مجالد است ، چشم پوشی میکنند اما نسائی را که از امامان و پیشوایان علم حدیث و رجال است و رأی او نزد بزرگان اهل سنت معتبر است ، به خاطر داشتن کتاب خصائص امام علی ( علیه السلام ) نکوهش میکنند !!

دلایل مهم ضعف وی :

۱- پر اشتباه و خطا در نقل حدیث

۲- نقل احادیث مرسل

احمد بن سلیمان بن ابی الطیب ابو حاتم او را با این عبارت توصیف می کند : احمد بن سلیمان در حدیث ضعیف است . و در جای دیگر می گوید : چیزی از وی نگاشتهام . الجرح والتعديل ، ج ۲ ، ص ۵۲ . میزان الاعتدال ، ج ۱ ، ص ۱۰۲



. مقدمه فتح الباري ، ص ۴۰۵ . . بررسی حدیث هشتم در سند این حدیث «اسحاق بن بشر کاهلی» ضعیف است . نام کامل او اسحاق بن بشر بن مقاتل کاهلی است . ابن جذری می گوید . یکی از کسانی است که احادیث جعلی را جمع آوری کرده و نزد اهل عامه معتبر است . و فیاتالاعیان ، ج ۴ ، ص ۴۸ . : حدیث مذکور از ساخته‌های اسحاق بن بشر است و اسحاق بن بشر دروغگو است . . اسحاق بن بشر کذاب ، الموضوعات ، ج ۱ ، ص ۳۱۷ . دار قطنی می نویسد : اسحاق بن بشر دروغگو است . همان . . اسحاق از جمله کسانی است که حدیث جعل می کند . . میزان الاعتدال ، ج ۱ ، ص ۱۸۶ . هو الذي يضع الحديث . فلاس می گوید . ذهبی درباره او می گوید : «الحافظ الامام المجدد الناقد . . . « سیر اعلام النبلاء ، ج ۱۱ ، ص ۴۷۰ . : حدیث اسحاق متروک است . . میزان الاعتدال ، ج ۱ ، ص ۱۸۶ . عقیلی می آورد : احادیث اسحاق منگرو شاذ است . اسحاق بن بشر منکر الحدیث ، الضعفاء الکبیر ، ج ۱ ، ص ۹۸ . موسی بن هارون . ذهبی درباره او می گوید : «الامام الحافظ الکبیر الحجة الناقد . . . « سیر اعلام النبلاء ، ج ۱۲ ، ص ۱۱۶ . و ابو زرعة می گویند : اسحاق بن بشر دروغگو است . اسحاق بن بشر کذاب . میزان الاعتدال ، ج ۱ ، ص ۱۸۶ . ابن حبان در وصف او می نویسد : اسحاق بن بشر کسی است که به بزرگان و ثقات ، حدیث میبندد و به آنها نسبت میدهد ، از این رو احادیثی که از بزرگان نقل می کند ، هیچ اصل و اعتباری ندارد و نگاشتن حدیث اسحاق درست نیست مگر برای برانگیختن خنده و تعجب ! . کان يضع الحديث علي الثقات و يأتي بما لا اصل له عن الاثبات ؛ لا يحل كتب حديثه الا علي جهة التعجب فقط . . . کتاب المجروحین ، ج ۱ ، ص ۱۳۵ و الموضوعات ، ج ۱ ، ص ۳۱۷ . ابن عدي می آورد : اسحاق از کسانی است که حدیث جعل می کند . . الکامل في ضعفاء الرجال ج ۱ ، ص ۳۲۴ ، اسحاق يضع الحديث . خطیب بغدادی نیز می گوید : اسحاق احادیث منکر و شاذ نقل می کند . . حدیثه منکر . تاریخ بغداد ، ج ۶ ، ص ۳۲۸ . ابو حاتم می نویسد : اسحاق دروغگو است و احادیث جعلی و ساختگی نقل می کند . . اسحاق کذاب و یروی المجهولات . الجرح و التعديل ، ج ۲ ، ص ۲۱۴ . سیوطی نیز چنین می گوید : اسحاق یکی از سازندگان حدیث است ! . . اللئالي المصنوعة ، ج ۱ ، ص ۱۷۵ . ابن حجر عسقلانی درباره او می آورد : حدیث اسحاق منکر و شاذ است . . حدیثه منکر ، لسان المیزان ، ج ۱ ، ص ۴۶۸ . ذهبی درباره او می گوید : علما ، اسحاق را ترک کرده اند و او متهم به جعل حدیث می باشد . . المغنی فی الضعفاء ، ج ۱ ، ص ۷۰ ، شماره ۵۴۶ . علامه امینی ( ره ) نیز در وصف او می نویسد : اسحاق بن بشر یکی از کسانی است که دروغگو و سازنده حدیث است و این در حالی است که همه علما بر دروغگو بودن و جعل احادیث وی اتفاق نظر دارند . . . . الغدير ، ج ۵ ، ص ۲۱۸ ، ج ۵ ، ص ۳۲۱ ، چ جدید . که حدیث مذکور نیز یکی از ساخته‌های اسحاق می باشد . . الغدير ، ج ۵ ، ص ۳۲۷ ، ج ۵ ، ص ۵۲۳ ، چ جدید . همچنین مقدس اردبیلی ( ره ) این حدیث را جعلی میداند و نقد سنگینی بر دلالت این حدیث وارد میسازد . ر . ک : حدیقة الشیعة ، ج ۱ ، ص ۲۹۰ . دلایل مهم ضعف اسحاق : ۱- دروغگو بودن و جعل حدیث ۲- نقل احادیث شاذ و نادر ۳- جعل حدیث و نسبت آن به بزرگان بررسی حدیث نهم در سند این حدیث «عمر بن ابی سلمه» و «صدقة بن عبدالله» ضعیف می باشند .

عمرو بن ابی سلمه یحیی بن معین می گوید : عمرو ، ضعیف است . میزان الاعتدال ، ج ۳ ، ص ۲۶۳ . سیر اعلام النبلاء ، ج ۱۰ ، ص ۲۱۴ . ذهبی ادّعاء کرده که عمرو را فقط یحیی بن معین تضعیف کرده اما در میزان الاعتدال بیش از سه نفر را نام میبرد که عمرو بن ابی سلمه را تضعیف کرده اند ! . ابو حاتم نیز می نویسد : به احادیث وی احتجاج و استدلال نمی شود . . الجرح و التعديل ، ج ۶ ، ص ۲۳۶ . تهذیب الکمال ، ج ۱۴ ، ص ۲۳۹ . مقدمه فتح الباری ، ص ۴۵۳ و المغنی فی الضعفاء ، ج ۲ ، ص ۴۸۴ ، شماره ۴۶۶۱ . ابن حجر درباره او می گوید : در حدیثهایش اوهام می باشد . . صدوق له اوهام ، تقریب التهذیب ، ج ۲ ، ص ۷۱ . عُقيلي نیز می گوید : در حدیث عمرو وهم به چشم میآید . . فی حدیثه وهم ، الضعفاء الكبير ، ج ۳ ، ص ۲۷۲ و تهذیب الکمال ، ج ۴ ، ص ۲۳۹ . احمد بن حنبل درباره او می نویسد : عمرو بن ابی سلمه از زهیر احادیث باطلی نقل می کند ، گویا این احادیث باطل را از صدقه بن عبدالله شنیده و آن را به زُهیر نسبت داده است . . تهذیب التهذیب ، ج ۸ ، ص ۳۹ و تهذیب الکمال ، ج ۱۴ ، ص ۲۳۹ . از کلام احمد بن حنبل بهدست میآید که روایت عمرو از صدقه باطل و بی ارزش است . حدیث مورد بحث نیز از احادیثی است که عمرو بن ابی سلمه از صدقه بن عبدالله نقل کرده است ( و همانطور که خواهد آمد ) صدقه بن عبدالله ضعیف می باشد . ساجی نیز می گوید : عمرو ، ضعیف است . میزان الاعتدال ، ج ۳ ، ص ۲۶۲ ؛ تهذیب الکمال ، ج ۱۴ ، ص ۲۳۹ . مقدمه فتح الباری ، ص ۴۵۳ و المغنی فی الضعفاء ، ج ۲ ، ص ۴۸۴ ، شماره ۴۶۶۱ . برخی از متأخرین گفتهاند ، عمرو بن ابی سلمه ضعیف است و غیر از ابن یونس کسی او را تقویت نکرده است . . ضعیفٌ لا یعتبر به و ما وثقه سوي ابن یونس ، تحریر تقریب التهذیب ، ج ۳ ، ص ۹۴ ، شماره ۵۰۴۳ . دلیل مهم ضعف وی ابهام و اجمال در احادیثی که وی نقل کرده می باشد . صدقه بن عبدالله . از راویان حدیث طبقه هفتم می باشد و در سال ۶۶ هجری وفات کرده است . تقریب التهذیب ، ج ۱ ، ص ۳۶۶ . مسلم در وصف او می گوید . ذهبی می گوید : «هو الامام الكبير الحافظ المجود الحجة الصادق . . . » سیر اعلام النبلاء ، ج ۱۲ ، ص ۵۵۷ . محقق تستری ( ره ) نیز درباره چنین شخصیتی می گوید : وی ناصبی است . قاموس الرجال ، ج ۹ ، ص ۱۱۰ . احادیث صدقه ، شاذ است . . سیر اعلام النبلاء ، ج ۷ ، ص ۳۱۶ ؛ تهذیب التهذیب ، ج ۴ ، ص ۳۶۵ و الکامل فی ضعف الرجال ، ج ۴ ، ص ۷۴ . بخاری نیز می گوید : صدقه ضعیف است . . تاریخ الكبير ، ج ۴ ، ص ۲۹۶ ( ۲۸۸۶ ) ؛ الکامل فی ضعف الرجال ، ج ۴ ، ص ۷۴ ؛ میزان الاعتدال ، ج ۲ ، ص ۳۱۰ و تهذیب التهذیب ، ج ۴ ، ص ۳۶۵ . نسائی . تهذیب التهذیب ، ج ۴ ، ص ۳۶۵ . الکامل فی ضعف الرجال ، ج ۴ ، ص ۷۴ . و یحیی بن معین . تهذیب الکمال ، ج ۹ ، ص ۸۰ و ۷۹ ؛ تهذیب التهذیب ، ج ۴ ، ص ۷۴ ؛ سیر اعلام النبلاء ، ج ۷ ، ص ۳۱۷ و الکامل فی ضعف الرجال ، ج ۴ ، ص ۷۴ . نیز وی را تضعیف کرده اند .

احمد بن حنبل در وصف او می آورد : صدقه ضعیف است . میزان الاعتدال ، ج ۲ ، ص ۳۱۰ . در جای دیگر احادیث صدقه را شاذ و منکر میداند . . تهذیب الکمال ، ج ۹ ، ص ۸۰ و ۷۹ ؛ الضعفاء الكبير ، ج ۲ ، ص ۲۰۷ و الجرح والتعديل ، ج ۴ ، ص ۴۲۹ . ابن حبان نیز درباره او می گوید : صدقه از جمله کسانی است که به بزرگان ، احادیث جعلی و دروغ نسبت میدهد و از قول بزرگان احادیث جعلی نقل می کند ، هیچکس به روایتهای صدقه اعتنایی نمی کند ، مگر برای تعجب ! احادیثی که صدقه آنها را روایت می کند ، بهترین شاهد و گواه بر دروغ بودن و ساختگی بودن آن می باشد و این مطلب را کسی که تازه پای به عرصه علم رجال نهاده درمی یابد تا چه رسد به علما و بزرگان پر تجربه و متبحر

! . كان ممن يروي الموضوعات عن الاثبات لا يشتغل بروايته الا عند التعجب . . . و هو يروي عن محمد بن المنكدر عن جابر بنسخة موضوعة يشهد لها بالوضع من كان مبتدئاً في هذه الصناعة فكيف المتبحر فيها ؛ كتابالمجروحين ، ج ١ ، ص ٣٧٤ و سيراعلامالنبلاء ، ج ٧ ، ص ٣١٦ و ٣١٧ . ابن عدي مي نويسد : اكثر احاديثي كه صدقه روايت مي كند از احاديثي است كه كسي از آنها پيروي نمي كند و صدقه به ضعيف بودن نزديكتر از صحيح بودن مي باشد . الكامل في ضعفاء الرجال ، ج ٤ ، ص ٧٦ . لا يتابع حديثه . . ابو حاتم نیز مي گويد : صدقه ضعيف است . الجرح و التعديل ، ج ٤ ، ص ٤٢٩ .

دلایل ضعف صدقه :

١- نقل احاديث شاذ

٢- جعل حديث و نسبت آن به بزرگان

بررسی حديث دهم در حديث دهم «معاوية بن صالح» ضعيف است . معاوية بن صالح . از راويان طبقه يازدهم مي باشد ، و در سال ٣٣ هجري وفات کرده است . تقريب التهذيب ، ج ٢ ، ص ٢٥٩ . ذهبي در تضعيف معاوية بن صالح مي گويد : بخاري به حديث معاوية بن صالح استناد نکرده است . لم يحتج به البخاري ، تذكرة الحفاظ ، ج ١ ، ص ١٧٦ ، شماره ١٧٣ . . و اين نشانه ضعف وي مي باشد . ابو حاتم نیز مي گويد : احاديث معاوية نگاشته مي شود اما بدان احتجاج نمي شود . يکتب حديثه و لا يحتج به ، الجرح و التعديل ، ج ٨ ، ص ٣٨٢ ؛ تهذيب الكمال ، ج ١٨ ، ص ٢٠٩ ؛ تهذيب التهذيب ، ج ١٠ ، ص ١٨٩ و المغنفي الضعفاء ، ج ١ ، ص ٦٦٦ ، شماره ٦٣١٥ . . و در جاي ديگر نیز گفته : بخاري از وي حديثي نقل نکرده است . لم ينقل البخاري عنه ميزان الاعتدال ، ج ٤ ، ص ١٣٥ . . ابن عدي مي نويسد: در احاديثش افرادات و شذوذ زياد به چشم مي آيد . . له افرادات كثير ، الكامل في ضعفاء الرجال ، ج ٦ ، ص ٤٠٧ . از يحيي بن سعيد درباره معاوية بن صالح سؤال مي شود ، وي در پاسخ مي گويد : حتي يك حرف هم از او نقل نکردهايم . و لم ننقل منه حرفاً الضعفاء الكبير ، ج ٤ ، ص ١٨٣ . تهذيب الكمال ، ج ١٨ ، ص ٢٠٨ ؛ الكامل في ضعفاء الرجال ، ج ٦ ، ص ٤٠٤ . در جاي ديگر ابن معين مي گويد : يحيي بن سعيد از معاوية بن صالح راضي نبود ! . لا يرضي عنه ، تهذيب التهذيب ، ج ١٠ ، ص ١٩٠ ؛ ضعفاء الكبير ، ج ٤ ، ص ١٨٣ و المغنفي الضعفاء ، ج ٢ ، ص ٦٦٦ . ابو اسحاق در وصف او مي آورد . «الامام الحافظ محدث الموثق» سير اعلام النبلاء ، ج ١١ ، ص ١٢١ . : معاوية بن صالح صلاحيت ندارد كه از او حديث نقل شود . الضعفاء الكبير ، ج ٤ ، ص ١٨٣ . . عُقَيْلي با چند واسطه از موسي بن سلمة نقل مي كند كه روزي نزد معاوية بن صالح رفته تا از او حديثي بنويسم در آن هنگام او را با آلات لهو و لعب مشاهده نمودم پس از اين واقعه او را ترك گفتم و ديگر از وي حديثي نگاشتم . . . . موسي بن سلمه . قال : اتيت معاوية بن صالح لآ كُتِبَ عنده فرأيت اداة الملاهي . . . قال تركته و لم اكتب عنه ؛ الضعفاء الكبير ، ج ٤ ، ص ١٨٣ و تهذيب التهذيب ، ج ١٠ ، ص ١٩٠ .

دلایل مهم ضعف معاویه بن صالح :

۱- نقل احادیث شاذ و خلاف مشهور

۲- فاسق بودن وی

بررسی حدیث یازدهم و دوازدهم و سیزدهم در سند این سه روایت «ابراهیم نخعی» می باشد که تضعیف شده است.

ابراهیم بن یزید نخعی احمد بن حنبل تمامی احادیثی را که ابراهیم نخعی درباره تقدّم اسلام ابوبکر نقل کرده ، بی پایه و اساس میداند . **الجامع في العلل و معرفة الرجال ج ۲ ، ص ۲۵۴** . احمد بن حنبل در جای دیگر پیرامون این حدیث می گوید :

طریق زید بن ارقم حسن است ولی کلام ابراهیم مرسل می باشد . **فضائل الصحابة ج ۲ ، ص ۵۹۰** . ابن حجر عسقلانی این فرد را چنین وصف کرده :

ابراهیم ثقه است به جز این که مرسلات زیاد دارد ! **ثقة الا انه يرسل كثيراً . تقریب التهذیب ، ج ۱ ، ص ۴۶** .. ابو سعید العلاء نیز می گوید . **«الامام الحافظ الحجة» سير اعلام النبلاء ، ج ۱۲ ، ص ۴۱۱** . ابراهیم احادیث مرسل زیاد دارد . **هو مكثر الارسال تهذیب التهذیب ، ج ۱ ، ص ۱۵۶** . و طبق مبانی درایه «مرسل» یکی از انواع ضعف می باشد . **مجمع الزوائد ، ج ۹ ، ص ۱۴۵** . ذهبی درباره وی می گوید : ابراهیم ، عربی بلد نبوده و اشتباه میکرده است . برخی دیگر نیز در نکوهش ابراهیم می گویند : ابراهیم احادیث را از استاد و فرد خیره نیاموخته او از هرکس که حدیث میشنیده آن را بدون فکر و تأمل نقل میکرد ! **سير اعلام النبلاء ، ج ۴ ، ص ۵۲۱ و فهارس مختلف الشيعة ، ج ۱۰ ، ص ۲۱** . همچنین سیوطی وی را تضعیف کرده و درباره وی به نقل از اعمش چنین گفته : ابراهیم اهل فن و حدیث شناس نبوده . **طبقات الحفاظ ص ۳۶** . احمد بن حنبل در تضعیف ابراهیم به نقل از پدرش از هشیم از خالد بن سلمة مخزومی نقل می کند : **«لقد رأيت ابراهيم النخعي فرأيت رجلاً لحناً» . الجامع في العلل و معرفة الرجال ، ج ۱ ، ص ۱۳۷** . ابراهیم را ملاقات کردم در حالی که وی پراشتباه در گفتار و سخن بود . اما احمد بن حنبل در جای دیگر این سخن را مردود شمرده و می گوید : هشیم این جمله را از خالد بن سلمه نشنیده است ! **الجامع في العلل و معرفة الرجال ، ج ۱ ، ص ۲۳۸** . بدین ترتیب پر اشتباه بودن ابراهیم را رد می کند ، اگر هشیم این جمله را از خالد بن سلمه نشنیده باشد ، این اشکال نیز بر ابراهیم وارد می شود ، زیرا اکثر احادیثی که نقل می کند ، مرسل می باشد.

علاوه بر این جایی برای توثیق و تقویت احادیث مرسل وی نیست . زیرا او اصلاً احادی از اصحاب و یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را ملاقات نکرده همان گونه که ابن مدینی گفته است . **قال ابن المديني لم يلق النخعي احدا من صحابة رسول الله . تهذیب التهذیب ، ج ۱ ، ص ۱۵۵** . ذهبی در این باره می گوید : «ابراهیم هیچ روایتی از صحابه متأخرین نشنیده است . . و لم نجد سماعاً من الصحابة المتأخرين الذين كانوا معه بالكوفة . سير اعلام النبلاء ، ج ۴ ،

ص ۵۲۰ . ابن خلکان نیز می گوید : ابراهیم عایشه را دیده و نزد او رفته اما چیزی که از عایشه شنیده باشد ثابت نیست . وفيات الاعيان ، ج ۱ ، ص ۲۵ . احد الائمة المشاهيه تابعي رأي عائشه و دخل عليها و لم يثبت له منها سماع . . جالب این است ، که ابراهیم در طفولیت عایشه را ملاقات کرده است . . سير اعلام النبلاء ، ج ۴ ، ص ۵۲۱ ، العبر ج ۱ ، ص ۸۵ . پس نمیتوانسته حدیثی از عایشه نقل کند ، تا چه رسد به باقی صحابه که اصلاً آنها را ملاقات نکرده است . به هر حال اگر برخی از صحابه را نیز دیده باشد ، به تصریح ذهبی و شواهد تاریخی چیزی از آنها نشنیده است . ابن سعد می گوید : ابراهیم بر عایشه داخل شده و از زید بن ارقم و مغیره بن شعبه و انس بن مالک حدیث نقل کرده است لکن ذهبی این قول را مردود می شمارد و می گوید نقلی از صحابه توسط ابراهیم صورت نگرفته است . سير اعلام النبلاء ، ج ۴ ، ص ۵۲۰ و ۵۲۱ . و دیگر اینکه سیوطی می گوید : ابراهیم از انس بن مالک نیز چیزی نشنیده است . اللثالي المصنوعة ، ج ۱ ، ص ۱۷۶ . . در نتیجه ، بی اعتبار بودن مراسیل ابراهیم ثابت می شود و جایی برای توجیه آن باقی نمی ماند . با این حال جای بسی تأسف و تأمل است که برخی از اهل سنت از جمله ترمذی . الجامع الصحيح ، ج ۵ ، ص ۶۴۲ . وابن كثير . البداية و النهاية ، ج ۳ ، ص ۲۶ . و . . روایتی را که زید بن ارقم که یکی از معتبرترین و مشهورترین صحابی پیامبر ( صلي الله عليه و آله و سلم ) نزد آنان می باشد ؛ نقل کرده ، نادیده گرفته و قول کسی را که تابعی و پراشتباه است ترجیح میدهند ! ! علاوه بر نقدهای یاد شده ، ابراهیم نزد شیعه ، مورد بحث و گفتگو می باشد . علامه مامقانی ( ره ) می فرماید : ابراهیم بد نیست و خوب است . تنقيح المقال ، ج ۱ ، ص ۴۳ . . اما محقق تستری ( ره ) می فرماید : دشمنی و عداوت ابراهیم با اهل بیت معروف است . قاموس الرجال ، ج ۱ ، ص ۳۴۳ .

دلایل ضعف ابراهیم :

- ۱- نقل احادیث مرسل
- ۲- اشتباه در نقل حدیث
- ۳- بی مبالاتی در نقل حدیث
- ۴- دشمنی با اهل بیت

**نتیجه :**

با توجه به بررسیهای انجام شده و سست بودن روایات وارده در تقدم اسلام ابوبکر این پرسش مطرح می شود که وی چه زمانی اسلام آورده که در پاسخ باید گفت طبق روایات وارده آنچه که مسلم است وی نخستین مسلمان نبوده و هنگام بعثت پیامبر وی در یمن بوده **اسد الغابة ج ۳ ، ص ۲۰۷** . و طبق روایات دیگر وی پس از پنج نفر و یا پنجاه نفر به اسلام گرویده که در پایان این پژوهش به این روایات اشاره خواهد شد . ر . ك ص ۵۹ .

## فصل دوم : زيد و پندار نخستين يار

### قائلين به تقدّم اسلام زيد

قائلين به تقدّم اسلام زيد بلاذري رواياتي در همين زمينه نقل و آنها را قبول مي کند . **انساب الاشراف ، ج ۱ و ۲ . .**

اين قول را به زهري ( ۱۲۴هـ ) و سليمان بن يسار ( ۹۴ ) و ديگران نيز نسبت داده اند . **الوافي بالوفيات صفدي ، ج ۱۵ ، ص ۲۷ . .** بيان نصوص و روايات

۱ ) طبري مي گويد : حدثني الحارث قال حدثنا محمد بن سعد قال الواقدي حدثني ابن ابي ذئب قال : سألت الزهري من اول من اسلم؟ قال : من النساء خديجة و من الرجال زيد بن حارثة .

۲ ) طبري مي گويد : حدثني الحارث قال حدثنا محمد بن سعد قال اخبرنا محمد بن عمر ( واقدي ) قال حدثنا مصعب بن ثابت عن ابي الاسود عن سليمان بن يسار ، قال : اول من اسلم زيد بن حارثة .

۳ ) طبري به نقل از حارث مي گويد : قال حدثني محمد بن سعد قال اخبرنا محمد ( ابن عمر ) قال حدثنا ربيعة بن عثمان عن عمران بن ابي انس مثله **تاريخ الامم و الملوك ، ج ۱ ، ص ۵۴۰ .**

۴ ) بلاذري روايت مي کند : حدثنا محمد بن سعد عن الواقدي عن ربيعة بن عثمان عن عمران بن ابي انس و عن الواقدي عن ابن ابي ذئب عن الزهري : اول من اسلم من الرجال زيد بن حارثة مولي رسول الله ( صلي الله عليه و آله و سلم ) ، ثم اسلم الناس بعده . **انساب الاشراف ، ج ۱ ، ص ۱۲۵ .**

۵ ) بلاذري از محمد بن ثابت نقل مي کند : حدثنا الواقدي عن مصعب بن ثابت بن عبد الله بن زبير عن ابي الاسود عن سليمان بن يسار قال : اول من اسلم زيد بن حارثة . **انساب الاشراف ، ج ۱ ، ص ۱۲۵ ؛ الطبقات الكبرى ، ج ۳ ، ص ۴۴**

۶ ) بلاذري از محمد بن سعد نقل مي کند : حدثنا ابو عبدالله ( يعني الواقدي ) ابنا ابن ابي ذئب عن الزهري قال : اول من اسلم زيد بن حارثة . **انساب الاشراف ، ج ۲ ، ص ۱۱۱ ؛ الطبقات الكبرى ، ج ۳ ، ص ۴۴ .**

۷ ) ابن سعد از واقدي نقل مي کند : عن محمد بن الحسن بن اسامة بن زيد عن حسن المازني عن يزيد بن قسيط عن محمد بن اسامة ، قال : اول من اسلم زيد بن حارثة . **الطبقات الكبرى ، ج ۳ ، ص ۴۴ و انساب الاشراف ، ج ۲ ، ص ۱۱۱ و ۱۱۲ .**

۸ ( طبري چنين روايت مي کند : حدثني عبد الرحمن بن عبد الله بن عبد الحكم قال : حدثنا عبد الملك بن مسلمة حدثنا ابن لهيعة عن ابي الاسود عن عروة قال : اول من اسلم زيد بن حارثه . تاريخ الامم و الملوك ، ج ۱ ، ص ۵۴۰ . .

۹ ( طبراني نقل مي کند : ابو شعيب حراني حدثنا سعد بن ابي مريم حدثنا ابن لهيعة عن ابن شهاب ( زهري ) قال : اول من اسلم زيد بن حارثه . . معجمالكبير ، ج ۵ ، ص ۸۴ ، ح ۱۴۶۵۳ .

۱۰ ( بلاذري مي گوید : حدثني هشام بن عمار حدثنا محمد بن عيسي بن سميع عن ابن ابي ذئب عن الزهري عن ( ابن ) المسيب قال : اول النساء اسلاماً خديجة و من الرجال زيد بن حارثه . انسابالاشراف ، ج ۱ ، ص ۱۲۵ .

۱۱ ( بلاذري مي گوید : حدثني هشام بن عمار محمد بن عيسي بن سميع عن ابن ابي ذئب عن الزهري قال : اول من اسلم من النساء خديجة و من الرجال زيد بن حارثه . انسابالاشراف ، ج ۲ ، ص ۱۱۲ . . ۱۲ ) عبدالرزاق مي گوید : عن معمر عن الزهري قال : ما علمنا احداً اسلم قبل زيد بن حارثه . المصنف عبدالرزاقصنعاني ، ج ۵ ، ص ۳۲۵ ، ح ۹۷۱۸ و ج ۱۱ ، ص ۲۲۷ ، ح ۲۰۳۹۳ ؛ الوافيبالوفيات ، ج ۱۵ ، ص ۲۷ !

## نقد و بررسی

### الف ( حديث اول تا هفتم

در سند اين احاديث محمد بن عمر واقدي است که بيشترين احاديث مربوط به تقدّم اسلام زيد بن حارثه را نقل کرده است و او در نزد اهل سنت و علمای شيعة تضعيف شده است .

بخاري : درباره واقدي مي گوید : «سکتوا عنه» . تاريخ الكبير ، ج ۱ ، ص ۱۷۸ ، شماره ۵۴۳ ؛ سير اعلام النبلاء ، ج ۹ ، ص ۴۵۷ . اين اصطلاح در نزد علمای رجال در باره کسیبه کاربرده مي شود که ضعيف باشد . ميزانالاعتدال ، ج ۱ ، ص ۴ . بخاري در جاهاي ديگر مي گوید : به احاديث واقدي عمل نمي شود . از واقدي حتي يك حرف هم نقل نکردهايم . ماعندي له حرف ، ميزان الاعتدال ، ج ۳ ، ص ۶۶۵ ؛ سير اعلام النبلاء ، ج ۹ ، ص ۴۶۳ . . بخاري با اين گونه عبارات از واقدي و احاديثش تبيري مي جوید .

مسلم نیز مي گوید : به حديث واقدي عمل نمي شود . . متروك الحديث ، تاريخ بغداد ، ج ۳ ، ص ۱۴ ؛ سيراعلامالنبلاء ، ج ۹ ، ص ۴۶۲ ؛ الجرحوالتعديل ، ج ۸ ، ص ۲۱ . نسائي نیز عبارات تندي دارد و مي گوید : واقدي موثق نيست . ليس بثقة . تاريخ بغداد ، ج ۳ ، ص ۱۴ ؛ سير اعلام النبلاء ، ج ۹ ، ص ۴۶۲ ؛ الجرح و التعديل ، ج ۸ ، ص ۲۱ . . و به حديثش عمل نمي شود . متروك الحديث ، الكامل في ضعفاء الرجال ، ج ۶ ، ص ۲۴۱ . . واقدي حديث جعل مي کند . يضع الحديث ، المغنفي في ضعفاء الرجال ، ج ۲ ، ص ۶۱۹ . . همچنين در باره واقدي مي گوید : يکي از چهار نفری که معروف

به جعل حدیث بر پیامبر ( صلی الله علیه و آله و سلم ) می باشند و اقدی است که در بغداد چنین کاری میکرده است . سیر اعلام النبلاء ، ج ۹ ، ص ۴۶۳ . تدریب الراوی ، ص ۱۸۹ . احمد بن حنبل نیز می گوید :

واقدی دروغگواست . واقدی کذاب ، سیر اعلام النبلاء ، ج ۹ ، ص ۴۶۲ ، الکامل فیضعفاء الرجال ، ج ۶ ، ص ۲۴۱ . تهذیب التهذیب ، ج ۹ ، ص ۳۲۶ ؛ تهذیب الکمال ، ج ۱۷ ، ص ۱۰۰ ؛ الجرح و التعذیل ، ج ۸ ، ص ۲۱ . ابن حبان درباره او می گوید : واقدی از افراد موثق ، احادیث مقلوب نقل می کند و این نقل به گونه‌ای است که گویا در این کار ( قلب حدیث ) متعمد بوده است . کتاب المجروحین ، ج ۲ ، ص ۲۹۰ . ابو داود به نقل از علی بن مدینی می گوید : واقدی سی هزار حدیث شاذ روایت کرده است . میزان الاعتدال ، ج ۳ ، ص ۶۶۶ و سیر اعلام النبلاء ، ج ۹ ، ص ۴۶۲ . ابو حاتم نیز می نویسد : واقدی ضعیف است . الجرح و التعذیل ، ( واقدی ضعیف ) ج ۸ ، ص ۲۱ . یحیی بن معین نیز واقدی را تضعیف کرده و می گوید :

واقدی بیست هزار حدیث شاذ به پیامبر ( صلی الله علیه و آله و سلم ) نسبت داده است . **أَعْرَبُ الْوَاقِدِيِّ عَلِي رَسُولِ اللَّهِ عَشْرِينَ أَلْفَ حَدِيثٍ . سیر اعلام النبلاء ، ج ۹ ، ص ۴۶۲ .** ابو زرعة نیز می نویسد :

مردم به حدیث واقدی عمل نمیکنند . **ترك الناس حدیث الواقدي . سیر اعلام النبلاء ، ج ۹ ، ص ۴۶۳ .** ابن حجر عسقلانی نیز او را تضعیف می کند و می گوید : با اینکه واقدی عالم است اما متروک است و به احادیثش عمل نمی شود . **متروكٌ مع سعة علمه . تقریب التهذیب ، ج ۲ ، ص ۱۹۴ .** شافعی نیز به تندی می نویسد :

نوشته‌های واقدی دروغ است . **كُتِبَ الْوَاقِدِيُّ كَذِبٌ ، تاریخ بغداد ، ج ۳ ، ص ۱۴ ؛ سیر اعلام النبلاء ، ج ۹ ، ص ۴۶۲ ؛ الجرح و التعذیل ، ج ۸ ، ص ۲۱ .** در مدینه کسانی بودند که سند حدیث جعل می‌کردند که یکی از آنها واقدی است . **كان بالمدينة سبع رجال يضعون الأسانيد احدهم الواقدي ؛ تهذیب التهذیب ، ج ۹ ، ص ۳۲۶ .** علی بن مدینی نیز او را رد کرده و می گوید : واقدی حدیث جعل می کند . **كتاب المجروحین ، ج ۲ ، ص ۲۹۰ .** عبد الله بن علی بن مدینی از پدرش نقل می کند که : پدرم از واقدی حدیث نقل نمی کند و همچنین وی را تضعیف می کند . **تاریخ بغداد ، ج ۳ ، ص ۱۲ و سیر اعلام النبلاء ، ج ۹ ، ص ۴۶۲ .** همچنین از قول پدرش می گوید :

نزد واقدی بیست هزار حدیث است که اصلاً آن رانشیده ام . سپس عبدالله می گوید : پدرم از او روایتی نقل نمی‌کرد و همواره او را تضعیف می‌کرد . **سیر اعلام النبلاء ، ج ۹ ، ص ۴۶۲ .** نووی نیز درباره او می نویسد : اصحاب ما گفته اند هر چه را که واقدی روایت کرده مردود است زیرا وی نزد اهل حدیث و غیر اهل حدیث ضعیف است و دیگر اینکه به احادیث مسند و متصل واقدی استناد نمیکنند تا چه برسد به احادیثی که مرسل و یا اینکه آن را از خودش نقل می کند . **المجموع فی شرح المهذب ، ج ۱ ، ص ۱۶۴ و ۱۱۴ ، دارالفکر ؛ تهذیب التهذیب ، ج ۹ ، ص ۳۲۶ .** نووی در جای دیگر درباره محمد بن سعد ( صاحب کتاب الطبقات الکبری ) که کاتب و شاگرد واقدی می باشد اینگونه سخن می گوید : محمد بن سعد خودش ثقه است اما از ضعفاء بسیار نقل می کند ، یکی از آن ضعفا استاد وی ، واقدی می



باشد . تدریب الراوی ، ص ۴۹۵ . بدین ترتیب واقدی را ضعیف دانسته و طبقات ابن سعد را نیز زیر سؤال میبرد . اسحاق بن راهویه . «هو الامام الكبير ، شيخ المشرق سيد الحافظ . . .» سیر اعلام النبلاء ، ج ۱۱ ، ص ۳۵۸ ، لازم به ذکر است باوجود همه سانسورها؛ ۱۱ درباره صحیفه امام علی توسط علمای اهل سنت انجام میگیرد جالب این است که یکی از کسانی که صحیفه امام علی را دیده و بدان استناد کرده اسحاق بن راهویه می باشد . ر . ك عمدة القاري في شرح صحيح بخاري ج ۲ ، ص ۱۵۸ . نیز می گوید : واقدی نزد من از جمله کسانی است که جعل حدیث می کند . سیر اعلام النبلاء ، ج ۹ ، ص ۴۶۲ ؛ تهذیب التهذیب ، ج ۹ ، ص ۳۲۶ ؛ تهذیب الکمال ، ج ۱۷ ، ص ۱۰۰ ؛ الجرح والتعديل ، ج ۸ ، ص ۲۱ . ذهبی با عبارتهای گوناگون در کتابهای مختلف ، واقدی را مردود و ضعیف شمرده و می گوید :

جماعتی واقدی را تضعیف کرده اند . العبر ، ج ۱ ، ص ۲۲۷ . همگان بر ترك واقدی اتفاق دارند . المغنی فی الضعفاء ، ج ۲ ، ص ۶۱۹ . واقدی ضعیف است . سیر اعلام النبلاء ، ج ۹ ، ص ۴۶۹ . و در تذکره الحفاظ می گوید :

در این کتاب شرح حال واقدی را بیان نمیکنیم . بدین خاطر که همگان بر ضعف و ترك وی اتفاق دارند . اگر چه واقدی از اهل علم می باشد ، لکن حدیثش متقن نیست . زیرا از هر جایی ( بدون تأمل ) نقل حدیث کرده است . تذکره الحفاظ ، ج ۱ ، ص ۳۴۸ ، شماره ۳۳۴ . در میزان الاعتدال نیز می گوید : اجماع بر موهون بودن احادیث واقدی می باشد . میزان الاعتدال ، ج ۳ ، ص ۶۶۶ . ابن خلکان نیز می نویسد :

واقدی را در حدیث تضعیف کرده و درباره وی چیزهایی گفتهاند . و ضعفه فی الحدیث و تکلموافیه ، و فیاتالاعیان ، ج ۴ ، ص ۳۴۸ ، شماره ۶۴۴ . صفدی نیز درباره وی می گوید :

واقدی سندهای روایت را عوض کرده و در يك متن آن را جای میداد ! و خلاصه اینکه همه بر ضعیف بودن واقدی اجماع دارند . و كان یقلب الاسانید و یأتي بمتن واحد . . . و حاصل الامر انه مجمع علی ضعفه ؛ الوافی بالوفیات ، ج ۴ ، ص ۲۳۸ . حاکم ابو احمد :

واقدی در حدیث ضعیف است . تهذیب الکمال ، ج ۱۷ ، ص ۱۰۰ . ابن عدی : متون اخباریکه واقدی روایت کرده ، صحیح و مسلم نیست و این بارزترین ضعف است . متون الاخبار الواقدی غیر محفوظه و هو ین الضعف ، الکامل فی ضعف الرجال ، ج ۶ ، ص ۲۴۳ . ابن ندیم نیز از سر عداوت و دشمنی و یا جهالت ، وقتی میخواهد این راوی جاعل و کذاب را رد کند ، او را به شیعی بودن منسوب کرده و می گوید : واقدی شیعه می باشد اما در آن زمان تقیه میکرد . الفهرست ، ص ۱۴۴ . !! محقق تستری ( ره ) در نقد کلام ابن ندیم می گوید :

بین گفتار ابن ندیم با دیگر علما چقدر فاصله است ، چرا که ابن ندیم می گوید «واقدی شیعه است» اما از کلام خطیب بغدادی چنین بر میآید که واقدی ضد شیعه می باشد . شاهد دیگر ، کلام شیخ مفید ( ره ) در کتاب جمل است که می فرماید :

مذهب واقدی عثمانی بوده و از امام علی ( علیه السلام ) نیز منحرف بوده است . قاموس الرجال ، ج ۹ ، ص ۴۹۲ . .  
همچنین محقق کتاب «المغازی» ادعای ابن ندیم را مردود و شواهدی نیز بر عدم تشیع وی اقامه می کند . مقدمه  
کتاب المغازی ، ج ۱ ، ص ۱۶ . . برخی از متأخرین نیز درباره رد تشیع وی چنین گفته اند :

«سبب اینکه برخی واقدی را شیعه میدانند به خاطر برخی مطالبی است که در امامت ائمه در کتابهایش آورده و این  
نیز اقتضای تألیف کتاب بوده لذا دلیلی بر تشیع وی نمی باشد . « موسوعة التاريخ الاسلامي ج ۱ ، ص ۲۹ .

نزد علما و بزرگان شیعه نامی از وی به میان نیامده است . مستدرکات علم الرجال ، ج ۷ ، ص ۲۶۶ ؛ البته قابل ذکر  
است که در برخی از کتب رجالی شرح حال وی مختصراً آمده . معجم رجال الحديث ، ج ۱۷ ، ص ۷۲ ؛ شیخ الطائفة  
در نقد کتابالمغازی می فرماید : «بعضی از ثقات و معتمدین عامه بر این باورند که این کتاب برای واقدی نبوده بلکه  
برای ابراهیم بن محمد ابی یحیی می باشد که واقدی آن را به نام خویش ثبت کرده است . « الفهرست ص ۳ ،  
قاموس الرجال ج ۹ ، ص ۴۹۲ ، منتهي المقال ج ۱ ، ص ۱۸۹ ، معجم رجال الحديث ، ج ۱۷ ، ص ۷۲ . علامه امینی (ره)  
با طرد واقدی درباره او می فرماید :

واقدی سی هزار حدیثی که اصل و پایه ندارد روایت کرده است . الغدير ، ج ۵ ، ص ۲۹۰ ، قدیم . ج ۵ ، ص ۴۶۶ ، جدید  
. . با این وصف متأسفانه برخی از متأخرین با اغماض و چشم پوشی از نقدهای یاد شده کلام شیخ مفید را تحریف  
کرده و چنین ترجمه کرده اند : که واقدی عثمانی مذهب بوده اما از امام علی منحرف نبوده است !!! ر . ک رسول  
جعفریان ، منابع تاریخ اسلام ص ۷۶ . و این تناقض است ، چرا که واقدی عثمانی مذهب نمیتواند از امام علی منحرف  
نباشد . بهترین گواه بر انحراف واقدی از امام علی نقل روایات تقدّم اسلام زید بن حارثه می باشد که بیشترین نقل  
تقدّم اسلام زید را واقدی نقل کرده است .

دلایل ضعف واقدی :

- ۱- جعل حدیث
- ۲- تدلیس در سند حدیث
- ۳- مخالف بودن وی با امام علی

### ب ) بررسی اسناد حدیث هشتم و نهم

در سند این دو روایت «عبد الله بن لهيعة» و «عبد الملك بن مسلمة» که هر دو ضعیف هستند ، می باشند .  
ابتداء به نقل اقوال علمای اهل سنت درباره عبدالله بن لهيعة میپردازیم : عبدالله بن لهيعة نسائي می آورد :  
ابن لهيعة ضعیف است . الكامل في ضعفاء الرجال ، ج ۴ ، ص ۱۴۵ و میزان الاعتدال ، ج ۲ ، ص ۴۷۵ . . یحیی  
بن معین می گوید : ابن لهيعة ضعیف است و به احادیث وی احتجاج نمی شود . ضعیف و لایحتج بحدیثه ،

میزان الاعتدال ، ج ۲ ، ص ۴۷۵ . . در جای دیگر می گوید : ابن لهیعة قوی نمی باشد . الکامل فی ضعفاء الرجال ، ج ۴ ، ص ۱۴۵ . ابن لهیعة لیس بقوی . . روزی به یحیی بن معین خبر سوختن کتب ابن لهیعة را رساندند ، در پاسخ گفت : ابن لهیعة قبل و بعد از سوختن کتابهایش ضعیف بوده است . الکامل فی ضعفاء الرجال ، ج ۴ ، ص ۱۴۴ . . جوزجانی . ذهبی درباره وی می گوید : «الشیخ المحدث الثقة القدوة . . سیر اعلام النبلاء ، ج ۱۵ ، ص ۲۴۸ . البته قابل ذکر است به تصریح علمای اهل سنت وی ناصبی و دشمن اهل بیت ( علیهم السلام ) می باشد ، ابن حجر عسقلانی می نویسد : « جوزجانی کان ناصبياً منحرفاً عن علی » . ر . ک مقدمه فتح الباری ص ۴۰۹ و ۴۱۰ ، لسان المیزان ج ۱ ، ص ۱۰۸ ، دار القطنی نیز می گوید : «کان من الحفاظ المصنفین الثقات لکن کان فیہ انحراف عن علی بن ابیطالب . . معجم البلدان ج ۲ ، ص ۱۸۳ . می نویسد : حدیث ابن لهیعة هیچ نوری ندارد و سزاوار نیست حدیثش مورد احتجاج قرار گیرد . میزان الاعتدال ، ج ۲ ، ص ۴۷۵ و ۴۷۶ و ضعفاء الکبیر ، ج ۲ ، ص ۱۱ . ابن حبان درباره او می آورد :

ابن لهیعة یدلس عن الضعفاء . کتاب المجروحین ، ج ۲ ، ص ۱۱ . . مراد از کلام ابن حبان این است که وقتی ابن لهیعة از کسی روایت نقل می کند و آن شخص ضعیف می باشد ، اسم شخص دیگری را به جای او می آورد تا ضعف آن شخص پنهان بماند .

دار قطنی نیز در مقاطع گوناگون وی را با عبارات «ضعیف الحدیث ، لیس بالقوی ، لا یحتج به و ضعیف» تضعیف کرده است . سنن الدار قطنی ج ۱ ، ص ۷۶ و ۳۵۱ ، ج ۲ ، ص ۱۱۲ و ج ۴ ، ص ۶۸ . حمیدی از یحیی بن سعید نقل می کند:

حدیث ابن لهیعة ارزشی ندارد . تاریخ الکبیر ، ج ۵ ، ص ۱۸۲ و تهذیب الکمال ، ج ۱۰ ، ص ۴۵۲ . . خطیب بغدادی می گوید :

به خاطر بی مبالایی و سهل انگاری در نقل حدیث ، ناهنجاریهای زیادی در روایتش به چشم می آید . تهذیب التهذیب ، ج ۵ ، ص ۳۳۰ . . ابو حاتم نیز او را رد کرده و می گوید :

حدیث ابن لهیعة مبهم است . الجرح و التعذیل ، ج ۵ ، ص ۱۴۷ . . ابن حجر عسقلانی نیز آورده است : بعد از سوختن کتابهایش ، اختلال ذهنی پیدا کرد . تقریب التهذیب ، ج ۱ ، ص ۴۴۴ . . محمد بن سعد نیز گفته است :

ابن لهیعة ضعیف است در حالیکه احادیث متعددی نزد وی می باشد . طبقات الکبری ، ج ۷ ، ص ۵۱۶ و تهذیب التهذیب ، ج ۵ ، ص ۳۳۰ . . هیثمی نیز وی را ضعیف می شمارد . مجمع الزوائد ، ج ۹ ، ص ۴۰ . . ابن مدینی از ابن مهدی نقل می کند که هیچ روایتی از ابن لهیعة نقل نمیکنم . میزان الاعتدال ، ج ۲ ، ص ۴۷۵ و ضعفاء الکبیر ، ج ۲ ، ص ۲۹۳ . . ذهبی نیز می گوید :

ابن لهیعة ضعیف است . المغنیفی الضعفاء ، ج ۱ ، ص ۳۵۲ ، شماره ۳۳۱۷ و میزان الاعتدال ، ج ۱ ، ص ۱۹۴ . . از روایات ابن لهیعة فقط در مؤیدات و شواهد استفاده می شود اما مستقیماً به حدیث وی احتجاج نمی شود . تذکره الحفاظ ، ج ۱ ، ص ۲۳۹ ، شماره ۳۲۴ . . برخی از متأخرین اهل سنت می گویند :

ابن لهيعة ضعيف است و در صورتی حدیث وی صحیح می باشد که عبادله ( عبدالله بن مبارک ، عبدالله بن وهب ، عبد الله بن یزیدمقري ، وعبدالله بن مسلمة القعنبي ) از وی روایت کنند . **تحریر تقریب التهذیب ، ج ۲ ، صص ۲۵۸ و ۲۵۹ ، شماره ۳۵۶۳ و کتابالاحکام ، ج ۶ ، ص ۵۳۶ .** و حال آنکه در این دو روایت هیچ کدام از افراد یاد شده از ابن لهيعة نقل نکرده اند ، پس ضعیف است .

دیدگاه شیعه درباره ابن لهيعة نزد شیعه نیز نام وی در برخی از کتب آمده است . علامه مامقانی ( ره ) ضعف ابن لهيعة را به خاطر بی مبالاتی و سهل انگاری ، او در نقل حدیث میداند . **مستدرکات مقباس الهدایة ، ج ۶ ، ص ۷۱ ؛ اقوال علمای شیعه درباره ابن لهيعة بدین شرح است : علامه امینی ( ره ) می فرماید : طریق احادیثی که ابن لهيعة از جابر بن عبدالله انصاری نقل می کند ، صحیح و رجالش ثقه می باشد ( الغدیر ، ج ۱ ، صص ۷۷ و ۷۸ ، چ قدیم و ج ۱ ، ص ۱۷۶ ، چ جدید ) در جای دیگر علامه امینی ( ره ) وی را یکی از راویان صحیح شیعه بر می شمارد ( الغدیر ، ج ۳ ، ص ۹۴ ، چ قدیم و ج ۳ ، ص ۱۳۶ ، چ جدید ) علامه نمازی ( ره ) و محقق تستری ( ره ) بعضی از روایات ابن لهيعة را نیکو دانسته و به برخی از آنها اشکال کرده اند ( مستدرکات علم الرجال ، ج ۵ ، صص ۷۸ و ۷۹ ؛ قاموس الرجال ، ج ۶ ، صص ۵۶۶ و ۵۶۵ . ) زیرا او از هر کس که باشد بدون تأمل و دقت در راوی آن حدیث ، حدیث را نقل می کند .**

دلایل مهم ضعف ابن لهيعة :

- ۱- تدلیس در سند حدیث
- ۲- بی مبالاتی و سهل انگاری در نقل حدیث
- ۳- اختلال حواس و حافظه در اواخر عمر وی

عبدالملك بن مسلمة حال به بررسی دیدگاه علمای اهل سنت درباره راوی دیگر احادیث هشتم و نهم میپردازیم : ابن حبان درباره او می گوید : عبدالملك بن مسلمة احادیث شاذ و غیر قابل قبول زیادی از اهل مدینه نقل می کند . . **کتاب المجروحین ، ج ۲ ، ص ۱۳۴ ؛ میزان الاعتدال ، ج ۲ ، ص ۶۶۴ ؛ لسان المیزان ، ج ۴ ، ص ۸۵ ؛ سیر اعلام النبلاء ، ج ۱۰ ، ص ۴۴۵ .** ابو حاتم رازی می گوید :

در حدیث او ابهام است لذا قوی نمی باشد . **الجرح و التعديل ، ج ۵ ، ص ۳۷۱ .** ابو زرعة می گوید :

ابن مسلمة قوی نیست و احادیث او غیر قابل تحمل است . **همان .** ابن یونس نیز او را تضعیف کرده و می گوید :

احادیث ابن مسلمة شاذ و غیر قابل تحمل است . **کتاب المجروحین ، ج ۲ ، ص ۱۳۴ ؛ لسان المیزان ، ج ۴ ، ص ۸۲ ؛ سیر اعلام النبلاء ، ج ۱۰ ، ص ۴۴۵ .** میزان الاعتدال ، ج ۲ ، ص ۶۶۴ ؛ المغنی الضعفاء ، ج ۲ ، ص ۴۰۸ ، شماره ۳۸۴۳ . دلیل عمده ضعف وی نقل احادیث شاذ و مبهم می باشد .

## ج ( بررسی اسناد حدیث دهم و یازدهم

در سند این دو روایت «هشام بن عمار» و «محمد بن عیسی بن سمیع» می باشند . نخست به بررسی دیدگاه علمای رجالی و بزرگان اهل سنت درباره محمد بن عیسی پرداخته و در ادامه نوشتار ، وضع هشام بن عمار را روشن خواهیم ساخت : محمد بن عیسی بن سمیع ابو حاتم رازی درباره او می گوید :

حدیثش نوشته می شود اما به آن استدلال نمی شود . الجرح و التعديل ، ج ۸ ، صص ۳۷ و ۳۸ و میزان الاعتدال ، ج ۳ ، صص ۶۷۸ و ۶۷۷ . عثمان دارمی . ذهبی می گوید : «الامام العلامة ، الحافظ الناقد . « سیر اعلام النبلاء ، ج ۱۳ ، ص ۳۱۹ . نقل می کند که محمد بن عیسی بن سمیع اصلاً اهل حدیث نیست و دیگر اینکه «قَدْرِي» است . تهذيب التهذيب ، ج ۹ ، ص ۳۴۶ . ذهبی می آورد : می گویند راستگو است ، اما خطاکار و پر اشتباه است و مدلس نیز می باشد . صدوق مخطيء و مُدَلِّس ، المغنیفی الضعفاء ، ج ۲ ، ص ۶۲۲ . . ابن حجر می گوید :

محمد بن عیسی به تدلس متهم شده است ، زیرا او اصلاً از ابن ابی ذئب روایتی شنیده است ، بلکه از اسماعیل بن یحیی شیبانی حدیث شنیده و چون اسماعیل بن یحیی ضعیف است ، ابن ابی ذئب را جایگزین وی کرده و حدیث را از وی نقل می کند . تهذيب التهذيب ، ج ۹ ، ص ۳۴۶ . . در بحث ما نیز همینگونه است زیرا محمد بن عیسی بن سمیع از ابن ذئب نقل کرده است ولی در واقع محمد بن عیسی روایت را از اسماعیل بن یحیی نقل کرده است که اسماعیل بن یحیی ضعیف می باشد . عُقْلِيّی درباره اسماعیل بن یحیی می گوید: از احادیث وی تبعیت و پیروی نمی شود . الضعفاء الکبیر ، ج ۱ ، ص ۹۶ . . یزید بن هارون . ذهبی می گوید : «الامام القدوة ، شیخ الاسلام الحافظ . « سیر اعلام النبلاء ، ج ۹ ، ص ۳۵۸ . می گوید : اسماعیل دروغگو است . تهذيب الکمال ، ج ۲ ، ص ۲۳۸ . المغنیفی الضعفاء ، ج ۱ ، ص ۸۶ ، شماره ۷۳۳۰ . . اما از علمای شیعه علامه امینی ( ره ) می فرماید :

اسماعیل دروغگو است . الغدير ، ج ۵ ، ص ۲۱۹ ، چ قدیم . ج ۵ ، ص ۳۲۵ ، چ جدید . . و بدین ترتیب نیرنگ محمد بن عیسی آشکار شده و اسماعیل نیز تضعیف می شود .

دلایل ضعف محمد بن عیسی :

- ۱- پر خطا و اشتباه در نقل حدیث
- ۲- تدلیس در سند حدیث
- ۳- قدری مذهب بودن

## د ( بررسی سند حدیث دوازدهم

این روایت نیز ضعیف است زیرا سلسله سند در دو مرحله مرسل است :

۱) معمر حدیث را از زهری نقل می کند در حالیکه چندین راوی مابین معمر و زهری قرار دارند ، از این رو حدیث مرسل است .

۲) زهری نیز روایت را مرسل ذکر می کند ، زیرا زید بن حارثه در جنگ موته به شهادت رسید در حالی که زهری در آخر خلافت خلیفه دوم به دنیا آمده ، پس او نمیتواند این حدیث را مستقلاً نقل کند؟! !

و دیگر اینکه زهری را ضعیف شمرده اند به خاطر اینکه تدلیس میکرده است ، یعنی از ضعف حدیث نقل میکرده و آن را به شخصیت‌های موثق نسبت میداده همچنین بعضی دیگر نیز به حدیث زهری اعتماد نمیکنند . به خاطر اینکه در دستگاه حکومت بنیامیه بوده و به اصطلاح ، عالم درباری بوده و برای مصالح حکومت حدیث نقل یا جعل میکرده . . . احمد بن المقری التلمسانی ، نفع الطیب من عُصْن الاندلس الرطیب ، ج ۳ ، ص ۲۳۶ ، الامام الحسین فی مکه المکرمة نجمالدین طبسی ، ج ۲ ، ص ۲۳۹ ؛ به نقل از تهذیب الکمال ، ج ۱۷ ، ص ۲۲۶ ؛ میزان الاعتدال ، ج ۴ ، ص ۴۰ ؛ تهذیب التهذیب ، ج ۹ ، ص ۳۹۵ و سیر اعلام النبلاء ، ج ۵ ، ص ۳۳۹ . عبدالرزاق نیز در تضعیف این روایت می گوید : فرد دیگری غیر از زهری را سراغ ندارم که چنین حرفی زده باشد . المصنف ، عبدالرزاق صنعانی ، ج ۱۱ ، ص ۲۲۷ ، ح ۲۰۳۹۳ . ! این اشاره به افرادات و شذوذ زهری دارد .

از نظر شیعه نیز زهری ضعیف بوده چنانچه مجلسی اول و دوم درباره وی چنین گفته‌اند : « ضعیفٌ هو من علماء المخالفین کان له رجوع الی سید الساجدین . « روضة المتقین ج ۳ ، ص ۲۳۰ و ۲۳۵ ، مرأة العقول ج ۱۶ ، ص ۲۴۶ ، قابل ذکر است وحید بهبهانی نسبت داده شده که قائل به تشیع زهری است و به این قول محقق تستری و خوئی تمایل دارند که این نظر توسط متأخرین نقد شده است . ر . ک صوم عاشورا بین السنة و البدعة ص ۵۲ . برخی از معاصرین ضعف‌های زهری را اینگونه بیان کرده اند :

۱- وی از کسانی است که ظالمین را در ظلم و ستم یاری میکرده است ؛ آلوسی ، روح المعانی ج ۳ ، ص ۱۸۹ . ۲- با پادشاهان بنی امیه ارتباط تنگاتنگی داشته به گونه‌ای که استاد فرزندان آنها در تمامی کارهای آنان بوده است سیر اعلام النبلاء ج ۵ ، ص ۳۳۷ . این در حالی است که ذهبی از امام صادق نقل می کند : « اذا رأیتم الفقهاء قد رکنوا الی السلاطین فاتهموهم . « سیر اعلام النبلاء ج ۶ ، ص ۲۶۲ . ۳- وی از کسانی است که جوایز و هدایای سلاطین را قبول میکرده است ؛ سیر اعلام النبلاء ج ۵ ، ص ۳۳۷ ، تاریخ الاسلام ( حوادث سال ۱۲۱ ) ص ۲۳۵ ، نفع الطیب ج ۳ ، ص ۲۳۶ . ۴- از کسانی است که فضایل امام علی را کتمان میکرد چنانچه ابن عساکر به نقل از خواهر زهری می نویسد : «وی فضایل علی و آل

محمد را کتمان میکرد . « تاریخ دمشق ج ۴۲ ، ص ۲۲۷ . به این نکته ابن حبان نیز اشاره کرده است . کتاب المجروحین ج ۱ ، ص ۲۵۸ . ۵- وی ناصبی می باشد ، چنانچه ابن ابی الحدید می نویسد : روزی امام سجاد شنید که زهری و عروة بن زبیر در مسجد پیامبر نشسته و نسبت به علی بد گویی میکنند ، علی بن الحسین به مسجد رفته و آنان را سخت توبیخ کرد . شرح نهج البلاغه ج ۴ ، ص ۱۰۲ ، این موارد پنجگانه از رجال مقارن اثر نجم الدین طبری برداشت شده است .

## نتیجه

پس از بررسی نصوص سست بودن ادعای کسانی که قائل به تقدّم اسلام زید بن حارثه بوده‌اند آشکار شد که حتی یک حدیث صحیح در این باره وارد نشده اما ذکر این نکته ضروری است که زید بن حارثه پس از حضرت خدیجه و امام علی اسلام آورد و چنین افتخاری را برای خویش در طول تاریخ ثبت کرد چنانچه ابن اسحاق در این باره می گوید : «زید بن حارثه پس از حضرت علی اسلام آورد و نخستین مسلمان پس از حضرت علی می باشد . « المعجم الکبیر ج ۵ ، ص ۸۴ ، ح ۶۷۲ ، السیرة النبویة ج ۱ ، ص ۲۶۴ ، کتاب البدء و التاریخ ج ۲ ، ص ۵۲ . هیثمی در تثبیت این روایت می گوید : «اسناد حسن . « مجمع الزوائد ج ۹ ، ص ۲۷۴ .



## فصل سوّم : امام علی ( علیه السلام ) نخستین یار

### قائلین به تقدّم اسلام امام علی

قائلین به تقدّم اسلام امام علی ( علیه السلام ) بزرگان صحابه و تابعین و بسیاری از محدّثان و مورّخان اهل سنت بر این باورند که علین ابیطالب ( علیه السلام ) نخستین مسلمان می باشد . پیامبر اکرم و حضرت علی و امام حسن مجتبی نخستین مسلمان را حضرت علی می دانند .

از صحابه و تابعین : زید بن ارقم ، عبد الله بن عباس ، انس بن مالک ، سلمان فارسی ، ابو ایوب انصاری ، ابوذر غفاری ، جابر بن عبدالله انصاری ، مقداد ، خباب بن ارت ، محمد بن کعب انصاری ، ابو سعید خدری ، عفیف کندي ، خلیل بن احمد فراهیدی ، ابن ابی لیلی ، ابو اسحاق ، عمر بن خطاب ، سعد بن ابی وقاص ، عبد الرحمن بن عوف ، ابو موسی اشعری ، حسن بصری و . . . می باشند که به احادیث آنها اشاره خواهد شد . از محدّثان و مورّخان اهل سنت

\* ابن اسحاق ( ۱۵۱ هـ ) مي گوید :

نخستين كسي كه از پيامبر پيروي كرد و به او ايمان آورد ، علي بن ابيطالب و بعد از او زيد بن حارثه . **المعارف ص ۱۶۸ . تاريخ الامم و الملوك ج ۱ ، ص ۵۴۰ .**

\* مسعودي ( ۳۴۶ هـ ) مي گوید :

طبق قول اهل بيت و پيروان آنان علي نخستين مسلمان و نمازگزار مي باشد . **التنبيه و الاشراف ص ۱۹۸ .**

\* ابن حبان ( ۳۵۴ هـ ) نيز قايل به تقدم اسلام امام علي ( عليه السلام ) است . **السيرة النبوية و اخبار الخلفاء ، ج ۱ ، ص ۶۷ و ۶۸ ، كتاب الثقات ج ۱ ، ص ۵۲ . .**

\* بيهقي ( ۴۵۸ هـ ) نيز علي را نخستين مسلمان ميداند . **سنن الكبرى ج ۹ ، ص ۹۴ و ۹۵ ، السنن الصغري ج ۲ ، ص ۳۶۵ ، السنن الصغير ج ۱ ، ص ۵۷۰ .**

\* خطيب بغدادي ( ۴۶۳ هـ ) :

علي ( عليه السلام ) اول كسي است كه پيامبر ( صلي الله عليه و آله و سلم ) را تصديق کرده است . **تاريخ بغداد ، ج ۱ ، ص ۱۳۳ . .**

\* ابن عبد البرّ قرطبي ( ۴۶۳ هـ ) مي گوید :

علي بن ابيطالب ( عليه السلام ) اولين مردی است كه به خدا و رسول خدا ايمان آورد و خديجه نخستين زني است كه به خدا و رسول او ايمان آورد . **الاستيعاب ، ج ۳ ، ص ۱۹۷ .**

\* ابن جوزي ( ۵۹۷ هـ ) :

پيشگامان در اسلام حضرت خديجه و حضرت علي ( عليه السلام ) هستند . **الوفاء باحوال المصطفي ، صص ۱۶۳ و ۱۶۴ . .**

\* عزّالدين ابن اثير جزري ( ۶۳۰ هـ ) :

تقدم در اسلام با امام علي ( عليه السلام ) مي باشد . **الكامل في التاريخ ، ج ۱ ، صص ۴۸۴ و ۴۸۵ . در جاي ديگر مي گوید طبق نظر بسياري از علما و بزرگان امام علي نخستين مسلمان مي باشد . اسد الغابة ج ۴ ، ص ۱۶ .**



\* سبط بن جوزي ( ٦٥٤هـ ) نیز نخستین مسلمان و نمازگزار را علي ميداند . تذكرة الخواص ص ٢٦ .

\* ابن ابي الحديد ( ٦٥٦هـ ) نیز قايل به تقدّم اسلام امام علي است و بحث مفصلي در اين رابطه دارد . شرح نهج البلاغة ، ج ١ ، ص ٣٢ ؛ ج ٤ ، ص ٣١٩ ؛ ج ١٣ ، ص ١٤٨ .

\* صفدي ( ٧٦٤هـ ) مي گويد :

سلمان و ابوذر ، مقداد ، خباب و زيد بن اسلم روايت کرده اند که امام علي نخستين مسلمان بوده و بر همگان برتري دارد . الوافي بالوفيات ج ٢١ ص ٢٧٠ و ٢٦٩ .

\* دُمَيْرِي ( ٨٠٨هـ ) نیز بر اين باور است که حضرت علي نخستين مسلمان و نمازگزار است . حياة الحيوان الكبرى ج ١ ، ص ٧٩ .

\* ابن حجر عسقلاني ( ٨٥٢هـ ) :

علي بن ابيطالب ( عليه السلام ) ، پسر عموي پیامبر ( صلي الله عليه و آله و سلم ) و داماد ايشان مي باشد . . . و بهتر اين است که ايشان اول مسلمان باشد . تقريب التهذيب ، ج ٢ ، ص ٣٩ . جالب اين است ، در چاپ جديد تقريب التهذيب ، كلام ابن حجر عسقلاني را تحريف کرده اند و اين گونه نوشته اند : «جمعي مي گویند : اولين نفر که به اسلام گرويد عليبن ابيطالب ( عليه السلام ) است» تحرير تقريب التهذيب ، ج ٣ ، ص ٢٣١ . در جاي ديگر مي گويد:

طبق قول اكثر اهل علم ايشان اول کسی است که اسلام آورده است . الاصابة ، ج ٢ ، ص ٥٠٦ .

\* گروهی از متأخرين نیز قايل به تقدّم اسلام حضرت علي بر همگان مي باشند . موسوعة الفقه الاسلامي ، ج ١ ، ص ٢٦٩ ؛ شباب حول الرسول ، ص ٢١ .

## نصوص و روايات

شمارش و دسته بندي روايات بر اساس ترتيبی است که ابن عساکر . ذهبي درباره وي مي گوید : «الامام العلامة الحافظ ، الكبير ، المجوّد محدث الشام ثقة الدين . « سير اعلام النبلاء ، ج ٢٠ ، ص ٥٥٤ . در تاريخ دمشق جمع آوري کرده ، زیرا اكثر روايات و نصوص که تصريح بر تقدّم ايمان و اسلام امام علي ( عليه السلام ) دارد ، در اين کتاب جمع آوري شده است . علامه اميني ( ره ) در کتاب شريف الغدير تمامي رواياتي را که از منابع اهل سنت مي باشد به تفصيل نقل مي کند ، ج ٣ ، ص ٢٢٠ ، چ قدیم ، ج ٣ ، ص ٣١٠ ، چ جديد . روايات پیامبر اکرم ( صلي الله عليه و آله و سلم ) :

ابن عساکر چهارده حدیث از پیامبر ( صلی الله علیه و آله و سلم ) که تصریح به تقدّم اسلام امام علی دارد ، نقل می کند که پنج تایی آن رابه خاطر شیعی بودن راویان آن مردود می شمارد و بقیه را قبول می کند . تاریخ دمشق ، ج ۴۲ ، صص ۳۹ - ۴۴ . روایات امام علی ( علیه السلام ) : ابن عساکر پانزده حدیث از امام علی نقل می کند که خود امام علی در مقاطع گوناگون ، اول مسلمان بودن خویش را اعلام می داشتند . ابن عساکر یک روایت را باطل و بقیه را صحیح میداند . تاریخ دمشق ، ج ۴۲ ، صص ۳۰ و ۳۴ .

### روایات ابو ایوب انصاری :

ابن عساکر دو روایت از وی نقل می کند و هر دو را قبول می کند . تاریخ دمشق ، ج ۴۲ ، صص ۴۰ و ۳۹ . روایات سلمان فارسی :

ابن عساکر از وی چهار روایت نقل می کند که دو روایت آن را قبول می کند . تاریخ دمشق ، ج ۴۲ ، صص ۴۰ و ۴۱ . روایات ابوذر غفاری :

ابن عساکر چهار روایت از ایشان نقل می کند که سه روایت از آن را می پذیرد . تاریخ دمشق ، ج ۴۲ ، صص ۴۳ و ۴۱ . روایات عبدالله بن عباس :

ابن عساکر ، نه روایت از وی نقل می کند و همه را تأیید می کند . تاریخ دمشق ، ج ۴۲ ، صص ۲۷ و ۳۵ و ۳۶ و ۴۲ . روایات زید بن ارقم :

ابن عساکر یازده روایت از وی نقل می کند و همه را قبول می کند . تاریخ دمشق ، ج ۴۲ ، صص ۳۶ و ۳۸ . روایات انس بن مالک :

ابن عساکر هشت روایت از انس نقل می کند و آنها را نیز قبول می کند . تاریخ دمشق ، ج ۴۲ ، صص ۲۸ و ۲۹ و ۳۹ . چ . روایات حسن بصری :

ابن عساکر چهار روایت از وی نقل می کند و آنها را می پذیرد . تاریخ دمشق ، ج ۴۲ ، صص ۲۷ . روایات ابو رافع : ابن عساکر دو روایت از وی نقل می کند و آنها را قبول می کند . تاریخ دمشق ، ج ۴۲ ، صص ۲۷ و ۲۸ .

## روایات عمر بن خطاب :

ابن عساکر دو روایت از وی نقل می کند و آنها را میپذیرد . تاریخ دمشق ، ج ۴۲ ، صص ۵۸ و ۵۹ . کنز العمال ، ج ۱۳ ، ص ۱۲۴ . . روایات مجاهد :

ابن عساکر یک روایت از ایشان نقل می کند و آن را نیز قبول می کند . تاریخ دمشق ، ج ۴۲ ، ص ۶۰ . . روایات مالک بن حویرث و عبد الرحمن بن عوف :

ابن عساکر از هر کدام یک روایت نقل می کند و آن را قبول می کند . تاریخ دمشق ، ج ۴۲ ، صص ۳۷ و ۴۳ و ۴۴ .

## بررسی روایات

در اینجا چکیده روایات کسانی که تقدّم اسلام امام علی ( علیه السلام ) را روایت کرده اند ، ذکر می شود و به دنبال هر روایت ، توثیق و تأیید آن ، که توسط علمای اهل سنت انجام گرفته ، آورده می شود .

\* عن ابن عباس قال :

قال رسول الله ( صلي الله عليه و آله و سلم ) «عليّ اول من آمن بي و صدّقني»

\* عن ابن عباس قال :

قال رسول الله ( صلي الله عليه و آله و سلم ) «صلى الملائكة عليّ و علي بن ابي طالب سبع سنين ، قالوا و لم ذلك يا رسول الله؟ قال : لم يكن معي من الرجال غيره . تاريخ دمشق ، ج ۴۲ ، ص ۳۶ . .

\* ابو ايوب انصاري قال : قال رسول الله ( صلي الله عليه و آله و سلم ) صلى الملائكة عليّ و علي ( ابن ابي طالب ) سبع سنين لَأَ نَأ نصلّي ليس معنا احد يصلّي غيرنا . تاريخ دمشق ، ج ۴۲ ، صص ۴۳ و ۴۴ ؛ و به همین مضمون ، کنز العمال ، ج ۱۱ ، ص ۶۱۶ ، ح ۳۲۹۸۹ . .

ابن عساکر این سه روایت را قبول می کند .

از دو روایت اخیر به دست میآید که از ابتدای اسلام علی ( علیه السلام ) که در سن هفت یا هشت سالگی بوده تا زمانی که بر او «رجل» اطلاق شده ( یعنی پانزده سالگی ) احدی غیر از او مسلمان نشده بود .

\* عن سلمان قال : قال رسول الله ( صلي الله عليه و آله و سلم ) «اولكم وروداً عليّ الحوض اولكم اسلاماً علي بن ابيطالب . تاريخ دمشق ، ج ٤٢ ، ص ٤٠ ؛ لازم به ذكر است كه ابن عدي سند اين حديث را تضعيف کرده ( الكامل في ضعفاءالرجال ، ج ٤ ، صص ٢٩١ و ٢٩٢ ) اما ابن عساكر از طريق ديگر اين حديث را تقويت مي كند . المطالب العالية بزوائدالمسانيد الثمانية ، ابن حجر عسقلاني ، ج ٤ ، ص ٥٧ . . »

\* عن سلمان قال : قال رسول الله ( صلي الله عليه و آله و سلم ) «اولكم وارداً عليّ الحوض و اولكم اسلاماً علي بن ابي طالب . . مستدرک حاکم نيشابوري ، ج ٣ ، ص ١٣٦ ؛ تاريخ دمشق ، ج ٤٢ ، ص ٤٠ ؛ جامعالاحاديث سيوطي ، ج ٣ ، ص ٣١٢ ، ح ٨٨٤١ . كنزالعمال ، ج ١١ ، ص ٦١٦ ، ح ٣٢٩٩١ . » ابن عساكر و حاکم نيشابوري و ذهبي اين دو روايت را صحيح ميدانند ، همچنين ذهبي براي تأييد اين روايت طريق ديگري نيز ذکر مي كند . مستدرک حاکم ، ج ٣ ، ص ١٣٦

\* عن عائشة قالت : «قال النبي : يا عايشة دعي لي اخي فانه اول الناس اسلاماً و آخر الناس بي عهداً و اول الناس لي لقياً يوم القيامة . » الاصابة في تمييز الصحابة ج ٨ ، ص ١٨٣ .

\* عن ابن ابي ليلى عن ابيه قال : قال رسول الله ( صلي الله عليه و آله و سلم ) الصديقون ثلاثة : حبيب النجار ، مؤمن آل ياسين الذي قال «يا قوم اتبعوا المرسلين» و حزقيل مؤمن آل فرعون الذي قال : «اتقتلون رجلاً يقول ربي الله» و علي بن ابي طالب و هو افضلکم تاريخ دمشق ، ج ٤٢ ، ص ٤٣ ؛ به همين مضمون كنزالعمال ، ج ١١ ، ص ٦٠٨ ، الصواعق المحرقة ج ٢ ، ص ٣٦٥ ، شمس الدين ذهبي ، مختصر المنهاج ص ٣٠٩ . تذكرة الخواص ص ٥٥

\* عن ابي ذر قال : سمعت النبي ( صلي الله عليه و آله و سلم ) يقول لعلي بن ابي طالب : «انت اول من آمن بي و انت اول من يصفحني يوم القيامة و انت الصديق الاكبر و انت الفاروق الذي يفرق بين الحق و الباطل و انت يعسوب المؤمنين و المال يعسوب الكفار . تاريخ دمشق ، ج ٤٢ ، صص ٤٣ و ٤٤ ؛ انسابالاشراف ، ج ٢ ، ص ٣٧٩ ، مجمع الزوائد ج ٩ ، ص ١٠٢ . . ابن جوزي اين حديث را به دليل اينكه در سند آن «عَبَاد بن يعقوب . در وثاقت عبّاد هيچ شكي نيست ، اما در مذهب ايشان اختلاف است ، شيخ طوسي ( ره ) در الفهرست ، ص ١١٩ ايشان را عاميالمذهب ميداند و برخي از متأخرين نيز ايشان را سني ميدانند . ر . ك : جامعالرواة ، ج ١ ، ص ٤٣ ؛ نقدالرجال ، ج ٣ ، ص ١٨ . اما ابوعلي حائري ( ره ) آيتالله خويي ( ره ) ، محقق تستري ( ره ) ، علامه نمازي ( ره ) ، علامه مامقاني ( ره ) قايل به تشيع وي مي باشند . و دليل بر تشيع وي را دو چيز ميدانند : ١- رواياتي كه عبّاد در رابطه با اهل بيت ( عليهم السلام ) نقل کرده است . ٢- گواهي اهل سنت در تشيع عبّاد ، ر . ك : منتهيالمقال ، ج ٤ ، ص ٦٢ ، معجمالرجال الحديث ، ج ٩ ، ص ٢١٩ ، قاموسالرجال ، ج ٥ ، ص ٦٦١ ، مستدرکات علمالرجال ، ج ٤ ، ص ٣٣٨ . قابل ذکر است عبّاد حديث پيامبر در ذمّ معاويه «قال النبي ( صلي الله عليه و آله و سلم ) : اذا رأيتم معاويه علي منبري فقلّوه» را نيز روايت کرده است . ر . ك : تنقيحالمقال ، ج ٢ ، ص ١٢٣ . » است و او از شيعيان مي باشد ، تضعيف مي كند . الموضوعات ، ج ١ ، ص ٣٤٤ ، جالب اين است كه علماي اهل سنت اين كتاب را تأييد ميکنند و درباره آن چنين گفتهاند : «غالب مافي كتاب ابن الجوزي موضوع» تدريبات الراوي ص ١٨٣ . . اما سخن علماي اهل سنت درباره عبّادبن يعقوب

چیز دیگر است . آنان او را در حالی که شیعه است معتبر میدانند ، به گونه‌ای که بزرگانی چون بخاری ، ترمذی ، ابو داود ، ابن خزیمه و ابن ماجه در کتابهایشان با احادیث وی احتجاج کرده اند . رجال الشیعة فیاسانید السنة ، محمدجعفر طبسی ، ص ۲۱۸ ؛ رجال صحیح البخاری ، ج ۲ ، ص ۸۶۳ ؛ میزانالاعتدال ، ج ۲ ، ص ۳۷۹ ، المراجعات ص ۹۷ . . و این نشانه وثاقت و اعتبار «عباد بن یعقوب» می باشد . ابن حجر عسقلانی می گوید : عباد راستگو است . تقریب التهذیب ، ج ۱ ، ص ۳۹۴ و ۳۹۵ . . دار قطنی نیز می گوید : عباد بن یعقوب شیعه است اما راستگو است . میزانالاعتدال ، ج ۲ ، ص ۳۷۹ و ۳۸۰ . . ابو حاتم می گوید :

عباد ، نسبتاً مورد اعتماد است . رجال الشیعة فی اسانید السنة ، ص ۲۱۵ ؛ بهنقل از الجرح و التعذیل ، ج ۶ ، ص ۸۰ ، شماره ۴۴۷ ( شیخ ثقه ) . . ابن خزیمه وقتی از عباد بن یعقوب روایت نقل میکرد ، چنین میگفت : «حدثنا الثقة» . میزان الاعتدال ، ج ۲ ، ص ۳۴۰ و ۳۷۹ . . هیثمی نیز وی را از ثقات میداند . مجمع الزوائد ج ۹ ، ص ۱۸۱ . ذهبی می گوید : عباد از افراطیهایی شیعه است اما در حدیث راستگو است . میزان الاعتدال ، ج ۲ ، ص ۳۷۹ . . در جای دیگر می گوید :

عباد عالم راستگو و روایتگر شیعه است . رجال الشیعة فی اسانید السنة ، ص ۲۱۵ ؛ به نقل از سیر اعلام النبلاء ، ج ۱۱ ، ص ۵۳۶ . . بدین ترتیب روایت تقویت شده و دیگر اعتباری برای گفتار ابن جوزی باقی نمی ماند .

\* عن ابي سعيد الخدري قال : قال رسول الله ( صلي الله عليه و آله و سلم ) لعلي . . . فضرب بين كتفيه : «يا علي لك سبع خصال لا يحاجك فيهن احد يوم القيامة : انت اول المؤمنين بالله ايماناً و اوفاهم بعهد الله و اقومهم بأمر الله و ارفهم بالرعية و اقسهم بالسوية و اعلمهم بالقضيه و اعظمهم مزية يوم القيامة . . حلية الاولياء ابونعيم اصفهاني ، ج ۱ ، ص ۶۶ . روایت مذکور را از طریق معاذ بن جبل نیز نقل کرده است . حلية الاولياء ، ج ۱ ، ص ۶۶ و ۶۵ ، كنز العمال ، ج ۱۱ ، ص ۶۱۷ .

\* عن ابي اسحاق قال : قال النبي ( صلي الله عليه و آله و سلم ) : لقد زوجتك و انه لاول اصحابي سلما و اكثرهم علماً و اعظمهم حِلماً . جامع الاحاديث الكبير ، سيوطي ، ج ۵ ، ص ۶۳ ، ح ۱۷۲۰۹ ؛ المصنف ابن ابي شيبة ج ۶ ، ص ۳۷۶ ، ح ۳۲۱۳۱ ، مجمع الزوائد ، ج ۹ ، ص ۱۰۲ . . این گفتار ، خطاب پیامبر ( صلي الله عليه و آله و سلم ) به فاطمه زهرا ( عليها السلام ) هنگام ازدواج با امام علي ( عليه السلام ) می باشد . هیثمی ذیل این روایت می گوید : اسناد این حدیث صحیح است . مجمع الزوائد ، ج ۹ ، ص ۱۰۲ . .

\* قال انس بن مالك :

«ان النبي قال لابنته فاطمه قد زوّجتك اعظمهم حِلماً و اقدمهم سلماً و اكثرهم علماً» . سير الخلفاء الراشدين ص ٢٣٠ ، المصنف عبد الرزاق ج ٥ ، ص ٤٩٠ . ذهبي براي اين حديث سه طريق از انس بن مالك ، معقل بن يسار و جابر بن يزيد جعفي نقل کرده و دو طريق آن را تقويت مي کند . سير الخلفاء الراشدين ص ٢٣٠ .

\* قال معقل بن يسار :

« . . . دخلنا علي فاطمة فقال النبي لها اما ترضين اني زوّجتك اقدم امتي سلماً و اكثرهم علماً و اعظمهم حِلماً . مسند احمد بن حنبل ج ٥ ، ص ٢٦ . هيثمى اين حديث را توثيق مي کند . مجمع الزوائد ج ٩ ، ص ١٢٣ ، ر . ك سير الخلفاء الراشدين ص ٢٣٠ .

\* عن ابن عباس قال :

«ان النبي قال : الصديقون ثلاثة ، حزقيل مؤمن آل فرعون ، و حبيب النجار صاحب يس و علي بن ابيطالب . « تفسير قرطبي ج ١٥ ، ص ٣٠٦ ، كنز العمال ج ١١ ، ص ٦٠١ ، الصواعق المحرقة ج ٢ ، ص ٣٥١ .

\* عن ابن عباس قال :

«قال رسول الله السُّبُّقُ ثلاثة السابق الي موسى يوشع بن نون و السابق الي عيسي صاحب يس و السابق الي محمد ، علي بن ابيطالب . « نز العمال ج ١١ ، ص ٦٠١ ، المعجم الكبير ج ١١ ، ص ٧٧ ، الصوائق المحرقة ج ٢ ، ص ٣٦٤ ، مجمع الزوائد ج ٩ ، ص ١٠٢ . هيثمى اين حديث را تقويت مي کند . مجمع الزوائد ج ٩ ، ص ١٠٢ . الباني نيز اين حديث از احاديث صحيح ميداند . سلسلة الاحاديث الصحيحة ج ١ ، ص ٣٦١ .

\* عن عائشة قالت :

قال النبىالسُّبُّقُ ثلاثة السابق الي موسى يوشع بن نون و السابق الي عيسي صاحب يس و السابق الي محمد ، علي بن ابيطالب . « الصواعق المحرقة ج ٢ ، ص ٣٦٤ .

\* عن عبد الرحمن بن عوف قال :

«لَمَّا حضر النبي الوفاة قالوا : يا رسول الله اوصينا ، قال : اوصيكم بالسابقين الاولين و بأبنائهم من بعدهم ، و بأبنائهم من بعدهم ، و بأبنائهم من بعدهم ، الا تفعلوا لا يقبل منكم صرف و لا عدل . « معجم الاوسط ح ٨٧٨ ، مختصر الزوائد

( مسند البزار ) ج ۲ ، ص ۳۵۰ . هیثمی در توثیق این حدیث چنین می گوید : « رجاله ثقات . » مجمع الزوائد ج ۱۰ ، ص ۱۷ .

\* عن علي :

« قال علي : بعث رسول الله يوم الاثنين و اسلمت يوم الثلاثاء . » مسند ابو يعلي ج ۱ ، ص ۴۶۶ ، مختصر اتحاف السادة ج ۵ ، ص ۱۹۰ ، الصواعق المحرقة ج ۲ ، ص ۳۵۱ ، مجمع الزوائد ج ۹ ، ص ۱۰۳ .

\* عن حبة قال :

« قال علي ( عليه السلام ) : اللهم لا اعترف عبداً من هذه الامة عبدك قبلي غير نبيك ( ثلاث مرات ) لقد صليت قبل ان يصلي الناس سبعا . » اتحاف المهرة باطراف العشرة ج ۱۱ ، ص ۵۴۰ ، طبراني ، معجم الاوسط ج ۸ ، ص ۲۰۶ ، كنز العمال ج ۱۳ ، ص ۱۲۲ ، مختصر اتحاف السادة ج ۵ ، ص ۱۹۰ ، حياة الصحابة ج ۱ ، ص ۴۸ . هیثمی این حدیث را تقویت کرده و می گوید : « اسناده حسن » مجمع الزوائد ج ۹ ، ص ۱۰۲ .

\* عن حبة بن جوبين قال :

« قال علي : عبت الله مع رسول الله سبع سنين ، قبل ان يعبده احد من هذه الامة . » سنن الكبرى ج ۵ ، ص ۱۰۶ ، كنز العمال ج ۱۳ ، ص ۱۲۲ ، الرياض النضرة ج ۲ ، ص ۱۱۱ .

\* قال علي ( عليه السلام ) :

انا عبد الله و اخو رسوله و انا الصديق الاكبر لايقولها بعدي إلا كاذب مفترٍ صليتُ مع رسول الله قبل الناس بسبع سنين .  
جامعالمسانيد والسنن ، ج ۳۰ ، ص ۵۷۳ ، ح ۱۱۶۵ ؛ مصنف ابنابي شيبه ، ج ۷ ، ص ۴۹۸ ؛ سننابنماجه ج ۱ ، ص ۴۴ ، احمد بن حنبل ، فضائل الصحابة ج ۲ ، ص ۵۸۶ و ۵۸۷ ، ابن حجر عسقلاني ، اتحاف المهرة باطراف العشرة ج ۱۱ ، ص ۴۶۵ ، ابن حجر عسقلاني بعد از نقل این حدیث تأیید حاکم نیشابوری را نیز نقل می کند ، الرياض النضرة ج ۲ ، ص ۱۰۲ ، سنن الكبرى ، نسائي ج ۵ ، ص ۱۰۶ ، خصائص اميرالمؤمنين علي ، نسائي ص ۲۴ و ۲۵ ، الاوائل ، عسكري ، ج ۱ ، ص ۲۰۳ ، تاريخ الامم و الملوك ج ۲ ، ص ۳۱۰ . حاکم نیشابوری می گوید : « هذا الحديث صحيح الاسناد . » المستدرک علي الصحيحين ج ۳ ، ص ۱۵۱ . ابن کثير در تأیید روایت یاد شده می گوید : نسائي در کتاب خصائص امام علي ( عليه السلام ) ( از احمد بن سليمان ) و ابن ماجه در سنن ، این حدیث را نقل می کند . جامع المسانيد و السنن ، ج ۳۰ ، ص ۵۷۳ . . بوصيري نیز می گوید : « هذا اسنادٌ صحيح . » زوائد سنن ابن ماجه ص ۴۶ . هیثمی نیز در تأیید این روایت می گوید : سند حدیث صحيح است و راویان آن موثق هستند . مجمع الزوائد ، ج ۹ ، ص ۱۰۲ . لازم به ذکر است ذهبی درباره روایت مذکور می گوید : « هذا كذب علي » ( میزان الاعتدال ، ج ۲ ، ص ۳۶۸ ) ابن

كثير نیز همانند ذهبي در جاي ديگر عصبیت و بغض خود را نسبت به امام علي ( عليه السلام ) ابراز داشته و مي گوید : «هذا الحديث منكر بكل حال و لايقوله علي و كيف يمكن ان يصلي قبل الناس بسبع سنين هذا الامر لا يتصور اصلاً» ( البداية و النهاية ، ج ۳ ، صص ۲۵ و ۲۶ ) همچنين برخي از متأخرين اين حديث را باطل ميدانند ( الالباني ، ضعيف سنن ابن ماجه ص ۱۴ ) اين همه اقوال و تضعيف به خاطر عباد بن عبدالله الاسدي است كه چون شيعه است مورد تهاجم قرار گرفته اما با اين حال بزرگان اهل سنت همانند ابن حبان ايشان را در زمره ثقات و معتمدين برشمرده ، مي گوید : «عباد من اهل الكوفة يروي عن علي ( عليه السلام ) ( كتاب الثقات ، ج ۵ ، ص ۱۴۱ ، چ قديم ) .

\* عن حبة قال : سمعت علياً يقول :

انا اول من اسلم و صلي مع رسول الله . فضائل الصحابه ج ۲ ، ص ۵۹۰ ، مسند احمد بن حنبل ج ۱ ، ص ۱۴۱ ، تاريخ دمشق ج ۱ ، ص ۵۷ ( چاپ محمودي ) ، جامع المسانيد و السنن ، ج ۱۹ ، ص ۵۰ ، ح ۱۱۶ ؛ تاريخ بغداد ، ج ۴ ، ص ۲۳۳ ؛ مناقب ابن مغازلي ، ص ۱۵ ؛ فضائل الخمسة ج ۱ ، ص ۱۸۰ ، به نقل از مسند ابوحنيفة ، ص ۲۴۷ . . خطيب بغدادي ، سند روايت را صحيح ميداند . تاريخ بغداد ، ج ۴ ، ص ۳۳۳ ، شماره ۱۹۴۷ . . هيثمي نیز دو طريق براي روايت مذکور بيان مي کند و يك طريق آن را تقويت مي کند . مجمع الزوائد ، ج ۹ ، ص ۱۰۳ . .

\* عن معاذة العدوية قالت :

سمعتُ علياً علي منبر البصرة يقول : انا الصديق الاكبر آمنتُ قبل أن يؤمن ابوبكر و اسلمت قبل أن يسلم ابوبكر . انساب الاشراف ، ج ۲ ، ص ۳۷۹ ، المعارف ص ۱۶۹ ، كنز العمال ج ۱۳ ، ص ۱۶۴ ، تاريخ دمشق ج ۱ ، ص ۶۱ ( چاپ محمودي ) پ . . عُقَيْلي كه از متعصبين اهل سنت و دشمن امام علي ( عليه السلام ) و ياران او ، مي باشد ، حديث مذکور را تأييد مي کند . الضعفاء الكبير ، ج ۲ ، ص ۱۳۱ . .

\* امام حسن مجتبي پس از شهادت امام علي خطاب به مردم چنين فرمودند : « ايها الناس انه قبض فيكم الليلة رجلٌ لم يسبقه الاولون و لم يُدركه الاخرون . « العقد الفريد ج ۳ ، ص ۲۳۸ .

\* عن ابن عباس قال :

«اول من اسلم علي ابن ابي طالب . « الطبقات الكبرى ج ۳ ، ص ۲۱ . ذهبي در تأييد اين حديث مي گوید اين حديث از ابن عباس ثابت مي باشد . سير الخلفاء الراشدين ص ۲۲۷ .

\* روي سعيد بن جبير عن ابن عباس :

«اول من صلي مع رسول الله علي و فيه نزلت الاية ( السابقون السابقون ) . « تذكرة الخواص ص ۲۶ .



\* قال ابن عباس :

و كان ( علي بن ابي طالب ) اول من اسلم بعد خديجة من الناس . مسند احمد بن حنبل ، ج ١ ، ص ٣٣١ و ٣٧٣ ؛ فضائل الصحابة ج ٢ ، ص ٥٨٩ ، الجامع في العلل و معرفة الرجال ج ٣ ، ص ٤٢٥ ، معجم الكبير ، ج ١٢ ، ص ٧٧ ، ح ١٢٥٩٣ ، السنن الكبرى ، نسائي ج ٥ ، ص ٤٣ . حاكم نيشابوري سلسله سند اين حديث را صحيح ميداند . المستدرک علي الصحيحين ج ٣ ، ص ٤٦٥ . هيثمي در تأييد روايت مي گويد : راوياني كه احمد بن حنبل اين روايت را از آنها نقل کرده است ، مورد اعتماد مي باشند . مجمع الزوائد ، ج ١ ، ص ١٠٢ . سيوطي نيز مي گويد : « طبراني اين حديث را به سند صحيح نقل کرده است . تدريب الراوي ، ص ٣٨٦ . » . قرطبي مي گويد : « در اسناد اين روايت هيچ شك و شبهه اي نيست ، به خاطر اينکه سند ، صحيح و موثق مي باشد . الاستيعاب ، ج ٣ ، ص ١٩٨ ؛ همچنين تهذيب الكمال ، ج ١٣ ، ص ٢٩٩ . » در تعليقه كتاب «معجم الكبير» در ذيل اين روايت آمده است :

« اين روايت را نسائي در خصايص امام علي ( عليه السلام ) صص ٦١ و ٦٤ آورده و حاكم نيشابوري نيز آن را ذکر کرده و گفته : اسنادش صحيح است . ذهبي نيز قول حاكم را پذيرفته است . معجم الكبير ، ج ١٢ ، ص ٧٧ . » .

\* قال سلمان : اول هذه الامة وروداً علي نبيها اولها اسلاماً علي بن ابي طالب . . معجم الكبير ، ج ٦ ، ص ٢٦٥ ، ح ٦١٧ ؛ مناقب ابن مغزلي ، ص ١٥ ، ح ٢٠ و ٢١ ؛ اسد الغابة ، ج ٤ ، ص ١٠٣ ، الوافي بالوفيات ج ٢١ ، ص ٢٧٠ ، المطالب العلية بالزوائد المسانيد الثمانية ج ٤ ، ص ٥٧ ، الصواعق المحرقة ج ٢ ، ص ٣٥١ ، المصنف ابن ابي شيبة ج ٦ ، ص ٣٧١ ، ح ٣٢١١٢ . « سيوطي در تأييد روايت مي گويد : اين روايت از لحاظ سند قوي و مؤيد خوبي براي روايات ديگر است . اللثالي المصنوعة ، ج ١ ، ص ٢٩٩ و ٣٠٠ . هيثمي نيز مي گويد : راويان اين حديث موثق هستند . مجمع الزوائد ، ج ٩ ، ص ١٠٢ و ١٢٤ . » .

\* عن عمر بن الخطاب قال :

لن تنالوا علياً فأني سمعت رسول الله يقول ثلاثة لأن يكون لي واحدة منهن احب الي مما طلعت عليه الشمس كنت عند النبي ( صلي الله عليه و آله و سلم ) و عنده ابوبكر و ابو عبيدة ابن الجراح و جماعة من اصحاب النبي ( صلي الله عليه و آله و سلم ) ف ضرب بيده علي منكب علي فقال : انت اول الناس اسلاماً و اول الناس ايماناً و انت مني بمنزلة هارون من موسى . تاريخ دمشق ، ج ٤٢ ، ص ٥٩ و ٥٨ ؛ كنز العمال ، ج ١٣ ، ص ١٢٤ ، ح ٣٦٣٩٥ . اين روايت را ابن عساكر قبول مي کند .

\* عن سعد بن ابي وقاص :

« قال قيس كنت بالمدينة فبينما انا اطوف في السوق اذ بلغت احجار الزيت ، فرأيت قوماً مجتمعين علي فارس قد ركب دابة و هو يشتم علي بن ابيطالب و الناس وقوف حوايه اذ اقبل سعد بن ابي وقاص فوقف عليهم فقال ما هذا؟ فقالوا

رجلاً يشتم علي بن ابيطالب فتقدم سعد فأرجفوا له حتي وقف عليه فقال : يا هذا علي ما تشتم علي بن ابيطالب الم يكن اول من اسلم؟ الم يكن اول من صلي مع رسول الله؟ . . . «المستدرک علي الصحيحين ج ٣ ، ص ٤٩٩ ، تفسير الحبري ص ٣٩٥ و ٤٠٧ . حاکم نيشابوري اين حديث را صحيح ميداند . المستدرک علي الصحيحين ج ٣ ، ص ٤٩٩

\* زيد بن ارقم :

قال «اول مَنْ اسلم مع رسول الله علي بن ابي طالب . انسابالاشراف ، ج ١ ، ص ١٢٥ ؛ مسند احمد بن حنبل ، ج ٤ ، ص ٣٦٨ ؛ مناقب ابن مغازلي ، ص ١٤ ، ج ١٨ ؛ تاريخ الامم و الملوك ، ج ١ ، ص ٥٣٨ ، الصواعق المحرقة ج ٢ ، ص ٣٥١ . . حاکم نيشابوري و ذهبي اين حديث را صحيح ميدانند و ذهبي براي تأييد ، طريق ديگري نيز ذکر مي کند . مستدرک حاکم نيشابوري ، ج ٣ ، ص ١٣٦ . ابن کثير نيز در تأييد اين روايت مي گويد : «اين حديث را ترمذي و نسائي روايت کرده اند و ترمذي در ذيل روايت گفته ؛ «حسنٌ صحيحٌ . جامع المسانيد و السنن ، ج ١٤ ، ص ١٥ ، ج ٢٧٧١ .»

\* قال انس بن مالك :

«استنبيء النبي ( صلي الله عليه و آله و سلم ) يوم الإثنين و اسلم علي يوم الثلاثاء . المنتظم ج ٣ ، ص ٣١٩ ، الصواعق المحرقة ج ٢ ، ص ٣٥١ ، تاريخ بغداد ، ج ١ ، ص ١٣٤ ؛ الاستيعاب ، ج ٣ ، ص ٢٠٠ ؛ جامعالاصول في احاديث الرسول ابن اثير ، ج ٨ ، ص ٦٤١ ، ج ٦٤٨٤ . . « سيوطي مي گويد : حاکم نيشابوري بعد از ذکر اين مطلب ادعا مي کند که اجماع اهل تاريخ بر اين روايت است و مورد قبول همگان است . تدریب الراوي ، ص ٣٨٦ . ابن عساکر . تاريخ دمشق ، ج ٤٢ ، ص ٢٨ و ٢٩ . و خطيب بغدادي . تاريخ بغداد ، ج ١ ، ص ١٣٤ . نيز اين روايت را تقويت ميکنند .

\* قال عبد الرحمن بن عوف في تفسير الآية الشريفة «و السابقون الاولون» هم عشرة من قریش کان اولهم اسلاماً علي بن ابي طالب . تاريخ دمشق ، ج ٤٢ ، ص ٤٤ و ٤٣ . ابن عساکر اين حديث را قبول مي کند .

\* قال ابو موسي الاشعري

«ان عليا اول من اسلم مع رسول الله . فضائل الخمسة ، ج ١ ، ص ١٧٨ ؛ به نقل از مستدرک حاکم نيشابوري ، ج ٣ ، ص ٤٦٥ . حاکم نيشابوري مي گويد : اسناد اين روايت صحيح است . همان . .

\* قال عفيف الكندي ( في حق اميرالمؤمنين ( عليه السلام ) ) «و اسلم بعد ذلك فحسن اسلامه لو كان الله عز وجل رزقني الاسلام يومئذ فأكون ثانياً مع علي بن ابي طالب . تاريخ دمشق ، ج ٤٢ ، ص ٣٥ و ٣٤ ؛ معجمالكبير ، ج ١٨ ، ص ١٠٠ ، ج ١٨١ ؛ الاستيعاب ، ج ٣ ، ص ٢٠١ ؛ البداية و النهاية ، ج ٣ ، ص ٢٤ و ٢٥ ؛ دلائل النبوة ، ج ١ ، ص ١٦٥ ، مختصر اتحاف السادة ج ٥ ، ص ١٩١ ، و ٢٢٧ ، السنن الكبرى ، نسائي ، ج ٥ ، ص ١٠٥ . . « حاکم نيشابوري حديث را تقويت مي کند و مي گويد سندش صحيح است همچنين از احمد بن حنبل نقل مي کند که ، سند اين روايت صحيح است .

مستدرک حاکم ، ج ۳ ، ص ۱۸۳ ؛ معجم الکبیر ، ج ۱۸ ، ص ۱۰۰ . هیثمی نیز رجال احمد بن حنبل را ثقات میدانند و روایت را از طریق احمد بن حنبل تقویت می کند . مجمع الزوائد ، ج ۹ ، ص ۱۰۳ . عُقَیْلِي نیز این روایت را قبول می کند . الضعفاء الکبیر ، ج ۱ ، صص ۲۸ و ۸۰ .

\* ابو رافع قال :

«اول من اسلم من الرجال علي و اول من اسلم من النساء خديجة . « مختصر الزوائد ( مسند البزار ) ج ۲ ، ص ۳۵۰ . هیثمی در مورد این حدیث می گوید : « رجاله رجال الصحيح » مجمع الزوائد ج ۹ ، ص ۲۲۰ .

\* مالك بن حويرث قال :

«اول من اسلم من الرجال علي و من النساء خديجة . « معجم الکبیر ج ۱۹ ، ص ۲۹۱ . هیثمی می گوید : در سلسله سند این حدیث ضعف هایی وجود دارد ولی ابن حبان آنها تقویت کرده است . مجمع الزوائد ج ۹ ، ص ۲۲۰ .

\* عن ابي سخيلا قال :

حججتُ انا و سلمان فنزلنا بأبي ذر . . . فقال : انه ستكون فتنة فان ادرکتوها فعليکم بكتاب الله و علي بن ابي طالب ( عليه السلام ) فأني سمعتُ رسول الله يقول «عليُّ اول من آمن بي و اول من يصابحني يوم القيامة و هو يعسوب المؤمنین . تاریخ دمشق ، ج ۴۲ ، ص ۴۱ ؛ انسابالاشراف ، ج ۲ ، صص ۳۶۲ تا ۳۶۱ ؛ الاستيعاب قرطبي ، ج ۴ ، ص ۳۰۷ ؛ فرائدالسمطين حموي ، ج ۱ ، ص ۳۹ ؛ ميزان الاعتدال ، ج ۱ ، ص ۱۸۸ ؛ مستدرکاتعلمالرجال ، ج ۸ ، ص ۴۴۵ ؛ الارشاد ، ج ۱ ، صص ۳۲ تا ۳۱ . « ابن عساکر چهار روایت به همین مضمون نقل می کند و دو روایت آن را قبول می کند . تاریخ دمشق ، ج ۴۲ ، ص ۴۱ .

\* عن حسن بصري قال :

فكان اول من آمن ، علي بن ابي طالب . مصنف عبد الرزاق ، ج ۱۱ ، ص ۲۲۶ ، ح ۲۰۳۹۱ و ج ۵ ، ص ۳۲۵ ، ح ۹۷۱۸ ؛ معجم الکبیر ، ج ۱ ، ص ۹۵ ؛ الجامع فیالعلل و معرفة الرجال ، احمد بن حنبل ، ج ۲ ، ص ۷۰ و ج ۳ ، ص ۴۲۵ ؛ سنن الکبری ، بیهقی ، ج ۹ ، صص ۲۳۶ و ۲۳۵ . هیثمی می گوید : سند این حدیث صحیح است . مجمع الزوائد ، ج ۹ ، ص ۱۰۲ .

\* قثم بن عباس :

«قال ابو اسحاق سألت قثم بن عباس ، كيف ورثت علي رسول الله دونكم؟ قال : لأنه كان اولنا به لحوقاً و اشدنا به لزوقاً . « المستدرک علي الصحيحین ج ۳ ، ص ۱۲۵ . حاکم نیشابوری این حدیث را صحیح دانسته و ذهبی نیز آن را تأیید می کند . همان ، ر . ک الاصابة في تمييز الصحابة ج ۳ ، ص ۲۲۷ .

\* قال خليل بن احمد الفراهيدي «ان علياً تقدمهم اسلاماً و فاقهم علماً و بذهم شرفاً و رجحهم زهداً و طالهم جهاداً . . . منتها المقال ابو علي حائري ( ره ) ، ج ۳ ، ص ۱۸۵ . این گوشه‌های از احادیث و روایاتی است که دلالت آشکار بر تقدّم اسلام امام علي ( علیه السلام ) دارد .

### نتیجه

قابل ذکر است اختلاف مورخین در نخستین مسلمان ، بین امام علي و ابوبکر مي باشد که پس از بررسی سندی نصوص واهی بودن ادعای کسانی که قائل به تقدّم اسلام ابوبکر بوده نمایان شد ، چنانکه محمد بن حنفیه این مطلب را تأیید می کند ، در روایتی سالم بن ابی الجعد از محمد بن حنفیه درباره تقدّم اسلام ابوبکر سؤال می کند که وی در پاسخ می گوید : خیر ، وی نخستین مسلمان نمی باشد . **المصنف ابن ابی شیبه ج ۷ ، ص ۲۷۲** . تنها اختلافی که مطرح است این است که آیا ابوبکر بعد از پنج نفر به اسلام گرویده و یا بعد از پنجاه نفر به اسلام گرویده است . ابن کثیر در تاریخ خود می نویسد : «محمد بن سعد بن ابی وقاص می گوید : از پدرم درباره تقدّم اسلام ابوبکر پرسیدم ، پدرم در پاسخ گفت : خیر ، چرا که قبل از اسلام وی بیش از پنج نفر به اسلام گرویده بودند . « **البدایة و النهایة ج ۳ ، ص ۲۷** . سیوطی روایت یاد شده را تقویت کرده و می گوید : ابن عساکر این روایت را با سلسله سند نیکو نقل کرده است . « **اخرجه ابن عساکر بسند جید» تاریخ الخلفاء ص ۴۷** . طبری در تاریخ خود می نویسد : «حدثنا ابن حمید قال حدثنا کنانة بن جبلة عن ابراهيم بن طهمان عن الحجاج بن الحجاج عن قتادة بن دعامة عن سالم بن ابی الجعد عن محمد بن سعد قال قلت لابي أكان ابوبکر اولکم اسلاماً؟ فقال لا و لقد اسلم قبله اکثر من خمسين . . . « **تاریخ الامم و الملوك ج ۱ ، ص ۵۴۰** . محمد بن سعد می گوید از پدرم در مورد تقدّم اسلام ابوبکر پرسیدم در پاسخ به من گفت : خیر ، بیش از پنجاه نفر قبل از ابوبکر به اسلام روی آورده‌اند . . . ! ابن کثیر دمشقی از این حدیث این گونه تعبیر می کند : «فانه حدیث منکر اسناداً و متناً . « **البدایة و النهایة ج ۳ ، ص ۲۸** . در حالی که علامه امینی این حدیث را صحیح میدانند و از آن این گونه تعبیر می کند : «نقل الطبري باسناد صحیح رجاله ثقات . « **الغدیر ج ۳ ، ص ۲۴۰** .

قبل از قضاوت میان این دو گفتار سند حدیث یاد شده را از دیدگاه اهل سنت بررسی کرده و قضاوت را بر عهده خوانندگان می سپاریم :

۱- محمد بن حمید بن حیان ، ابو عبد الله رازی ، این شخصیت نزد علمای اهل سنت از جایگاه بسیار رفیعی برخوردار است به گونه‌ای که ذهبی درباره وی می گوید : «العلامة ، الحافظ ، الکبیر . . . حدث عنه : ابو داود ، ترمذی ، قزوینی ، احمد بن حنبل ، ابو زرعه ، ابوبکر بن ابی الدنيا ، صالح بن محمد جزره ، حسن بن علي معمري ، عبد الله بن احمد بن حنبل ، محمد جریر طبری ، ابو القاسم بغوی . . . و خلق کثیر . « **سیر اعلام النبلاء ج ۱۱ ، ص ۵۰۳** . با اینکه برخی وی را به خاطر تصرف در ترکیب اسانید در متون حدیث تضعیف کرده اند **میزان الاعتدال ج ۳ ، ص ۵۳۱ ، الکاشف ج ۳ ، ص ۲۱ ، تاریخ الکبیر ج ۱ ، ص ۶۹ ، الضعفاء الکبیر ج ۴ ، ص ۶۱** . ولی ذهبی در دفاع از وی می گوید : «با اینکه ابن حمید در اسانید تصرف میکرده ولی حدیث جعل نمیکرده است . « **سیر اعلام النبلاء ج ۱۱ ، ص ۵۰۵** . ابو زرعه

درباره وي مي گويد : «هرکس محمد بن حميد را کنار گذارد بيش از ده هزار حديث را از دست ميدهد . « ميزان الاعتدال ج ۳ ، ص ۵۳۱ . ابو قريش مي گويد : «نظر محمد بن يحيي را پيرامون ابن حميد جويبا شدم ، وي در پاسخ گفت : مگر نمي بيني از وي حديث نقل ميکنم . ! « عبد الله بن احمد به نقل از پدرش مي گويد : «مادامي که محمد بن حميد در ( شهر ) ري وجود دارد علم نیز وجود دارد . « ميزان الاعتدال ج ۳ ، ص ۵۳۱ . ابو حاتم از يحيي بن معين نقل مي کند که ابن حميد فردي مطمئن و ثقه مي باشد . الجرح و التعديل ج ۷ ، ص ۲۳۲ ، تهذيب الكمال ج ۱۶ ، ص ۲۲۲ . در جاي ديگر ابن ابي خيثمه از يحيي بن معين درباره محمد بن حميد سؤال مي کند وي در پاسخ مي گويد : «هيچ اشکالي بر وي وارد نيست . « تاريخ بغداد ج ۲ ، ص ۲۶۰ ، تهذيب التهذيب ج ۹ ، ص ۱۱۲ ، تهذيب الكمال ج ۱۶ ، ص ۲۲۲ . جعفر بن ابي عثمان طيالسي نیز وي را توثيق مي کند . تاريخ بغداد ج ۲ ، ص ۲۶۰ ، تهذيب الكمال ج ۱۶ ، ص ۲۲۳ ، تهذيب التهذيب ج ۹ ، ص ۱۱۲ . خليلي درباره وي مي گويد : «كان حافظاً عالماً بهذا الشأن رضيہ احمد و يحيي . « هذيب التهذيب ج ۹ ، ص ۱۱۵ . حديث مورد بحث را طبري از محمد بن حميد نقل کرده است ، ذهبي در توثيق احاديث طبري از ابن حميد چنين مي گويد : «قد اكثر عنه ابن جرير في كتبه و وقع لنا حديثه عالياً . « سير اعلام النبلاء ج ۱۱ ، ص ۵۰۵ . در جاي ديگر مي گويد : «فقد قال محمد بن جرير الطبري في ما صح له عنه . « ميزان الاعتدال ج ۳ ، ص ۵۳۰ . ۲- كنانة ابن جبلة وي نیز نزد اهل سنت معتبر مي باشد ، چنانکه ابو حاتم درباره وي مي گويد : «محلّه الصدق . « الجرح و التعديل ج ۷ ، ص ۱۶۹ ، ميزان الاعتدال ج ۳ ، ص ۴۱۵ . ۳- ابراهيم بن طهمان ، وي نیز نزد اهل سنت از جاينگاه بلندي برخوردار است ، بخاري در مورد وي مي گويد : «صحيح العلم والحديث . « تاريخ الكبير ج ۱ ، ص ۱۹۴ ، تهذيب التهذيب ج ۱ ، ص ۱۱۳ . اسحاق بن راهويه مي گويد : «كان صحيح الحديث كثير السماع ما كان بخراسان اكثر حديثاً منه و هو ثقه . « يحيي بن اكنم مي گويد : «كان ابراهيم من انبل الناس بخراسان و العراق و الحجاز و اوثقهم و اوسعهم علماً . « تاريخ بغداد ج ۶ ، ص ۱۰۶ ، تهذيب التهذيب ج ۱ ، ص ۱۱۳ ، تهذيب الكمال ج ۱ ، ص ۳۶۷ ، سير اعلام النبلاء ج ۷ ، ص ۳۸۰ . دارالقطني ، احمد بن حنبل ، ابو داود ، صالح بن محمد جزره ، ابن مبارك ، ابو حاتم ، يحيي بن معين ، جوزجاني ، خطيب بغدادي ، عثمان بن سعيد ، يوسف بن خراش ، ابن حبان ، ابن شاهين ، ابن نديم ، ابن حجر عسقلاني ، ذهبي ، صفدي ، وي را فردي صدوق و مطمئن دانسته و به احاديث وي استناد کرده اند . رجال صحيح بخاري ج ۱ ، ص ۵۳ ، رجال صحيح مسلم ج ۱ ، ص ۴۰ ، سير اعلام النبلاء ج ۷ ، ص ۳۸۳ ، تاريخ بغداد ج ۶ ، ص ۱۰۸ ، تهذيب الكمال ج ۱ ، ص ۳۶۶ ، الفهرست ابن نديم ص ۳۱۹ ، تهذيب التهذيب ج ۱ ، ص ۱۱۳ ، كتاب الثقات ج ۶ ، ص ۲۷ ، تاريخ اسماء الثقات ، ابن شاهين ص ۵۸ ، الجامع في العلل و معرفة الرجال ج ۲ ، ص ۴۸ ، الوافي بالوفيات ج ۶ ، ص ۳۴ ، الجرح و التعديل ج ۳ ، ص ۱۵۸ ، تقريب التهذيب ج ۱ ، ص ۳۶ ، العبر ج ۱ ، ص ۱۸۵ ، الكاشف ج ۱ ، ص ۴۰ ، تذكرة الحفاظ ج ۱ ، ص ۲۱۳ ، المغني في الضعفاء ج ۱ ، ص ۱۷ ، تحرير تقريب التهذيب ج ۱ ، ص ۸۹ . ۴- حجاج بن حجاج باهلي بصري ، وي نیز مورد وثوق و تأييد اهل سنت مي باشد ، ابو حاتم رازي ، وي را توثيق کرده است الجرح و التعديل ج ۳ ، ص ۱۵۸ ، تاريخ الاسلام ( حوادث ۱۲۱ ) ص ۳۹۵ ، سير اعلام النبلاء ج ۶ ، ص ۱۵۲ ، تهذيب التهذيب ج ۲ ، ص ۱۷۶ . ، احمد بن حنبل ، يحيي بن معين ، ابوبكر بن خزيمه ، ابو داود ، ابن حبان ، ابن حجر عسقلاني ، ذهبي وي را توثيق کرده و مورد اطمينان و راستگو ميدانند . سير اعلام النبلاء ج ۶ ،

ص ۱۵۲ ، میزان الاعتدال ج ۱ ، ص ۴۶۱ ، کتاب الثقات ج ۶ ، ص ۲۰۱ ، تهذیب التهذیب ج ۲ ، ص ۱۷۶ ، تقریب التهذیب ج ۱ ، ص ۱۵۲ ، الکاشف ج ۱ ، ص ۱۶۱ ، تهذیب الکمال ج ۴ ، ص ۱۵۳ ، الجامع فی العلل و معرفة الرجال ج ۱ ، ص ۲۰۲ . ۵- قتاده بن دعامة ، وی نیز نزد اهل سنت از جایگاه بسیار بلندی برخوردار است به گونه‌ای که ذهبی از وی به عنوان «حافظ العصر ، قدوة المفسرين و المحدثين» سیر اعلام النبلاء ج ۵ ، ص ۲۶۹ . ، «کان من اوعية العلم و ممن يضرب به المثل في قوة الحفظ» المعارف ص ۴۶۲ ، سیر اعلام النبلاء ج ۵ ، ص ۲۷۰ ، تاریخ الاسلام ( حوادث ۱۰۱ تا ۱۲۰ ) ص ۴۵۴ .

«و هو حجة بالاجماع» سیر اعلام النبلاء ج ۵ ، ص ۲۷۱ . یاد می‌کند . سایر علما از جمله ابن سعد ، یحیی بن معین ، ابن خلکان ، ابو حاتم رازی ، احمد بن حنبل ، ابن سیرین ، ابو زرعه ، ابن حبان ، ابن شاهین ، یحیی بن معین ، ذهبی و ابن حجر عسقلانی از وی به بزرگی یاد کرده و او را فردی مطمئن میدانند . طبقات الکبری ج ۷ ، ص ۲۲۹ ، الجرح و التعديل ج ۷ ، ص ۱۳۵ ، وفيات الاعيان ج ۴ ، ص ۸۵ ، کتاب الثقات ج ۵ ، ص ۳۲۳ ، تاریخ اسماء الثقات ص ۲۶۵ ، میزان الاعتدال ج ۳ ، ص ۳۸۵ ، الکاشف ج ۲ ، ص ۳۸۲ ، تاریخ الاسلام ( حوادث ۱۰۱ تا ۱۲۰ ) ص ۴۵۵ ، رجال صحیح مسلم ج ۲ ، ص ۱۵۰ ، تهذیب التهذیب ج ۸ ، ص ۳۱۸ ، تقریب التهذیب ج ۲ ، ص ۱۲۳ ، مقدمه فتح الباری ص ۴۵۸ ، العبر ج ۱ ، ص ۱۱۲ ، تهذیب الکمال ج ۱۵ ، ص ۲۳۲ ، سیر اعلام النبلاء ج ۵ ، ص ۲۷۱ ، المغنی ج ۲ ، ص ۵۲۲ ، تذكرة الحفاظ ج ۱ ، ص ۱۰ . لازم به ذکر است وی یکی از دشمنان سرسخت حضرت علی می‌باشد . پسیر اعلام النبلاء ج ۵ ، ص ۲۷۲ . ج ۶- سالم بن ابی الجعد ، ذهبی در مورد جایگاه وی نزد اهل سنت می‌گوید : «احد الثقات و کان من نبلاء الموالی و علمائهم .» سیر اعلام النبلاء ج ۵ ، ص ۱۰۹ ، تاریخ یعقوبی ج ۲ ، ص ۲۸۲ و ۲۹۲ و ۳۰۹ . «من ثقات التابعين» میزان اعتدال ص ۱۰۹ . ابراهیم حربی در مورد وی می‌گوید : «مُجمع علی ثقته .» تهذیب التهذیب ج ۳ ، ص ۳۷۴ . بزرگان اهل سنت از جمله ابن سعد ، ابو نعیم اصفهانی ، یحیی بن معین ، ابو زرعه ، نسائی ، ابن حبان ، عجلی ، ابن قتیبه ، صفدی ، ذهبی و ابن حجر عسقلانی وی را از برترین و موثقتین تابعین بر می‌شمارند . طبقات الکبری ج ۶ ، ص ۲۹۱ ، حلیة الاولیاء ج ۷ ، ص ۱۵۰ ، تهذیب التهذیب ج ۳ ، ص ۳۷۴ ، الجرح و التعديل ج ۴ ، ص ۱۸۱ ، تهذیب الکمال ج ۷ ، ص ۷ ، کتاب الثقات ج ۴ ، ص ۳۰۵ ، العبر ج ۱ ، ص ۹۰ ، تقریب التهذیب ج ۱ ، ص ۲۷۹ ، رجال صحیح بخاری ج ۱ ، ص ۳۱۶ ، رجال صحیح مسلم ج ۱ ، ص ۲۵۹ ، تاریخ الاسلام ( حوادث ۸۱ تا ۱۰۰ ) ص ۳۶۲ ، المعارف ص ۴۵۲ ، الوافی بالوفیات ج ۱۵ ، ص ۹۵ ، المغنی ج ۱ ، ص ۲۵۰ ، تحریر تقریب التهذیب ج ۲ ، ص ۵ . ۷- محمد بن سعد بن ابی وقاص نیز نزد اهل سنت معتبر بوده و جای هیچ بحثی در آن نیست سیر اعلام النبلاء ج ۴ ، ص ۳۴۸ . ۸- سعد بن ابی وقاص از بزرگان صحابه نزد اهل سنت می‌باشد . با بیانات یاد شده واهی بودن ادعای ابن کثیر نمایان می‌شود.

نکته قابل تأمل ، جمله ابن کثیر می‌باشد که اساس و بنیان گفتار کسانی را که در تقدّم اسلام امام علی بر دیگران تشکیک میکنند را سست متزلزل می‌کند ، سیوطی به نقل از وی می‌گوید : «ظاهر این است که اهل بیت پیامبر قبل از همگان به پیامبر ایمان آورده‌اند : خدیجه همسر پیامبر ، علی پسر عموی پیامبر ، زید بن حارثه عبد پیامبر ،

ام ایمن و ورقه بن نوفل . « تاریخ الخلفاء ص ۴۷ . اسلام حضرت علی به اندازهای مسلم بوده که ابو جعفر منصور عباسی ( ۱۵۸ هـ ) در نامه‌های امام را این گونه توصیف می کند :

«ومن اصحابه ( ص ) اقدمهم اسلاماً و اوسعهم علماً و اکثرهم جهاداً علی بن ابی طالب . « قلقشندی ، صبح الاعشی ج ۱ ، ص ۲۷۸ . در یک بازبینی قائلین به تقدّم اسلام امام علی کسانی چون پیامبر اکرم ، امام علی ، امام حسن مجتبی ، و بزرگان بنام صحابه و تابعین از جمله ، زید بن ارقم ، انس بن مالک ، عبدالله بن عباس ، سلمان فارسی ، ابو ایوب انصاری ، ابوذر غفاری ، ابو سعید خدری ، عفیف کندي ، خلیل بن احمد فراهیدی ، ابو اسحاق ، ابو لیلی ، عمر بن خطاب ، سعد بن ابی وقاص ، عبد الرحمن بن عوف ، ابو موسی اشعری ، حسن بصری ، عایشه و . . . می باشند و قائلین به تقدّم اسلام زید بن حارثه زهری که از تابعین بوده و اساساً دوران پیامبر و اسلام ابوبکر را درک نکرده به صورت مرسل اسلام زید را نقل کرده ، واقدی از سلیمان بن یسار و سعید بن مسیب نیز به صورت مرسل اسلام زید را گزارش کرده اند همچنین روایات تقدّم اسلام ابوبکر نیز طبق بررسی‌های انجام شده از ضعیفترین روایات بوده ، چرا که اکثر آنان جعلی و دروغ می باشد با این حال جای تعجب و تأسف می باشد که اندکی از مورخین ابن جوزی ، صفة الصفوة ج ۱ ، ص ۱۰۱ . کشف المشکل من حدیث الصحیحین ج ۱ : ، ص ۱۱ . ابن حجر عسقلانی ، فتح الباری ج ۷ ، ص ۲۰۷ . نظر خود را در لباس اجماع مورخین مطرح کرده و مدّعی اجماع بر تقدّم اسلام ابوبکر میشوند . با این وصف بررسی‌های انجام شده نظریه تقدّم اسلام ابوبکر را به فرضیه و حتی این فرضیه را نیز سست بنیان می کند . نکته پایانی : اگر ما قبول کنیم که ابوبکر نخستین مسلمان بوده است ، از لحاظ عرف و عقلاً نخستین مسلمان بودن وی محال می باشد ، چرا که به اجماع اهل تاریخ و حدیث ابوبکر قبل از بعثت پیغمبر عمرش را در بت پرستی و نوشیدن شراب و . . . سپری میکرده لذا عرفاً بعید به نظر میرسد که سریعاً به درخواست پیغمبر جواب مثبت دهد و به اسلام گرایش پیدا کند ، چرا که اکثر پنجره‌های عقل و فطرت خود را بوسیله نوشیدن شراب و . . . بسته بود و اقتضای سریع اسلام آوردن را نداشت . فرضاً اگر اسلام نیز بیاورد ، ایمان نمیتواند بیاورد ، چون اگر چه شاید به خاطر نوشیدن شراب و بت پرستی در دوران جاهلیت در قیامت عذاب نشوند ، ولی به هر حال این اعمال و رفتار بر عقل و فطرت آنها اثر وضعی خود را میگذارد و همین مانع از شناخت اسلام و قبول آن می شود . به خلاف امام علی که رشد و نمو ایشان در دوران قبل از اسلام در دامان پیامبر بوده و در بستری کاملاً آراسته و پیراسته از گناه رشد کرد ، پس اقتضای نخستین مسلمان بودن در ایشان وجود داشته است . البته رویکرد مطالب یاد شده از باب مماشات و همراهی با علمای اهل سنت بوده و الا شیعه بر این باور است که ایشان مسلمان به دنیا آمده و هیچ وقت دینی غیر از اسلام را قبول نکرده و بلکه هیچ گرایشی به غیر از دین اسلام نداشت . اساساً ایشان هیچ گاه دینی غیر از اسلام را برنگزید تا اینکه بحث از اسلام و تقدّم اسلام ایشان شود

## چکیده بحث

از فصلهای گذشته نتایج زیر به دست آمد : نظرات و اقوال کسانی که مدعی تقدّم اسلام ابوبکر بودند ذکر شد در مرحله بعد مستندات قائلین به تقدّم اسلام ابوبکر بیان شد که به سیزده روایت برای اثبات مدعی خود تمسک کرده بودند ، بعد از نقد و بررسی روایات و مستندات که طبق مبانی و کتب رجالی اهل سنت انجام گرفت ، به این نتیجه رسیدیم که همه مستندات قائلین به تقدّم اسلام ابوبکر ضعیف و نمیتوان به آنها استدلال نمود . در ادامه نیز بعد از ذکر اقوال و نظرات مدعیان تقدّم اسلام زید بن حارثه مستندات و روایاتی که به آنها استناد شده بود دوازده روایت بود که بعد از بحث و بررسی سندی روایات ، ضعف آنها نیز آشکار شد . با بیان گسترده و فراگیر روایاتی که به تقدّم ایمان علی ( علیه السلام ) پرداخته و نقل و بررسی روایات معارض با آن که تمامی آنها از حیث سند و بعضاً متن دچار اشکال بود ، به این نتیجه رسیدیم که بدونشک ایمان امیرالمؤمنین ( علیه السلام ) مقدم بر ایمان همگان بوده و بلکه آن حضرت گوی سبقت را در تمام امور خیر از همگان ربوده و در همه زمینها پیشتاز بوده است و مصداق کامل این فراز از دعای ندبه می باشد « لا یسبق بقراة فی رحم و لا بسابقة فی دین و لا یلحق فی منقبة من مناقبه . . . »

و چه زیبا سروده است اقبال لاهوری : مُسَلِّمٌ اَوَّلٌ ، شه مردان علی ( علیه السلام ) عشق را سرمایه ایمان علی ( علیه السلام ) . دیوان اقبال لاهوری ، ص ۱۱۴ .

\*\*\*\*\*

خاتمه :

بررسی چند شبهه

شبهه اول :

برخی چنین اشکال میکنند که به اتفاق مسلمین حضرت علی ( علیه السلام ) هیچگاه بت نپرستیده و هرگز غیر از خدای یکتا را پرستش ننموده است . عن رسول الله سباق الامم ثلاثة لم یکفروا بالله طرفة عین ، علی بن ابی طالب ، و صاحب یاسین و مؤمن آل فرعون ، تاریخ الحُمَیسی ج ۱ ، ص ۲۸۶ ، فضائل الخمسة ج ۱ ، ص ۱۸۵ ، به نقل از تاریخ بغداد ج ۱۴ ، ص ۱۵۵ ، همچنین قال الحسن بن زید بن الحسن و لم یعبد ( علی بن ابیطالب ) الاوثان قط لصغره . تاریخ الخلفاء ص ۱۷۴ ، تاریخ دمشق ج ۴۲ ، ص ۲۶ . السیرة الحلبیة ج ۱ ، ص ۴۳۵ ، مروج الذهب ج ۲ ، ص ۲۹۹ ، المنهج الاحمد ج ۲ ، ص ۷۳ و ۷۴ ، المنتظم ج ۳ ، ص ۳۱۹ ، المنتظم ج ۳ ، ص ۳۱۹ . پس اسلام ایشان معنا و



مفهومی ندارد چرا که اسلام آوردن در مورد کسی مطرح است که قبلاً بت پرستی میکرده و بعد بواسطه اسلام آوردن تسلیم خداوند و یکتا پرست می شود .

## پاسخ :

مقدمه اول کسانی که چنین اشکالی را مطرح میکنند درست است و هیچ شك و تردید متوجه آن نمی شود ، اما ادامه گفتار و اشکال ، مورد بحث است چرا که هیچ تلازمی وجود ندارد که هر کس اسلام آورد حتماً کافر یا بت پرست بوده ، بلکه ممکن است قبل از آمدن دین اسلام بر دین قبلی پیامبران خود بوده و بعد با آمدن دین خاتم به دین اسلام روی آورد . اسلام امام علی ( علیه السلام ) نیز همین گونه است چرا که قبلاً بر دین حنیف و یکتا پرستی بوده و بعد با ظهور اسلام و پیامبر ( صلی الله علیه و آله و سلم ) خاتم به حقانیت دین اسلام اقرار کرده و اسلام آورده . به عبارت دیگر سیر طبیعی در طول تاریخ هم اینگونه می باشد ، بدین صورت که کسانی در يك برهه‌ای از زمان آیین يك پیامبری استوار می باشند و آن پیامبر پیروان خویش را هدایت مادی و معنوی می کند بعد از مدتی آن پیامبر از دنیا می رود و طبق سفارش پیامبر باید با جانشین بعد از وی همپیمان شوند و بر سخنان و رهنمودهای وی ، گردن نهند . در این مدت کسانی که پیروان پیامبر قبلی بودند ، یا به سفارش پیامبر خویش عمل کرده و به پیشوای بعد از وی اقتدا می کنند و یا اینکه طغیان کرده و از سفارش پیامبر خویش سرباز میزنند ، در اینجا کسانی که به سفارش پیامبر قبلی خویش عمل میکنند و دوباره تجدید ایمان با پیامبر و پیشوای جدید خویش میکنند ، نه تنها اشکالی متوجه آنان نمی باشد بلکه امثال امر پیشوای خویش را به جای آورده‌اند . . . خلاصه ، اسلام آوردن منحصر به کسانی که کافر و بت پرست بوده نمی باشد .

## شبهه دوم :

برخی به اصل اسلام صبی اشکال کرده و می گویند : اسلام صبی صحیح نیست *السيرة الحلیة ج ۱ ، ص ۴۳۴ ، قائل آن شافعی است . التهذیب فی فقه الامام الشافعی ج ۴ ، ص ۵۷۴ ، المغنی ، ابن قدامة ج ۸ ، ص ۱۳۳ ، الحاوی الکبیر ج ۹ ، ص ۴۸۴ و ۴۸۵ .* پس امام علی ( علیه السلام ) که در دوران کودکی بوده صحیح نمی باشد ! چرا که به سن بلوغ نرسیده بود ، همچنین برای اثبات مدعای خویش به این روایت استناد کرده اند :

قال رسول الله ( صلی الله علیه و آله و سلم ) : رفع القلم عن ثلاثة عن المبتلي او قال المجنون حتي يبرأ و عن الصبي حتي يبلغ او يعقل و عن النائم حتي يستيقظ . . . « مسند طيالسي ص ۱۵ ، ح ۹۰ ، ( البته تردید در روایت ، از راوی است نه از پیامبر ) سنن ابی داود ج ۳ ، ص ۱۴۰ ، مسند احمد بن حنبل ج ۶ ، ص ۱۰۰ و ۱۰۱ .

## پاسخ :

در مقام پاسخ به شبهه مذکور ، بیهقی درباره بیهقی چنین گفتهاند : «هو الحافظ ، العلامة الثبت الفقيه الشيخ الاسلام . « سیر اعلام ج ۱۱ ، ص ۱۶۳ . «بیهقی فقیه الحافظ ، الاصولی الدین الورع و احد زمانه فی الحفظ و فرد اقرانه فی الاتقان و الضبط . « الوافی بالوفیات ج ۶ ، ص ۳۵۴ . کلام لطیف در عین حال محکمی دارد ، ایشان می گوید : «قبول گفتار صبی ممیز که به سن بلوغ نرسیده از زمان اسلام حضرت علی ( علیه السلام ) ( که بواسطه قبول اسلام حضرت علی ( علیه السلام ) توسط پیامبر ( صلی الله علیه و آله و سلم ) صورت گرفت ) مشروعیت پیدا کرده است ، پس اسلام حضرت علی ( علیه السلام ) محکوم به صحت است . »

بیهقی جواب دیگری نیز میدهد و به اصطلاح کبرا قضیه را اثبات می کند و آن این است : «دلیل دیگر بر صحیح بودن گفتار صبی که ممیز می باشد این است که پیامبر ( صلی الله علیه و آله و سلم ) از میان صبیان و کودکان فقط حضرت علی ( علیه السلام ) را به اسلام فراخواند پس این نکته نمایان می شود که خصوصیتی منحصر به فرد در ایشان وجود داشته است ، . . . به هر حال اسلام ایشان صحیح است . « سنن الکبری ج ۹ ، ص ۲۳۶ و ۲۳۷ . جالب این است که برای صحت اسلام صبی ممیز به روایات اسلام امام علی ( علیه السلام ) تمسک می کند . السنن الکبری ج ۹ ، ص ۲۳۴ و ۲۳۶ ، السنن الصغری ج ۲ ، ص ۳۶۵ ، السنن الصغیر ج ۱ ، ص ۵۷۰ . ابو حنیفه نیز همانند بیهقی ، اسلام صبی را صحیح میدانند و برای اثبات مدعای خویش به اسلام امام علی استدلال مینمایند . موسوعة الفقهية المیسرة ج ۳ ، ص ۲۶۳ ، المغنی ج ۸ ، ص ۱۳۳ . ابن قدامه ، اسحاق ، ابن ابی شیبہ و ابو ایوب نیز قائل به همین نظر هستند . المغنی ج ۸ ، ص ۱۳۳ . ابن قدامه کبرای قضیه را ( صحت اسلام صبی ) این گونه اثبات می کند : «بهترین دلیل بر صحت اسلام صبی عموم گفتههای پیامبر ( صلی الله علیه و آله و سلم ) می باشد» من قال لاله الا الله دخل الجنة . « کل مولود یولد علی الفطرة فأبواه یهودانه او ینصرانه حتی یعرب عند لسانه اما شاکراً و اما کفوراً» . المغنی ج ۸ ، ص ۱۳۳ ، جامع الاصول ج ۱ ، ص ۱۷۸ ، نیل الاوطار ج ۷ ، ص ۲۰۰ ، جامع الصغیر ج ۲ ، ص ۱۷۷ و ص ۹۴ ، مجمع الزوائد ج ۱۰ ، ص ۸۱ ، همچنین مجمع الفائده و البرهان ج ۱۰ ، ص ۴۱۱ . «الاسلام ؛ ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله و . . . .» تفسیر النسائی ج ۲ ، ص ۲۰۶ ، ح ۴۵۱ ، تاریخ بغداد ج ۱۳ ، ص ۱۷۱ ، موسوعة الفقهية الكويتية ج ۴ ، ص ۲۶۶ ، موسوعة الاجماع فی الفقه الاسلامي ج ۱ ، ص ۱۰۶ . لازم به ذکر است ، عموم گفتارهای پیامبر به صبی ممیز مقید می شود که قید ممیز را از دلیل دیگر بدست می آوریم .

بخاری نیز در کتاب جناز ، روایاتی نقل می کند که دلالت بر صحت اسلام صبی دارد بعنوان نمونه از «انس بن مالک نقل می کند که يك كودك يهودي نزد پیامبر خدمت میکرد ، روزی این کودک در بستر بیماری میافتد و بعد از چندی در حالت احتضار . . . پیامبر بر بالین وی حاضر شده و اسلام را بر وی عرضه داشتند ، کودک نگاهی به پدر خویش افکند ، پدر به او گفت از ابوالقاسم پیروی کن . کودک نیز به امر پدر جامه عمل پوشانید و اسلام آورد ، پیامبر در حال

ترك محل میفرمود : شکر خدای را که این کودک را از آتش دوزخ رهانید . «صحيح بخاري ج ۱، ص ۲۳۸ . چ سئدي در حاشیه این روایت دو استفاده مبني بر صحت اسلام صبي ، از روایت یاد شده را بیان می کند :

اول اینکه در این روایت پیامبر ، اسلام را بر صبي و کودک عرضه داشتند و این عمل دلیل بر صحيح بودن اسلام صبي است ، زیرا اگر اسلام صبي صحيح نبود هیچگاه پیامبر اسلام را بر وي عرضه نمی داشت .

دوم اینکه پیامبر فرمود : «خداوند به واسطه اسلام کودک ، وي را از آتش دوزخ رهانید . » این جمله دلالت بر صحيح بودن اسلام صبي دارد ، زیرا اگر بر همان حال کفر باقي میماند و از دنیا میرفت ، خداوند وي را از عذاب میکرد . صحيح بخاري ج ۱ ، ص ۲۳۴ . لازم به ذکر است «عيني» يکي از شارحان صحيح بخاري مي باشد که نزد علمای عامه از جایگاه والایی برخوردار است . مقدمه عمدة القاري ص . نیز از روایت مذکور صحت اسلام صبي را استفاده می کند و اقوال علماء را که در همین رابطه است ذکر می کند . عمدة القاري في شرح صحيح البخاري ج ۸ ، ص ۱۶۹ .

از متأخرین اهل سنت نیز درباره صحت اسلام صبي چنین گفته اند :

«اگر کسی اسلام را بر بچه‌ای عرضه کند سپس آن بچه بالغ شود و بگوید الان اسلام را فهمیدم این جمله دلالت بر این معنا نمی کند که این بچه قبل از بلوغ تفصیلاً آن را یافته است . « الفتاوي الهندية في مذهب ابي حنيفة ، شيخ نظام ج ۶ ، ص ۳۱۶ .

برخی دیگر در مقام پاسخ از اشکال و دفاع از اسلام امام علي چنین گفته اند : «شرط بلوغ در قبول کردن قول صبي ، بعد از هجرت و در سال خندق بوده اما قبل از آن قبول گفتار صبي منوط به تمییز بوده است . سيرة الحلیة ج ۱ ، ص ۴۳۴ ، بهجة المحافل ج ۱ ، ص ۷۴ و ۷۵ . پس اسلام امام علي که قبل از هجرت بوده صحيح بوده و هیچ اشکالی متوجه آن نخواهد شد .

البته ابن قدامه می گوید : «اسلام صبي ، منوط به تمییز است ، و دیگر اینکه نمیتوان برای قبول اسلام صبي سن مشخص قرار داد ( چنانکه برخی سن مشخص کرده اند ) پس ملاک قبول اسلام صبي قدرت تمییز و تشخیص وي می باشد . «المغني ج ۸ ، ص ۱۳۴ ، اعلام الموقعين ج ۴ ، ص ۲۵۷ ، موسوعة الاجماع في الفقه الاسلامي ج ۱ ، ص ۱۰۶ و ج ۲ ، ص ۶۲۸ ، همچنین مجمع الفائدة و البرهان ج ۱۰ ، ص ۴۱۱ . زحيلي نیز می گوید : نزد جمهور علماء اسلام صبي ممیز صحيح می باشد ، اما شافعي اسلام صبي و ارتداد آن را قبول ندارد .

زحيلي در اظهار نظر خود ، نظر جمهور را میپذیرد و دلیل آن را نیز اسلام آوردن حضرت علي در دوران کودکی میداند . الفقه الاسلامي و ادلته ج ۷ ، ص ۵۵۷۹ . مقدس اردبیلی نیز می فرماید : «مرجع اسلام ، به تصدق «ما جاء به النبي» است و این که او رسول خداست و این از تکالیف عقلیه است و موقوف بر کمال عقل است ، خواه پنج ساله باشد و خواه پنجاه ساله و دیگر اینکه ابن حجر در شرح بخاري گفته که او ( امام علي ) در حالت شیر خوردن مطالعه لوح

محفوظ می‌کرد ، با وجود آنحال می‌شود که این نیز مخصوص او باشد که در صغر سن ، اسلام او صحیح می‌باشد . . . « حدیقة الشیعة ج ۱ ، ص ۱۴۲ ، مجمع الفائدة و البرهان ج ۱۰ ، ص ۴۱۱ ، البته جوابهای دیگری نیز به این شبهه داده شده است از جمله اینکه : ایمان و اسلام امام علی در کوچکی دلیل بر وفور عقل و فضل او می‌باشد ( ر . ک شبهای پیشاور ص ۳۴۹ . با بیاناتی که گفته شد روایاتی که منتقدین بدان تمسک کرده اند واضح می‌شود . چرا که اگر ( طبق روایات ) مراد از رفع قلم از بچه تا حد «یعقل» باشد با بیاناتی که گذشت مطلوب ما حاصل می‌شود ، اما اگر مراد تا حد «یبلغ» باشد به تصریح اهل سنت مراد از رفع قلم برداشته شدن حکم تکلیفی می‌باشد یعنی صبی تا وقتی که به سن بلوغ نرسیده واجب نیست نماز بخواند **حلیة العلماء ج ۲ ، ص ۹** ، نزد فقهای شیعه نیز مراد از روایت ، معنای یاد شده می‌باشد اما با اندکی اختلاف چرا که طبق روایت رفع قلم ، رفع تکلیف به صورت مطلق نیست بلکه خصوص الزام و وجوب می‌باشد . ( القواعد الفقهیة ، آیت الله سید حسن موسوی بجنوردی ج ۴ ، ص ۱۰۹ . و اگر نیز مثلاً نماز گزارد بفتوای اکثر فقهای اهل سنت نمازش صحیح است . **حلیة العلماء ج ۲ ، ص ۸ و ۹** ، البته ابوحنیفه در این باب نظر دیگری دارد .

احمد بن حنبل در این باره می‌گوید : «بچه هایی که هنوز به سن بلوغ نرسیده نماز بر او واجب نیست و اگر نماز را اقامه کند نمازش صحیح نیست مگر این که آن بچه ممیز باشد یعنی کسیکه به سن هفت سالگی رسیده باشد پس تمام شرائط صحت نماز را باید رعایت کند . . . مگر در پوشش و . . . **الاقناع فی فقه الامام احمد بن حنبل ج ۱ ، ص ۷۳** ، همان گونه که گفته شد ، ابن قدامه تعیین سن برای بچه ممیز را قبول نمی‌کند . پس هیچ اشکالی متوجه نماز خواندن حضرت علی در آن دوران نمی‌باشد . **زید بن ارقم قال : «اول من صلی مع رسول الله علی» . مسند طیالسی ص ۹۳ ، ح ۶۷۸ ، تاریخ طبری ج ۱ ، ص ۵۳۸ ، ابن عباس قال : «اول من صلی مع رسول الله بعد خدیجة علی» ، مسند طیالسی ص ۳۶۰ ، ح ۲۷۳ . ماوردی نیز پیرامون صحیح بودن اسلام صبی و عبادت آن بحث مبسوطی دارد . **الحاوی الکبیر ج ۹ ، ص ۴۸۴ و ۴۸۵** . نزد شیعه نیز همگی بر صحت اسلام صبی اتفاق دارند و اما اختلاف فقهاء شیعه در آثار مترتب بر اسلام صبی می‌باشد مثل ارتداد ، طهارت ، نجاست و . . . **موسوعة الفقهیة المیسرة ج ۳ ، ص ۲۶۳** . نسبت به عبادت صبی نیز می‌گویند : «به دلیل روایت رفع قلم ، عبادت صبی فی الجملة صحیح و مشروعیت دارد . « **القواعد الفقهیة ج ۴ ، ص ۱۰۹** .**

### شبهه سوم :

برخی دیگر بامشاهده روایاتی که دلالت بر تقدّم اسلام امام علی و روایاتی که دلالت بر تقدّم اسلام حضرت خدیجه و روایاتی که دال بر تقدّم اسلامزید بن حارثه و روایاتی که دلالت بر تقدّم اسلام ابوبکر دارد این گونه پنداشتند که بهترین راه برای رفع تعارض ، جمع بین روایات است ، بدین صورت که : اول کسی که از زنان اسلام آورده است حضرت خدیجه و اول کسی که از کودکان به اسلام روی آورده است حضرت علی و زید بن حارثه از اول بندگان و غلامانی

است که به اسلام گرویده است و ابوبکر نیز از اول مردانی است که اسلام آورد . این جمع به ابو حنیفه نسبت داده شده است . کتاب البدء و . التاريخ ج ۲ ، ص ۵۲ ، البداية و النهاية ج ۳ ، ص ۲۶ ، تدريب الراوي ص ۳۸۶ و ۳۸۷ ، تامة المختصر في اخبار البشر ج ۱ ، ص ۱۶۱ ، بهجة المحافل ج ۱ ، ص ۷۳ و ۷۴ .

### پاسخ :

بازگشت این اشکال به تعارض دو خبر یا بیشتر است که در اصول از آن بحث شده است ، قبل از پاسخ به اشکال ، مقدمه‌های ذکر میکنیم و بعد به اشکال نیز پاسخ میدهیم ، در اصول فقه چنین بحث شده که هر گاه چند خبر و روایت از حیث دلالت با یکدیگر تعارض کنند و هیچ مرجّحی در روایت نباشد روایت ساقط می شود ، اما اگر در یکی از آنها مرجّحی باشد ، آن روایت مقدم می شود . در بحث ما نیز همین گونه می باشد روایاتی که دلالت بر تقدّم اسلام امام علی بر دیگران دارد بر بقیه روایات مقدم است ( البته اولین مسلمان از مردان ) چرا که مرجّح آن در سند روایت است چون سند این روایت قوی می باشد ، بر خلاف روایات دیگر که از این مرجّح برخوردار نبوده و بلکه مشکل سندی دارد در نتیجه این چنین جمعی که برخی از اهل سنت سازنده آن بوده‌اند ، صحیح نمی باشد چرا که جمع بین دو یا چند روایت با شرائط خاص خود قابل تحقق است مثل اینکه روایت از حیث سند در صحت و سقم مساوی باشند و مهمتر از آن ، باید شاهد و مؤیدی نیز برای جمع بدست آمده از روایات وجود داشته باشد . اصول السرخسی ج ۲ ، ص ۲۱ . در حالی که در بحث ما روایات از لحاظ سند ( به جز روایات اسلام امام علی ) ضعیف می باشند ، و برای چنین جمعی نیز مؤیدی که صحیح و قال استناد باشد وجود ندارد و در نتیجه تقدّم اسلام امام علی بر مردان ثابت شده چون آن روایات بدون معارض بوده و تعارض بدوی نیز از بین می رود .

### شبهه چهارم :

بعد از اینکه بیان شد نخستین پیش گام قبول وحی ، امام علی می باشد ، برخی در صدد کم رنگ کردن این فضیلت می گویند : درست است که اولین مسلمان حضرت علی می باشد اما اسلام ابوبکر برهمگان برتری دارد به خاطر اینکه امام علی در آن دوران صغیر و کوچک بوده و معلوم است اقدام ایشان بر تصدیق پیامبر باعث شوکت و برتری اسلام وی نمی باشد ، بر خلاف ابوبکر چرا که یک مرد کهن سال بوده و دارای منصب و مقام بوده پس از اسلام ایشان باعث شوکت و عظمت اسلام می شود !! التفسیر الکبیر ج ۱۶ و ۲۵ ، ص ۲۷۹ .

چنان که برخی از تابعین نیز چنین سخن می گویند : «ابوبکر کان افضلهم اسلاماً حين اسلم حتی لَحِقَ بالله !  
!« مصنف ابن ابی شیبة ج ۷ ، ص ۲۷۲ .

## پاسخ :

در پاسخ به استدلال فخر رازی باید گفت : اولاً فرق نهادن فخر رازی بین اسلام صبی و اسلام بزرگان و سالخوردگان با کلام پیامبر منافات دارد چرا که ایشان می فرماید : «ان الله بعثني بشيراً و نذيراً فحالفني الشبان و خالفني الشيوخ . « **شباب القریش ص ۱** .

ثانیاً حدیث دیگری بر خلاف آن وارد شده ، پیامبر در مورد ایمان حضرت علی می فرماید : «لو وزن ایمان علی بایمان امتی لرجح ایمان علی ، علی ایمان امتی الی یوم القيامة . « **تفسیر ابو الفتوح ج ۲ ، ص ۶۲۸** .

ثالثاً ملاک برتری که در کلام برخی تابعین می باشد اگر همان ملاک فخر رازی باشد ، این فضیلت باطل است همانگونه که بیان شد اما اگر ملاک برتری و فضیلت اسلام ابوبکر در گفتار ابو حنیفه از نظر اسلام و آنچه که پیامبر فرموده ، باز هم باطل است ، چراکه بخاری درباره ملاک برتری اسلام مسلمانان از ابو موسی اشعری نقل می کند :

«قالوا یا رسول الله ایئ الاسلام افضل؟ قال من سلّم المسلمون من لسانه و یده . « **صحیح بخاری ج ۱ ، ص ۱۱ ، همچنین کنز العمال ج ۱ ، ص ۱** . همچنین بخاری کلام پیامبر درباره فاطمه زهرا را نقل می کند که «فاطمة بضعة منی فمن اغضبها اغضبني» **صحیح بخاری ج ۲ ، ص ۳۰۸ ، همچنین تهذیب التهذیب ج ۱۲ ، ص ۴۶۹** . فاطمه پاره تن من است هر کس او را خشمگین کند مرا خشمگین کرده است .

و نیز بخاری نقل می کند که فاطمه زهرا تا آخر عمر شریف خویش با ابوبکر صحبت نکرد . **صحیح بخاری ج ۴ ، ص ۱۶۴** . حال با اندکی تأمل در مییابیم که اسلام چنین شخصی برتری ندارد چرا که ، و نه اسلام چنین شخصی بر همگان برتری دارد و حال آنکه فاطمه زهرا که جگر گوشه و پاره تن پیامبر بود با ابوبکر تا آخر عمر کوتاه و پر مشقت خویش سخن نمی گوید ، که این نشانه این مطلب است که فاطمه زهرا از دست و زبان چنین فردی در امان نبوده لذا تا آخر عمر با وی سخن نمی گوید .

آیا اسلام چنین شخصی برتری دارد؟! !

در خاتمه از خداوند متعال سپاسگذاریم که به ما توان نوشتن و قلم فرسایی در راستای بیان حقیقت و دفاع از امام پیشوایان و مظلومان امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب را به ما ارزانی داشته و بدون تردید اگر عنایات و الطاف و امدادهای معنوی آن حضرت نبود این قلم هزاران بار میشکست و نمیتوانست گوشه‌های از غبارها و زنگارهای حسد و کینه را از روی آینه صاف فضایل حقیقی آن حضرت ، بزدايد . به امید روزی که فرجام همه کسانی که این غبارها را به وجود آورده و مهمتر از آن کسانی که در حفظ این غبارها سعی کرده اند بوسیله مصلح حقیقی جهان رقم خورد . انشاءالله .